

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فهرست

درس عنوان شماره صفحه

عربی انسانی دهم

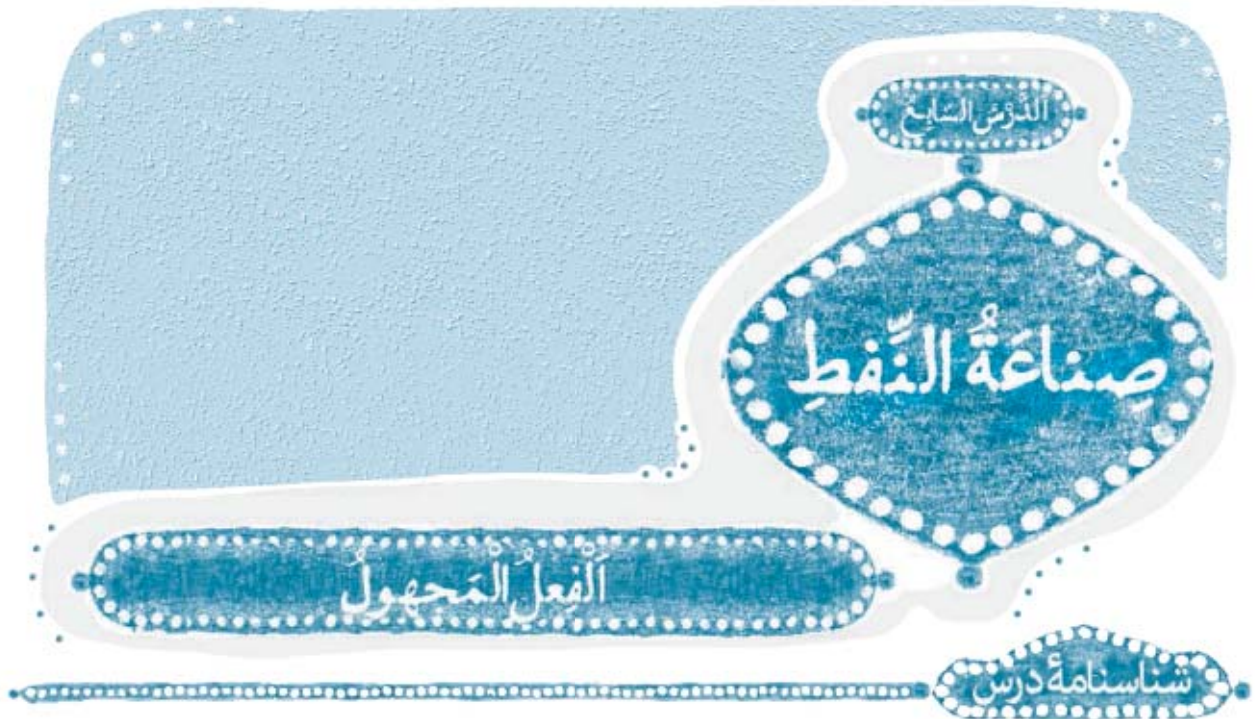
۸	ذاتِ هُوَ اللهُ - صيغُ الأفعال	الدُّرُسُ الأُوْلُ
۳۴	إنَّكُمْ مَسْئُولُونَ - الأعدادُ مِن واحدٍ إلى مئةٍ	الدُّرُسُ الثَّانِي
۵۱	مَطَرُ السَّمَكِ وَ النَّعَائِشُ السَّلْمِيَّةُ - أَلْفَعْلُ الثَّلَاثِي الْمَجْرُودُ وَ الْمَزِيدُ	الدُّرُسُ الثَّالِثُ وَ الرَّابِعُ
۸۳	﴿ هَذَا خَلَقَ اللهُ ﴾ - الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَ الْإِسْمِيَّةُ	الدُّرُسُ الْخَامِسُ
۱۰۷	الْمَعَالِمُ الْخَلَابِيَّةُ - إعرابُ أجزاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفِعْلِيَّةِ	الدُّرُسُ السَّادِسُ
۱۲۷	صِنَاعَةُ النَّفْطِ - أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ	الدُّرُسُ السَّابِعُ
۱۴۹	يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ - الْجَزَاءُ وَ الْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ	الدُّرُسُ الثَّانِي

عربی انسانی یازدهم

۱۶۷	مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ - إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ	الدُّرُسُ الأُوْلُ
۱۸۳	صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الأَدَبِ الْفَارِسِيِّ - إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ إِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ	الدُّرُسُ الثَّانِي
۱۹۹	عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ - أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَاتُهُ	الدُّرُسُ الثَّالِثُ
۲۱۴	تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ - الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِزَةُ - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۱)	الدُّرُسُ الرَّابِعُ
۲۳۱	الضَّدْقُ - الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِزَةِ	الدُّرُسُ الْخَامِسُ
۲۴۵	إِزْحَمُوا ثَلَاثًا - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۲)	الدُّرُسُ السَّادِسُ
۲۶۲	لا تَيْأَسُوا - مَعَانِي الأَفْعَالِ النَّاقِضَةِ	الدُّرُسُ السَّابِعُ

پاسخ نامه

۲۸۰	پاسخ نامه تشریحی
۳۶۹	پاسخ نامه کلیدی



شناسنامهٔ درس

- در این درس با موارد زیر آشنا می‌شویم:
- 1. تعریف و مفهوم فعل‌های معلوم و مجهول
- 2. فعل‌های مجهول ناپذیر
- 3. تبدیل جملهٔ معلوم به جملهٔ مجهول
- 4. ترکیب سه اسم در کنار هم:

- 1. شیوهٔ مجهول کردن فعل‌های ماضی و مضارع
- 2. نائب فاعل؛ تعریف، ویژگی‌ها و انواع آن
- 3. شیوهٔ ترجمهٔ فعل مجهول

ب مبتدا + مضاف‌الیه + خبر

الف مضاف + مضاف‌الیه (اسم یا ضمیر) + صفت موصوف

تا الان با دسته‌بندی‌های مختلفی از فعل در زبان عربی آشنا شدیم؛ مثل ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید، تقسیم‌بندی براساس نوع فعل و ... در این درس می‌خواهیم یک دسته‌بندی مهم مربوط به فعل را با هم یاد بگیریم. موضوع این درس دربارهٔ افعال معلوم و مجهول است!

فعل مجهول یا ناپدید شدن فاعل

به جملات زیر دقت کنید:

- الف **أَكَلَ الطُّفْلُ طَعَامَهُ**: کودک غذایش را خورد.
 - ب **يَكْتُبُ الطَّالِبُ واجباته**: دانش‌آموز تکالیفش را می‌نویسد.
- در این مثال‌ها، فاعل فعل‌های «أَكَلَ» و «يَكْتُبُ» مشخص‌اند، یعنی معلوم است این فعل‌ها را چه کسانی انجام داده‌اند. به این نوع فعل‌ها فعل معلوم می‌گوییم.
- تعریف: فعل معلوم فعلی است که فاعلش مشخص باشد!
- تکرر به جمله‌ای که فعل معلوم دارد، جملهٔ معلوم می‌گوییم.
 - حالا به این جملات دقت کنید:
 - الف **أُكِلَ الطَّعَامُ**: غذا خورده شد.
 - ب **تُكْتَبُ الواجباتُ**: تکالیف نوشته می‌شوند.
- می‌بینید که فاعل فعل‌های «أُكِلَ» و «تُكْتَبُ» مشخص نیستند. در حقیقت ما نمی‌دانیم «غذا را چه کسی خورده» و «تکالیف را چه کسی می‌نویسد»! به این نوع فعل‌ها، فعل مجهول می‌گوییم.

تعریف: فعل مجهول فعلی است که فاعلش مشخص نباشد!

تکرر به جمله‌ای که فعل مجهول دارد، جملهٔ مجهول می‌گوییم.

نکته ما در فارسی برای مجهول کردن فعل‌ها، بیشتر وقت‌ها از مشتقات مصدر «شدن» کمک می‌گیریم:

زده شد ← می‌زند ← زده می‌شود

نکته 2 ما فقط می‌توانیم از فعل‌های متعدی، مجهول بسازیم. پس فعل‌های لازم مثل «رفت، نشست و ...» مجهول نمی‌شوند.

1 و 2- به تغییرات ظاهری فعل‌های معلوم و مجهول دقت کنید!



عین فعلاً یُننَى للمجهول:

(۱) اِنْقَطَعَ (۲) وَجَدَ (۳) يَذْهَبَانِ (۴) نَفَرَخُ
گفتیم که ما فقط می‌توانیم از فعل‌های متعدی، مجهول بسازیم. «اِنْقَطَعَ: قطع شد» از باب «انفعال» و لازم است. «يَذْهَبَانِ: می‌روند» و «نَفَرَخُ: شاد می‌شویم» هم لازم و مجهول ناپذیرند. فعل گزینه (۲) «وَجَدَ: پیدا کرد» متعدی است و می‌توانیم از آن مجهول بسازیم! بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

شیوه مجهول کردن فعل‌ها در زبان عربی

مجهول کردن فعل‌ها در عربی تا حدودی با فارسی تفاوت دارد. اصلی‌ترین تفاوتش این است که در عربی، ماضی و مضارع به دو نوع مختلف، مجهول می‌شوند. بهتر است جدا جدا، آن‌ها را بررسی کنیم!

شیوه ساخت ماضی مجهول در عربی

برای مجهول کردن فعل ماضی در عربی باید مراحل زیر را طی کنیم:

- الف) به عین‌الفعل (دومین حرف ریشه اصلی) کسره «ه» می‌دهیم. (خَلَقَ ← خَاقِ)
- ب) به تمام حروف متحرک^۱ قبل از عین‌الفعل، ضمه «ه» می‌دهیم. (خَلَقَ ← خَاقِ)

مثال‌های بیشتر

ماضی معلوم	ماضی مجهول
أَغْلَقَ: بست	أُغْلِقَ: بسته شد
قَدَّمَ: تقدیم کرد	قُدِّمَ: تقدیم شد
اِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	اُسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد



عین الصَّحیح فی بناء المجهول:

(۱) شَجَعْتُمْ ← شَجَعْتُمْ (۲) وَجَدْتُمْ ← وَجَدْتُمْ (۳) مَنَعْنَا ← مَنَعْنَا (۴) أَخْرَجْتُمْ ← أَخْرَجْتُمْ
برای مجهول کردن فعل ماضی باید به عین‌الفعل «ه» و به تمامی حروف متحرک قبلش «ه» بدهیم: مَنَعْنَا ← مَنَعْنَا
بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینه (۱): عین‌الفعل در ماضی مجهول باید «ه» داشته باشد: شَجَعْتُمْ / گزینه (۲): عین‌الفعل باید «ه» بگیرد ← وَجَدْتُمْ / گزینه (۴): در ماضی مجهول علاوه بر این که عین‌الفعل باید کسره بگیرد، به تمام حروف متحرک قبلش هم باید «ه» بدهیم ← أَخْرَجْتُمْ
بنابراین گزینه «۳» صحیح است.

نکته

فعل‌های ماضی‌ای که با «ه» شروع می‌شوند، مجهول‌اند.^۲



عین الفعل المجهول:

(۱) اُبْعَدْنَا (۲) اِكْتَسَبْتُ (۳) مُنِعْتُمْ (۴) قَطَعُوا
گفتیم که بیشتر فعل‌های ماضی‌ای که با «ه» شروع می‌شوند، مجهول‌اند. برای اطمینان بیشتر به حرکت عین‌الفعل هم نگاه می‌کنیم: مُنِعْتُمْ. هم با «ه» شروع شده و هم عین‌الفعلش «ه» گرفته! پس قطعاً مجهول است! سایر گزینه‌ها فعل‌های ماضی‌ای هستند که هیچ‌کدام آن با «ه» شروع نشدند، پس نمی‌توانند مجهول باشند! بنابراین گزینه «۳» صحیح است.

شیوه ساخت فعل مضارع مجهول در عربی

برای ساختن فعل مضارع مجهول، مراحل زیر دستتان را می‌بوسد:

- ۱) به عین‌الفعل، فتحه «ه» می‌دهیم. (يَخْلُقُ ← يَخْلُقِ)
- ۲) فقط به حروف مضارعه (أ - ت - ي - ن) ضمه «ه» می‌دهیم. (يَخْلُقُ ← يَخْلُقِ)

۱- متحرک، یعنی ساکن نباشد! ۲- یک سری فعل‌ها از این قاعده پیروی نمی‌کنند که ما کاری با آن‌ها نداریم!

مضارع مجهول	مضارع معلوم
يُضْرَبُ: زده می‌شود	يُضْرَبُ: می‌زند
تُكْرَمُ: گرامی داشته می‌شویم	تُكْرَمُ: گرامی می‌داریم
يُسْتَحْدَمَانِ: به کار گرفته می‌شوند	يُسْتَحْدَمَانِ: به کار می‌گیرند



عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي بِنَاءِ الْمَجْهُولِ:

(۱) يَفْرَأُ ← يَفْرَأُ
 (۲) اسْتَشْهَدَ ← اسْتَشْهَدَ
 (۳) يُبَيِّنُ ← يُبَيِّنُ
 (۴) نَزَلُوا ← نَزَلُوا

بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): «يَفْرَأُ» فعل مضارع است؛ پس در مجهول، باید عین‌الفعلش «ء» بگیرد (که اتفاقاً خودش دارد) و حرف مضارع‌عاش «ء» بگیرد: يَفْرَأُ /
 گزینه (۲): «اسْتَشْهَدَ» فعل ماضی از باب «استفعال» است. پس هنگام مجهول شدن باید به عین‌الفعل «ب» بدهیم و به تمام حروف متحرک قبلش
 «ء» آسَشْهَدَ / گزینه (۳): «يُبَيِّنُ» فعل مضارع از باب «تفعیل» است؛ عین‌الفعل را «ء» می‌دهیم و حرف مضارع را «ء» یُبَيِّنُ / گزینه (۴): «نَزَلُوا»
 فعل ماضی است، پس: نَزَلُوا. بنابراین گزینه «۳» صحیح است.

نکته

هر فعل مضارعی که با «ء» شروع شود، حتماً مجهول نیست؛ بلکه ممکن است از باب‌های «افعال»، «تفعیل» و «مفاعلة» باشد.
 پس در تشخیص فعل مضارع مجهول نباید عجله کنیم و حتماً به حرکت عین‌الفعل هم نیم‌نگاهی داشته باشیم!



عَيْنُ مَا لَيْسَ مَجْهُولًا:

(۱) قَبِلُوا
 (۲) يُذْخِلُونَ
 (۳) يُؤْجِلُ
 (۴) أَنْزَلَ

«يُذْخِلُونَ» وارد می‌کنند» فعل مضارع معلوم از باب «افعال» است، درست است که با «ء» شروع شده، اما چون عین‌الفعلش «ب» دارد،
 نمی‌تواند مجهول باشد. (عین‌الفعل مضارع مجهول «ء» می‌گیرد.) «قَبِلُوا» و «أَنْزَلَ» فعل‌های ماضی مجهول و «يُؤْجِلُ» فعل مضارع مجهول از باب
 تفعیل است. (دقت کنید که این فعل، علاوه بر این که حرف مضارع‌عاش «ء» دارد، عین‌الفعلش هم «ء» گرفته!) بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

در جدول زیر، صرف فعل «ضَرَبَ» به صورت ماضی معلوم و مجهول و مضارع معلوم و مجهول آمده تا ببینید و شکل ظاهری فعل‌ها ملکه ذهن‌تان شود.

صيغه	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول
للفاعل	ضَرَبَ: زد	ضَرَبَ: زده شد	يُضْرَبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
للفاعلين	ضَرَبَا: زدند	ضَرَبَا: زده شدند	يُضْرَبَانِ: می‌زنند	يُضْرَبَانِ: زده می‌شوند
للفاعليين	ضَرَبُوا: زدند	ضَرَبُوا: زده شدند	يُضْرَبُونَ: می‌زنند	يُضْرَبُونَ: زده می‌شوند
للفاعلة	ضَرَبَتْ: زد	ضَرَبَتْ: زده شد	تُضْرَبُ: می‌زند	تُضْرَبُ: زده می‌شود
للفاعلتين	ضَرَبَتَا: زدند	ضَرَبَتَا: زده شدند	تُضْرَبَانِ: می‌زنند	تُضْرَبَانِ: زده می‌شوند
للفاعلات	ضَرَبْنَ: زدند	ضَرَبْنَ: زده شدند	يُضْرَبْنَ: می‌زنند	يُضْرَبْنَ: زده می‌شوند
للمخاطب	ضَرَبْتِ: زدی	ضَرَبْتِ: زده شدی	تُضْرَبُ: می‌زنی	تُضْرَبُ: زده می‌شوی
للمخاطبين	ضَرَبْتُمَا: زدید	ضَرَبْتُمَا: زده شدید	تُضْرَبَانِ: می‌زنید	تُضْرَبَانِ: زده می‌شوید
للمخاطبيين	ضَرَبْتُمْ: زدید	ضَرَبْتُمْ: زده شدید	تُضْرَبُونَ: می‌زنید	تُضْرَبُونَ: زده می‌شوید
للمخاطبة	ضَرَبْتِ: زدی	ضَرَبْتِ: زده شدی	تُضْرَبِينَ: می‌زنی	تُضْرَبِينَ: زده می‌شوی
للمخاطبتين	ضَرَبْتُمَا: زدید	ضَرَبْتُمَا: زده شدید	تُضْرَبَانِ: می‌زنید	تُضْرَبَانِ: زده می‌شوید
للمخاطبات	ضَرَبْتُنَّ: زدید	ضَرَبْتُنَّ: زده شدید	تُضْرَبْنَ: می‌زنید	تُضْرَبْنَ: زده می‌شوید
للمتكلم وحده	ضَرَبْتُ: زدم	ضَرَبْتُ: زده شدم	أُضْرَبُ: می‌زنم	أُضْرَبُ: زده می‌شوم
للمتكلم مع الغير	ضَرَبْنَا: زدیم	ضَرَبْنَا: زده شدیم	نُضْرَبُ: می‌زنیم	نُضْرَبُ: زده می‌شویم

چند صفحه قبل تر گفتیم که از فعل های لازم، فعل مجهول ساخته نمی شود. الان اضافه می کنیم که از فعل های امر و فعل های «کان، صار، لیس و اصبیح» هم نمی توانیم فعل مجهول بسازیم!



عین عبارتة يمكن أن تصبح مجهولة:

(۱) لَيْسَ أَمْرٌ مِنَ النِّفَاقِ فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْجَمَاعَةِ!

(۲) يَا أَيُّهَا الطُّلَّابُ، اذْرُسُوا دُرُوسَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ!

(۳) تَفَرَّقَ الْمُسْلِمُونَ فَفُشِلُوا فِي أُمُورِهِمْ!

(۴) سَمِعَ الْوَلَدَانِ صَوْتَ أُمِّهِمَا مِنْ خَلْفِ الْبَابِ!

«لَيْسَ: نیست» از آن فعل هایی است که هیچ رقمه راه ندارد مجهول شود! «اذرسوا» هم فعل امر است و مجهول نمی شود، «تفترق»: پراکنده شدند» هم فعل لازم است و قابلیت مجهول شدن ندارد! در گزینه (۴) «سمع: شنیدند» فعل متعدی است و می تواند مجهول شود: سمع. بنابراین گزینه «۴» صحیح است.

نائب فاعل

قبلاً با هم یاد گرفتیم که فاعل، انجام دهنده کار و اسمی است که فعل معلوم به آن نسبت داده می شود؛ مثلاً در عبارت «علی غذا را خورد.» «علی» فاعل است؛ چون عمل «خوردن» را انجام داده و فعل «خورد» به آن نسبت داده شده! در جمله مجهول، فاعل ناپدید می شود و فعل مجهول به کلمه ای به نام «نائب فاعل» نسبت داده می شود؛ مثلاً در عبارت «غذا خورده شد.» «غذا» نائب فاعل است!

تعریف: نائب فاعل، اسم مرفوعی است که معمولاً پس از فعل مجهول می آید و فعل مجهول به آن نسبت داده می شود! اگر یادتان باشد، فاعل در عربی یک سری ویژگی هایی داشت! نائب فاعل هم دقیقاً همان ویژگی ها را دارد.

ویژگی های نائب فاعل

علامت های (ش، ا، و) در عبارت ها ظاهر می شود (یعنی مرفوع است):

كُتِبَ الصِّيَامُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ: روزه بر مسلمانان واجب شد.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع به «ش»

رُوِيَ جَكَاتُهُ رَائِعَةً عَنِ الصَّبْرِ: داستان جالبی درباره صبر روایت شده است.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع به «ش»

يُشَجِّعُ الطُّالِبَانَ فِي الْأَصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ: دو دانش آموز در صف صبحگاه تشویق می شوند.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع به «ش»

أُمِرَ الْمُسْلِمُونَ بِالصَّلَاةِ: مسلمانان به نماز امر شده اند.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع به «و»

جنسش با فعل مجهول مطابقت دارد:

بُعِثَ النَّبِيُّ لِهَدَايَةِ النَّاسِ: پیامبر برای هدایت مردم برانگیخته شد.

«النَّبِيُّ» نائب فاعل و مذکر و «بُعِثَ» هم فعل مجهول و مذکر است.

جُعِلَتْ أَسْرَارٌ غَامِضَةٌ لِهَذَا الْعَالَمِ: برای این جهان اسرار پیچیده ای قرار داده شده است.

«أسرار» نائب فاعل و جمع غیرعاقل است. جمع غیرعاقل در عربی در حکم مفرد مؤنث است. برای همین فعل «جُعِلَتْ» به صورت مفرد مؤنث آمده!

حَتَمًا بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ مَجْهُولٍ مِي آيد: غُيِّرَ سُلُوكُ التَّلْمِيذِ الْمَشَاغِبِ: رفتار دانش آموز اخلاق را تغییر یافت.

فعل مجهول نائب فاعل

الإنسان حريص بما مُنِعَ: انسان نسبت به آن چه از آن منع شده، حریص است.

«الإنسان» طبق دستور زبان نمی تواند نائب فاعل باشد؛ چون قبل از فعل مجهول «مُنِعَ» آمده! (جلوتر خواهیم گفت نائب فاعل این فعل چیست!)

نائب فاعل یک اسم است:

نُقِلَتِ الْأَفَاظُ كَثِيرَةٌ مِنَ الْعَرَبِيَّةِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: واژگان بسیاری از عربی به فارسی منتقل شده است.

فعل مجهول نائب فاعل صفت

«ألفاظ» نائب فاعل و «كثيرة» صفتش است!

لَا تُرْفَعُ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ: نماز منافق بالا برده نمی شود.

فعل مجهول نائب فاعل مضاف الیه

«صلاة» نائب فاعل و «المنافق» مضاف الیه است!

۱- اگر یادتان رفته، حتماً به درس نامه درس ۵ نگاه کنید! حتماً



انواع نائب فاعل

در درس پنجم یاد گرفتیم که فاعل سه نوع است:

۱ اسم ظاهر ضمیر بارز ضمیر مستتر

بهتر است ابتدا مثال هایی از هر سه نوع فاعل را یادآوری کنیم:

۱ اسم ظاهر:

جَعَلَ اللهُ الحِكْمَةَ حُمْسَةَ أَجْزَاءٍ: خداوند حکمت را پنج جزء قرار داده است.
فعل معلوم (اسم ظاهر)

۲ ضمیر بارز:

المُسلِمُونَ يُنْفِقُونَ أموالَهُمْ في سَبِيلِ اللهِ: مسلمانان اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند.
ابتدا فعل و فاعلش ضمیر بارز ده

۳ ضمیر مستتر:

اللاعبُ الإيرانيُّ أَخَذَ جائزةَ ذهبيةَ: بازیکن ایرانی جایزه ای طلائی گرفت.
ابتدا فعل و فاعلش ضمیر مستتر ده

نائب فاعل هم دقیقاً مثل فاعل سه نوع است:

۱ اسم ظاهر: یعنی اسمی که بعد از فعل مجهول می آید:

يُسْتَخْرَجُ النُّفُطُ مِنَ باطنِ الأرضِ: نفت از دل زمین استخراج می شود.
فعل مجهول نائب فاعل (اسم ظاهر)

۲ ضمیر بارز: یعنی شناسه هایی که همراه فعل هستند:

لا تَقُلْ لِمَنْ يَقْتُلُونَ في سَبِيلِ اللهِ أموالاً: به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگو.
فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر بارز ده

۳ فعل هایی که در جدول زیر می آیند، نائب فاعلشان همیشه ضمیر بارز است:

مضارع	ماضی	صیغه
يُدْخِلَانِ	أَدْخَلَا	مثنای مذکر غایب
يُدْخِلُونَ	أَدْخَلُوا	جمع مذکر غایب
تُدْخِلَانِ	أَدْخَلْتَا	مثنای مؤنث غایب
يُدْخِلْنَ	أَدْخَلْنَ	جمع مؤنث غایب
—	أَدْخَلْتُ	مفرد مذکر مخاطب
تُدْخِلَانِ	أَدْخَلْتُمَا	مثنای مذکر مخاطب
يُدْخِلُونَ	أَدْخَلْتُمْ	جمع مذکر مخاطب
تُدْخِلِينَ	أَدْخَلْتِ	مفرد مؤنث مخاطب
تُدْخِلَانِ	أَدْخَلْتُمَا	مثنای مؤنث مخاطب
يُدْخِلْنَ	أَدْخَلْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب

۱ ضمیرهای بارز که نائب فاعل اند، در جدول رنگی شده اند.

۲ ضمیر مستتر: گاهی نائب فاعل نه اسم ظاهری است که بعد فعل آمده باشد، نه ضمیر بارز. در این مواقع، نائب فاعل پنهان شده است که اصطلاحاً به آن ضمیر مستتر می گوئیم:

هذه الليلة أُضْطِرُّ أَنْ أَسْهَرَ: امشب مجبور می شوم که بیدار بمانم!
فعل مجهول (نائب فاعل: ضمیر مستتر «أنا»)

الإنسانُ المؤدَّبُ يُحْتَرَمُ: انسان مؤدب احترام گذاشته می شود (مورد احترام واقع می شود).
ابتدا صفت فعل مجهول (نائب فاعل: ضمیر مستتر «هو»)

فعل هایی که در جدول زیر آمده‌اند، نائب فاعلشان ضمیر مستتر است:

صیغه	ماضی	مضارع	ضمیر مستتر
مفرد مذکر غایب	كَتَبَ	يَكْتُبُ	هُوَ
مفرد مؤنث غایب	كَتَبَتْ	تَكْتُبُ	هِيَ
مفرد مذکر مخاطب	—	تُكْتُبُ	أَنْتَ
متكلمم وحده	—	أَكْتُبُ	أَنَا
متكلمم مع الغير	—	نُكْتُبُ	نَحْنُ

تذکره فعل هایی که در جدول بالا رنگی شده‌اند، نائب فاعلشان همیشه به صورت ضمیر مستتر می‌آید. فعل هایی که رنگی نشده‌اند، نائب فاعلشان می‌تواند «اسم ظاهر» یا «ضمیر مستتر» باشد:

يُقْرَأُ الْقُرْآنُ بِصَوْتِ جَمِيلٍ: قرآن با صدایی زیبا خوانده می‌شود. **فعل مجهول نائب فاعل (اسم ظاهر)**
 الْقُرْآنُ يُقْرَأُ بِصَوْتِ جَمِيلٍ: قرآن با صدایی زیبا خوانده می‌شود. **فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر مستتر، دهه**

موضوع

عَيْنُ النَّائِبِ الْفَاعِلِ اسْمًا ظَاهِرًا:

- الأطفال أُجْلِسُوا عِنْدَ أُمَّهَاتِهِمْ!
- أُرْسِلَ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ الْبَشَرِ جَمِيعًا!
- الْمَرْأَةُ مَا مُنِعَتْ عَنِ الْخُضُورِ فِي الْمُجْتَمَعِ!
- «أُرْسِلُ» فعل مجهول و «الأنبياء» اسم ظاهري است که در این جمله به عنوان نائب فاعل آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «أُجْلِسُوا» فعل مجهول و ضمیر بارز «واو» نائب فاعلش است. دقت کنید که «الأطفال» چون قبل از «أُجْلِسُوا» آمده، نمی‌تواند نائب فاعل باشد. / گزینه (۳): «ما مُنِعَتْ» فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر مستتر «هي» است. این فعل ضمیر بارز ندارد که نائب فاعلش شود. ضمن این که چون «المرأة» قبل از «ما مُنِعَتْ» آمده، نائب فاعل به حساب نمی‌آید. / گزینه (۴): «أمرُوا» فعل مجهول و ضمیر بارز «واو» نائب فاعلش است. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

موضوع

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي نَوْعِ النَّائِبِ الْفَاعِلِ:

- يُفْرَفُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ: اسم ظاهر
- الْمُتَوَاضِعُونَ يُحْتَرَمُونَ فِي الْمَجْتَمَعِ دَائِمًا: اسم ظاهر
- التَّلْمِيذَاتُ شَجَعْنَ عَلَى التَّعَلُّمِ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ: ضمير بارز
- هُمَّ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا فَهُمْ يُخْلَقُونَ: ضمير بارز

گزینه (۲): «يُحْتَرَمُونَ» فعل مجهول و ضمیر بارز «واو» نائب فاعلش است. دقت کنید که «المتواضعون» چون قبل از «يُحْتَرَمُونَ» آمده، نمی‌تواند نائب فاعل باشد. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «الأصدقاء» (اسم ظاهر)، ضمیر بارز «نَ» و ضمیر بارز «واو» در «يُخْلَقُونَ» نائب فاعل اند.

موضوع

عَيْنُ النَّائِبِ الْفَاعِلِ ضَمِيرًا مُسْتَتِرًا:

- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ﴾
- رُئِسَتْ هَذِهِ الصُّورَةُ الْجَمِيلَةُ عَلَى اللَّوْحَةِ!
- أُحْتَرَمَ عِنْدَمَا أُحْتَرِمَ الْآخَرِينَ!
- ﴿ فَأَوْلئك يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا ﴾

گزینه (۳): «أُحْتَرَمَ» فعل مضارع مجهول از صیغه متکلمم وحده است. نائب فاعل این صیغه همیشه ضمیر مستتر «أنا» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «كُتِبَ» فعل مجهول و نائب فاعلش اسم ظاهر «الصيام» است. / گزینه (۲): «رُئِسَتْ» فعل مجهول و نائب فاعلش اسم اشاره «هذه» (اسم ظاهر) است. / گزینه (۴): «يُظَلَّمُونَ» فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر بارز «واو» است!

تبدیل جمله معلومه به مجهول

- یکی از انواع سؤالات در آزمون‌ها تبدیل عبارت معلوم به مجهول است. برای تبدیل جمله معلوم به مجهول باید مراحل زیر را طی کنیم:
- فعل را حذف می‌کنیم.
 - مفعول جمله معلوم را به عنوان نائب فاعل جمله مجهول، مرفوع می‌کنیم.
 - فعل جمله را با توجه به زمان آن (ماضی - مضارع) مجهول می‌کنیم. جنس فعل مجهول و نائب فاعل را مطابقت می‌دهیم.

مثال جمله معلوم: أُنزِلَ اللهُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: خداوند قرآن را در ماه رمضان نازل کرد.
فعل معلوم فاعل مفعول

- ۱ حذف فاعل (الله): أُنزِلَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
 - ۲ تعیین مفعول و مرفوع کردنش به عنوان نائب فاعل: أُنزِلَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
 - ۳ مجهول کردن فعل جمله: أُنزِلَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.
 - ۴ مطابقت فعل مجهول و نائب فاعل: أُنزِلَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ در ماه رمضان نازل شد. (هر دو مفرد مذکرند)
- مثالی دیگر:** يَعْرِفُ الْإِنْسَانُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا: انسان، چیزها را با ضدهایشان می‌شناسد.
فعل معلوم فاعل مفعول
- ۱ حذف فاعل (الإنسان): يَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا.
 - ۲ تعیین مفعول و دادن علامت رفع به عنوان نائب فاعل: يَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا.
 - ۳ مجهول کردن فعل جمله: يَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا.
 - ۴ مطابقت فعل مجهول و نائب فاعل از نظر جنس: يَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا: چیزها با ضدهایشان شناخته می‌شوند! چون «الأشياء» جمع غیرعاقل است، باید فعلش را به صورت مفرد مؤنث بیاوریم!



عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱) خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ بِالْحَقِّ! ← خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِالْحَقِّ!
 - ۲) عَرَفَ الْمُجْرِمِينَ بِسِمَاهِمَا! ← يُعْرِفُ الْمَجْرِمِينَ بِسِمَاهِمَا!
 - ۳) صَدَّرْتُ إِيرَانَ بِضَائِعٍ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ! ← صَدَّرْتُ بِضَائِعٍ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ!
- بیت** در گزینه «۳»، «إيران» که فاعل بوده، حذف شده! «بضائع» که مفعول بوده به عنوان نائب فاعل مرفوع شده! چون «بضائع» جمع غیرعاقل است، فعل مجهول باید به صورت مفرد مؤنث بیاید که آمده!
- بررسی سایر گزینه‌ها:**
- گزینه (۱): «السَّمَاوَاتِ» به عنوان نائب فاعل، مؤنث است؛ پس: خُلِقَتِ السَّمَاوَاتِ / گزینه (۲): «المجرمین» به عنوان نائب فاعل باید مرفوع باشد ← يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ / گزینه (۴): برای تبدیل جمله معلوم به مجهول باید فاعل را حذف کنیم نه مفعول را! ← قُسِّمَتِ الْجَوَائِزُ

نکته اگر نائب فاعل (مفعول جمله معلوم) صفت داشته باشد، صفتش هم باید در جمله مجهول مرفوع شود:

شَجَّعَتِ التَّلْمِيذَةُ الْمَثَالِيئَةَ فِي الْأَصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ.
فعل مجهول نائب فاعل صفت و مرفوع

نکته گاهی اوقات در تست‌ها به شما کلک می‌زنند! چه جوری؟! چهار عبارت یا فعل معلوم می‌دهند و رویه‌رویش مجهولش را می‌نویسند! اما زمان یکی از فعل‌ها را دستکاری می‌کنند، یعنی مثلاً فعل مضارع معلوم به شما داده! وقتی مجهولش می‌کنند، می‌بینید ماضی مجهول آورده شده! پس باید حواسمان باشد که: **زمان فعل هنگام مجهول شدن تغییر نمی‌کند!**



عَيْنُ الْخَطَأِ لِبِنَاءِ الْمَجْهُولِ:

- ۱) إِنْتَخَبَ الْمَدِيرُ مَوْظِفًا لَاتِقًا لِهَذَا الْأَمْرِ! أَنْتَجِبَ مَوْظِفًا لَاتِقًا!
 - ۲) سَمِعْنَا أَصْوَاتًا غَرِيبَةً مِنْ دَاخِلِ الْمَخْزَنِ! تُسْمَعُ أَصْوَاتٌ غَرِيبَةٌ
 - ۳) قَتَلَ الْأَعْدَاءَ كَثِيرًا مِنَ الْمَجَاهِدِينَ! قُتِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَجَاهِدِينَ!
 - ۴) يُسَهِّلُ اللهُ الْأُمُورَ عَلَى عِبَادِهِ! تُسَهَّلُ الْأُمُورُ عَلَى الْعِبَادِ!
- بیت** «سَمِعْنَا» فعل ماضی است و وقتی مجهول می‌شود باید ماضی بماند ← سَمِعَتْ. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.



عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱) هَلْ فَهَمَّتْ هَذَا الدَّرْسَ!؟ ← هَلْ يُفْهَمُ
 - ۲) نَحْنُ لَا نُضَدِّقُ غَلَاظًا! ← لَا يُضَدِّقُ
 - ۳) يَذْكُرُ الْمُؤْمِنُونَ نِعْمَ الْإِلَهِيَّةَا! ← يُذَكِّرُ النَّعْمَ
 - ۴) الْأُمَّ طَرَقَتْ بَابَ الْبَيْتِ! ← يُطْرَقُ بَابٌ
- بیت** **بررسی گزینه‌ها:**

گزینه (۱): «فَهَمَّتْ» فعل ماضی است و وقتی مجهول می‌شود باید به همان صورت ماضی بماند نه این‌که مضارع «يُفْهَمُ» شود! (← فُهِمَ) /
گزینه (۲): «لَا يُضَدِّقُ» مضارع است و به صورت مضارع هم مجهول شده! از طرفی چون قرار است در جمله مجهول به «كلام» نسبت داده شود، به صورت مفرد مذکر غائب مجهول شده که صحیح است! / گزینه (۳): فعل مجهول و نائب فاعل از نظر جنس با هم مطابقت دارند؛

از قبل می‌دانستیم که باید با جمع‌های غیرانسان، مثل مفرد مؤنث رفتار کنیم. در این گزینه «التعم» جمع غیرانسان است و فعلش باید به صورت مفرد مؤنث بیاید. ← تُذَكِّرُ / گزینه (۴): «طَرَقْتُ» ماضی است، در صورتی که به صورت مضارع مجهول شده! ← طَرَقْتُ صحیح است. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

ترکیب وصفی-اضافی

«فَرِيقُنَا الْفَائِزُ: تیم برنده‌مان!» در سال نهم با این نوع ترکیب آشنا شدید! این ترکیب هم اضافی است هم وصفی! «فَرِيقٌ: مضاف، موصوف»، «نا: مضاف‌الیه»، «الفائز: صفت»؛ به عبارت دیگر، گاهی یک ضمیر (به عنوان مضاف‌الیه) بین موصوف و صفت فاصله می‌اندازد! در این درس دو نکته به این موضوع اضافه می‌کنیم:

بعضی وقت‌ها در این جور ترکیب‌ها به جای ضمیر، یک اسم به عنوان مضاف‌الیه می‌آید.

مثال: بُيُوتُ الْجَارِ الْكَبِيرُ: خانه بزرگ همسایه.

بُيُوتُ: مضاف، موصوف، «الجار: مضاف‌الیه»، «الکبیر: صفت». می‌بینید که «الجار» به عنوان یک اسم (نه ضمیر) بین موصوف و صفت جا خوش کرده! جَوَالُ الطَّالِبِ الْمُتَقَدِّمُ: تلفن همراه پیشرفته دانش‌آموز
جَوَالُ: مضاف، موصوف، «الطَّالِبِ: مضاف‌الیه»، «الْمُتَقَدِّمُ: صفت»
یعنی ما با ترکیب سه اسم در کنار هم طرفیم که ساختارش این است:



حالا یک سؤال! از کجا بفهمیم اسم سوم، صفت اسم اول است نه اسم دوم؟! خیلی راحت! از علامت آخرشان! علامت آخر موصوف و صفت عین هم است؛ نگاه کنید:

حَقِيبَةُ الْبَيْتِ الْجَمِيلَةِ: کیف زیبای دختر

«حَقِيبَةُ» و «الجميلة» هر دو «ة» دارند؛ پس موصوف و صفت‌اندا!

عِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: بندگانشایسته خدا

«عِبَادُ» با «ة» مرفوع شده و «الصالحون» که جمع مذکر است با «و»!

نمونه

عین عبارة فيها المضاف إليه و الصفة معاً:

(۱) شَرَبْنَا حَلِيبًا طَارِجًا فِي الْقَرْيَةِ!

(۳) مَكْتَبَةُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرَةِ مَمْلُوءَةٌ بِالْكَتُبِ الْقِيَمَةِ!

(۲) سَأَلْتُ التَّمِيذَاتِ مُدْرَسَتَهُنَّ عَنِ الْكِيمِيَاءِ!

(۴) إِسْتَخْرَجَ الْفَلَّاحُونَ مَاءً مِنْ بَيْتِ الْقَرْيَةِ!

«موصوف»

+ مضاف‌الیه + صفت» است.

«مضاف»

«مَكْتَبَةُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرَةِ» ترکیب سه اسم در کنار هم

«مَكْتَبَةُ: مضاف، موصوف، «الْمَدْرَسَةِ: مضاف‌الیه» و «الْكَبِيرَةُ: صفت».

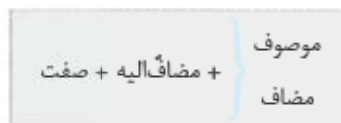
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «حَلِيبًا طَارِجًا» ترکیب وصفی است؛ پس مضاف‌الیه نداریم! / گزینه (۲): «مُدْرَسَتَهُنَّ: مُدْرَسَةٌ + هُنَّ» ترکیب اضافی است؛ پس صفت نداریم! / گزینه (۴): «بَيْتِ الْقَرْيَةِ» ترکیب اضافی است؛ پس صفت نداریم! بنابراین گزینه «۳» صحیح است.

به این دو مثال دقت کنید:

ب مَزْرَعَتُنَا الْكَبِيرَةَ: مزرعه ما، بزرگ است.

الف مَزْرَعَتُنَا الْكَبِيرَةَ: مزرعه بزرگ ما



عبارت «الف» یک گروه اسمی است؛

در این جور عبارت‌ها، اسم سوم (صفت) حتمن حتمن، باید «ال» داشته باشد.

حالا عبارت «ب» را ببینید. این بار «كَبِيرَةَ» بدون «ال» آمده! پس دیگر صفت نیست. اگر گفتید چیست؟! آفرین! خبر است. در حقیقت اگر اسم سوم «ال» نداشته باشد، ما با یک جمله (اسمیه) روبه‌رو هستیم نه گروه اسمی! ترجمه‌ها هم دقیقاً همین را نشان می‌دهند!

به این دو مثال هم دقت کنید بد نیست:

الف طَالِبٌ الصَّفِّ الْمُجِيدُ: دانش‌آموز کوشای کلاس
مضاف، موصوف مضاف‌الیه صفت
گروه اسمی

ب طَالِبٌ الصَّفِّ مُجِدٌّ: دانش‌آموز کلاس، کوشا است.
مبتدا مضاف‌الیه غیر
همه

پس این دو ساختار را خوب به خاطر بسپارید:



مؤنث

عین جمله کامله:

(۱) طَلَابُنَا الْمُجْتَهِدُونَ! (۲) مَدْرَسَةُ الْقَرْيَةِ الصَّغِيرَةِ (۳) أَخِي الْأَضْعَرُّ! (۴) طَلَابُ الْجَامِعَةِ فَائِزُونَ!
سؤال از ما خواسته گزینه‌ای را مشخص کنیم که یک جمله کامل است؛ یعنی مبتدا و خبر دارد. کافی است ببینیم کدام گزینه اسم سومش بدون «ال» آمده!
طَلَابُ الْجَامِعَةِ فَائِزُونَ: دانشجویان دانشگاه، موفق‌اند.
مبتدا مضاف‌الیه غیر
بررسی سایر گزینه‌ها:

در بقیه گزینه‌ها این ساختار را داریم: اسم + اسم + اسم ال دار

مضاف
موصوف + مضاف‌الیه + صفت؛ یعنی گروه اسمی داریم نه جمله!

گزینه (۱): «طَلَابُ: موصوف، مضاف»، «نَا: مضاف‌الیه»، «الْمُجْتَهِدُونَ: صفت» (دانشجویان کوشایمان) / گزینه (۲): «مَدْرَسَةُ: موصوف، مضاف»، «الْقَرْيَةِ: مضاف‌الیه»، «الصَّغِيرَةِ: صفت» (مدرسه کوچک روستا) / گزینه (۳): «أَخِي: مضاف، موصوف»، «ي: مضاف‌الیه»، «الْأَضْعَرُّ: صفت» (برادر کوچک‌ترم). بنابراین گزینه «۴» صحیح است.

مؤنث

عین في الفراغ كلمة حتى تكون العبارة جملة كاملة:

«نِسَاءٌ هَذِهِ الْقَرْيَةِ!»

(۱) الْمُؤْمِنَاتُ (۲) الْمُؤْمِنَةُ (۳) مُؤْمِنَاتُ (۴) مُؤْمِنَةٌ

چون باید یک جمله کامل داشته باشیم، پس خبر می‌خواهیم؛ یعنی جای خالی میزبان اسمی بدون «ال» است. پس گزینه‌های (۱) و (۲) پُر! از طرفی، چون «نِسَاءٌ: زنان» جمع مؤنث است باید از اسم جمع مؤنث استفاده کنیم! «مُؤْمِنَةٌ» مفرد مؤنث است و به کارمان نمی‌آید! پس گزینه «۳» صحیح است.

مؤنث

عین الخطأ:

(۱) أَشْعَارُهُ الْجَمِيلَةُ! (۲) أَصْدِقَاءُنَا الْمُجْتَهِدِينَ! (۳) تَمَارِينُ الْكِتَابِ الصَّغِيرَةِ! (۴) عُزْفَةُ الْبَيْتِ الْجَمِيلَةِ!
موصوف و صفت باید از نظر اعراب، یکسان باشند. «أَصْدِقَاءُ» مرفوع است. پس «الْمُجْتَهِدِينَ» هم باید مرفوع باشد. علامت رفع جمع مذکر «و» است نه «ی» ← أَصْدِقَاءُنَا الْمُجْتَهِدُونَ. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.

فن ترجمه

اول بپردازیم به نکات ترجمه فعل مجهول. در ترجمه فعل مجهول در فارسی غالباً از مشتقات مصدر «شدن» کمک می‌گیریم.

مثال: ضَرِبَ: زده شد يُخْلَقُ: آفریده می‌شود

پس اول باید تشخیص بدهیم فعل معلوم است یا مجهول و بعد با توجه به آن، صحیح ترجمه‌اش کنیم.

نمونه

عین الصحیح:

(۱) كَانَ يُغَلِّقُ: می بست (۲) يُشَاهِدُونَ: دیده می شوند (۳) قَدْ عُوِّضَ: جبران شده است (۴) أَكْثَرَتْ: تأکید شد

«عُوِّضَ» فعل ماضی مجهول است و به خاطر وجود «قَدْ» به صورت ماضی نقلی ترجمه شده!
بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «يُغَلِّقُ» مضارع مجهول است! ضمناً «كَانَ» مضارع ماضی استمراری ← بسته می‌شد / گزینه (۲): «يُشَاهِدُونَ» فعل مضارع معلوم از باب مفاعلة است ← می‌بینند / گزینه (۴): «أَكْثَرَتْ» فعل ماضی معلوم از باب «تفعیل» است ← تأکید کرد بنابراین گزینه «۳» صحیح است.

نمونه

عین الخطأ في الترجمة:

(۱) ذَاتَ يَوْمٍ سِئِلَ الْإِمَامُ عَنْ حَقِيقَةِ الدِّينِ: روزی از امام درباره حقیقت دین پرسیدند.

(۲) فَأُجَابَ: لَيْسَ الدِّينُ إِلَّا خِدْمَةُ النَّاسِ! پس جواب داد: دین جز خدمت به مردم نیست!

(۳) فَأَكْثَرَ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى هَذَا الْمَوْضِعِ كَثِيراً! بنابراین در اسلام به این موضوع بسیار تأکید شده است!

(۴) وَ النَّبِيُّ مَا كَانَ يَتْرُكُهُ أَبَداً! و پیامبر هیچ‌گاه آن را رها نمی‌کرد!

«سِئِلَ» فعل ماضی مجهول است و باید به صورت مجهول ترجمه شود ← روزی از امام درباره حقیقت دین پرسیده شد. بنابراین گزینه «۱» صحیح است.

در مورد سه اسم در کنار هم:

الف) ممکن است گروه اسمی باشند: موصوف + مضاف
ب) مضاف‌الیه + صفت (اسم «ال» دار)

مَدْرَسَةُ الْقَرْيَةِ الصَّغِيرَةِ: مدرسه کوچک روستا.

می‌بینید که اگر اسم سوم، «ال» داشت، این نوع ترکیب را به صورت گروه اسمی ترجمه می‌کنیم نه جمله!

ب) ممکن است جمله باشند؛ یعنی: مبتدا + مضاف‌الیه + خبر (اسم بدون «ال»)

مَدْرَسَةُ الْقَرْيَةِ صَغِيرَةٍ: مدرسه روستا کوچک است.

پس باید نوع ترکیب را تشخیص بدهیم و بعد ترجمه کنیم. بنابراین گزینه «۱» صحیح است!

نمونه

عین الصحیح في الترجمة:

(۱) عَمَّالُ الْمَصْنَعِ الْمُجْتَهِدُونَ! کارگران کارخانه، کوشا هستند!

(۲) كَاتِبَةُ الْمَدِينَةِ الشَّهِيرَةِ! نویسنده شهر معروف!

(۳) أَسَاتِذُنَا مُخْتَرَمُونَ! استادان ما، مورد احترام هستند!

(۴) شَغَبْنَا الْمُضَيَّافَ! مَلَّتْ مَا، مهمان‌نواز هستند!

«أَسَاتِذَةُ» مبتدا و «نا» مضاف‌الیه است! چون «مُخْتَرَمُونَ» بدون «ال» آمده باید به صورت خبر (یعنی کل عبارت به صورت جمله) ترجمه شود!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): اسم سوم با «ال» آمده! پس صفت اسم اول است و ما با گروه اسمی روبه‌رو هستیم نه جمله ← کارگران کوشای کارخانه! / گزینه (۲): چون «کاتبه» و «الشهيرة» هر دو اعرابشان (ت) یکی است، پس این دو اسم موصوف و صفت‌اند! «الشهيرة» نمی‌تواند صفت «المدينة» باشد؛ چون اعرابشان متفاوت است. (یکی «ب» و دیگری «ت») ← نویسنده معروف شهر. / گزینه (۴): اسم سوم با «ال» آمده! پس صفت اسم اول است نه خبر ← مَلَّتْ مهمان‌نواز ما! بنابراین گزینه «۳» صحیح است.

ترکیب «كَانَ» + فعل مضارع را به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌کنیم.

مثال: كَانَ الْإِنْسَانُ يَجْمَعُ النَّقْطَ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ: انسان از قدیم نفت را از سطح زمین جمع‌آوری می‌کرد.

در ترجمه اسم‌های بر وزن «أَفْعَل» از «تر» و یا «ترین» استفاده می‌کنیم.

مثال: إِيْرَانُ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّقْطِ وَ أَنْجَحَهَا فِي مَدَّ حُطُوطِ الْأَنْبَابِ: ایران از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترینشان در کشیدن خطوط لوله است.



گاهی حرف «لِ» را به صورت «داشتن»^۱ ترجمه می‌کنیم.

مثال لِلْفُطْرِ اسْتِغْمَالٌ آخَرَ فِي الصَّنَاعَةِ: نفت استفاده (کاربرد) دیگری در صنعت دارد.

جمع‌بندی

در جمله معلوم، فعل معلوم داریم + فاعل (+ گاهی مفعول).

وَجَدَ الطَّالِبُ مِفْتَاحَهُ فِي الْغُرْفَةِ: دانش‌آموز کلیدش را در اتاق پیدا کرد.
فعل معلوم فاعل مفعول

در جمله مجهول، فاعل ناپدید می‌شود و به جایش نائب فاعل می‌آید:

وَجَدَ الْمِفْتَاحُ فِي الْغُرْفَةِ: کلید در اتاق پیدا شد.
فعل مجهول نائب فاعل

ما فقط می‌توانیم از فعل‌های متعدی [که به مفعول نیاز دارند] فعل مجهول بسازیم:

پس: «ذَهَبَ: رفت»، «انْقَطَعَ: قطع شد» و مانندشان مجهول نمی‌شوند.

شیوه ساخت مجهول در فارسی به کمک مشتقات مصدر «شدن» صورت می‌گیرد:

خورد ← خورده شد می‌خورد ← خورده می‌شود

شیوه ساخت مجهول در عربی براساس زمان فعل ۲ نوع است:

(۱) کسره‌دادن به عین‌الفعل	} فعل ماضی:	(۲) ضمه‌دادن به تمامی حروف متحرک قبل از عین‌الفعل
(۱) فتحه‌دادن به عین‌الفعل (۲) ضمه‌دادن به حرف مضارعه		فعل مضارع:
بِسْتَحْدِمُ ← بَسْتَحْدِمُ		اِسْتَشْهَدُ ← اَسْتَشْهَدُ

علاوه بر فعل‌های لازم، فعل‌هایی مثل «كَانَ، أَصْبَحَ، صَارَ، لَيْسَ» که به آنان «افعال ناقصه» گفته می‌شود، هم مجهول نمی‌شوند.

فاعل و نائب فاعل: فاعل اسمی است که فعل معلوم را به آن نسبت می‌دهیم و نائب فاعل اسمی است که فعل مجهول را به آن نسبت می‌دهیم.

هر دو ویژگی‌های مشترکی دارند:

الف) مرفوع‌اند (ك، م، و، ا)

ب) جنسشان با فعل هماهنگی دارد. (برای جمع‌های غیرعاقل از فعل مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم.)

انواع فاعل و نائب فاعل:

الف) اسم ظاهر: یک اسم مستقل در جمله است و به عبارت دیگر، به اسمی «اسم ظاهر» گفته می‌شود که «ضمیر» نباشد!

قَرَأَ الطَّالِبُ كُتُوبَهُ بِدَقَّةٍ: دانش‌آموز درس‌هایش را به دقت خواند. قَرَأَتِ الدُّرُوسُ بِدَقَّةٍ: درس‌ها به دقت خوانده شدند.
فعل معلوم فاعل (اسم ظاهر) فعل مجهول نائب فاعل (اسم ظاهر)

ب) ضمیر بارز: همان شناسه‌هایی است که همراه فعل‌اند:

الَّذِينَ لَا يُظَلِّمُونَ النَّاسَ لَا يُظَلَّمُونَ: کسانی که به مردم ستم نمی‌کنند، مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

فاعل ضمیر بارز دو نائب فاعل ضمیر بارز دو

ج) ضمیر مستتر: در درون فعل پنهان است:

الْأُمُّ أَجْلَسَتْ طِفْلَهَا عِنْدَهَا: مادر کودکش را نزد خودش نشاند. الطِّفْلُ أَجْلَسَ عِنْدَ أُمِّهِ: کودک نزد مادرش نشاند. فعل معلوم، فاعل: ضمیر مستتر «هی» فعل مجهول، نائب فاعل: ضمیر مستتر «هو»

فاعل و نائب فاعل همیشه بعد از فعل می‌آیند:

الْمُتَوَاضِعُونَ يُحْتَرَمُونَ: فروتنان مورد احترام قرار می‌گیرند.

مبتدا فعل مجهول: نائب فاعل ضمیر «او»

«الْمُتَوَاضِعُونَ» نمی‌تواند نائب فاعل باشد، چون قبل از فعل مجهول آمده!

نائب فاعل همیشه مرفوع است (مثل فاعل):

يُسْتَحْدَمُ أَشْلُوبٌ جَدِيدٌ فِي تَعْلِيمِ الْعَرَبِيَّةِ: در آموزش عربی، شیوه جدیدی استفاده می‌شود.

نائب فاعل، مرفوع به ضمه ت

شَجَّعَ الطَّالِبَانِ عَلَى تَعْلِيمِ الرِّيَاضِيَّاتِ: دو دانش‌آموز به آموختن ریاضیات تشویق شدند.

نائب فاعل و مرفوع به ده

يُطَهَّرُ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ أَنْوَاعِ الرَّجْسِ: مؤمنان از هر نوع ناپاکی پاک می‌شوند.

نائب فاعل و مرفوع به دو

۱- البته در زمان حال؛ یعنی: دارد، داریم و ...

• هنگام مجهول کردن فعل، زمان آن به هیچ وجه نباید تغییر کند:

ماضی معلوم ← ماضی مجهول: **عَتِيَ** ← **عَتِيَ** ماضع مجهول: **يُعْتِي** ← **يُعْتِي** ماضع معلوم

ترکیب سه اسم در کنار هم دو حالت دارد:

الف) ترکیب وصفی - اضافی:	موصوف
+ مضاف‌الیه + صفت	مضاف

این ساختار، زمانی رخ می‌دهد که اسم سوم «ال» داشته باشد: **مَكْتَبَةُ الْمَدْرَسَةِ الْجَمِيلَةُ**: کتابخانه زیبای مدرسه یعنی گروه اسمی داریم! اعراب موصوف و صفت هم مشترک‌اند. در این جا هر دو «ت»

ب) جمله اسمیه: مبتدا + مضاف‌الیه + خبر

اگر اسم سوم «ال» نداشته باشد، با این ساختار روبه‌رو هستیم: **مَكْتَبَةُ الْمَدْرَسَةِ الْجَمِيلَةُ**: کتابخانه مدرسه، زیبا است.

المفردات

آبار: چاه‌ها	بناء: ساختن، ساختمان	مَرَق: خورش
الإبل: شتر	يَجِبُ، تَجِبُ : واجب است، باید	مَسْئُولُ الإِسْتِجَابِ: مسئول پذیرش، رزروشن
اتصالات: مخابرات	تَحذِيرِيَّة: هشدارآمیز	مصافي: پالایشگاه‌ها
اِسْتَعْمَرَ : خواستار آبادانی شد	جُبْنَةٌ: پنیر	مُصَدَّرَةٌ: صادرکننده
(اِسْتَعْمَرَ، يَسْتَعْمِرُ)	دجاج: مرغ	مَطَاط: پلاستیک، کاتوچو
اِسْتَعْرَفَ : زمان برد، طول کشید	زُبْدَةٌ: کره	مُتَحَدِّرٌ: سرازیری
(اِسْتَعْرَفَ، يَسْتَعْرِفُ) «اِسْتَعْرَفَ وَقْتًا طَوِيلًا»	سُنَن: کشتی‌ها	مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی
وقتی طولانی گرفت»	سَمَاد: کود «سَمَاد كِيمِيَاوِي: کود شیمیایی»	مَوَاعِد: وقت‌ها
اِشْتِهَالَك: مصرف	صَدَّرَ : صادر کرد (صَدَّرَ، يُصَدِّرُ)	مَوَانِي: بندرها
أَعْطَى : به من بده (أَعْطَى، يُعْطِي)	صُخُور: صخره‌ها	نَاقِلَاتُ النُّفُط: نفت‌کش‌ها
أَقَلَّ خَطَرًا: کم خطرتر، کم خطرترین	صِيَام: روزه	وَقُود: سوخت (مواد سوختنی)
أَجَحَّ: موفق‌تر، موفق‌ترین	صِيَانَةٌ: نگه‌داری، تعمیر	يَضَعُونَ : قرار می‌دهند (وَضَعُ، يَضَعُ)
إِنذَار: هشدار	عِمَارَةٌ: ساختمان	يُفْتَحُ : باز می‌شود
أَنْشَأَ : آفرید، ساخت (أَنْشَأَ، يُنْشِئُ)	غاز: گاز	يُعْلَقُ : بسته می‌شود
أَنْصَبُوا : با سکوت گوش فرا دهید	مُبِيدَةُ الْحَشْرَات: حشره‌کش	يُنْقَلُ : منتقل می‌شود
(أَنْصَبَ، يُنْصَبُ)	مَحْطَةٌ: ایستگاه	
بُلدان: کشورها	مَدُّ حُطُوطِ الْأَنْبِيَاءِ: کشیدن خطوط لوله	

کلمات بزرگ و متضاده

بناء = صُنِعَ: ساختن	بناء = عِمَارَةٌ: ساختمان
حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد ≠ فُقِدَ: از دست داد	صَعِدَ: بالا رفت ≠ نَزَلَ: پایین آمد
صَدَّرَ: صادر کرد ≠ أُوْرِدَ: وارد کرد	عَنِي: ثروتمند، غنی ≠ فَقِيرٌ: فقیر

الجموع الكسرية

آبار: جمع پثر: چاه	أنابيب: جمع أنبوب: لوله	أدوية: جمع دواء: دارو
بُلدان: جمع بلاد: کشور	مَوَانِي: جمع میناء: بندر	دَوَل: جمع دَوْلَة: کشور، حکومت
صُخُور: جمع صَخْرَة: صخره	مَوَاعِد: جمع مَوْعِد: زمان، وقت، موعد	مَوَادُّ: جمع مَادَّة: ماده
مصافي: جمع مَصْفَى: پالایشگاه	سُنَن: جمع سَفِينَة: کشتی	حُطُوط: جمع حَطَّ: خط

برسش های چهارگزینه ای

واژگان

۶۲۰- عین الخطأ في مفرد الكلمات المعينة:

- (۱) اللوحات التحذيرية تُحذِرُ المواطنين من حفر الآبار في الأرض! (البئر)
 (۲) الغمائل يحفرون حفرة عميقة و يصعون الأنابيب فيها! (الأنبوب)
 (۳) يستفيد الإنسان من النفط كوقودٍ و لمعالجة الأمراض! (المرض)
 (۴) إن إيران من أكبر الدول المصدرة للنفط والغاز في الشرق الأوسط! (الدولة)

۶۲۱- عین الخطأ في مضاد الكلمات التي تحتها خط:

- (۱) يصعد النفط بواسطة الأنابيب! (ينزل)
 (۲) بلادنا إيران غنيّة بالنفط والغاز! (فقيرة)
 (۳) تُستخدَم هذه الآلات لتقليل الضغط! (تعديل)
 (۴) يستخرج الإنسان النفط من باطن الأرض! (ظاهر)

۶۲۲- عین الخطأ في مفرد الكلمات التي تحتها خط:

- (۱) تُصدّر البضائع التجارية من الموانئ إلى البلدان المختلفة! (الميناء)
 (۲) يُنقل النفط من الآبار في المناطق النفطية إلى المصافي عبر الأنابيب! (صافية)
 (۳) تعرف الحيوانات بغيريتها الأعشاب الطيبة و طريقة إستعمالها! (الغش)
 (۴) يصعد النفط بواسطة الأنابيب، يُفتح و يُغلق الأنبوب بمفتاح! (مفتاح)

۶۲۳- «نقل النفط عبر أقل خطراً و تفتق من نقله ب..... النفط!» عین الصحيح للفرغين:

- (۱) الموانئ - سيارات (۲) المطاط - منحدرات (۳) الأنابيب - ناقلات (۴) الضغوط - مشتقات

۶۲۴- عین الخطأ في ترجمة الكلمات التي تحتها خط:

- (۱) تقيف حافلة المدرسية في المحطات المختلفة و ينزل الطلاب منها واحداً فواحداً! (توبوس - استگاهها)
 (۲) شاهدت السيارات الكبيرة التي كانت تُنقل أخشاباً كثيرة من الغابة إلى مصنع الورق! (شاخهها - ساختن برگ)
 (۳) الغمائل يحفرون الآبار الكثيرة ليستخرجوا الذهب الأسود منها! (چاهها - طلاي سیاه)
 (۴) لمساعدته اقتصاد الأسرة لتقلل استخدام الوسائل الكهربائية من المساء إلى منتصف الليل! (وسایل برقی - نیمه شب)

۶۲۵- عین الخطأ:

- (۱) تُصدّر إيران بها النفطية إلى البلدان الغربية! (مُنتجات)
 (۲) تُنقل النفط بواسطة الناقلات إلى محطات الوقود! (مُشتقات)
 (۳) الميناء منطقة على البحار أو المحيطات أو البحيرات! (سفانن)
 (۴) موادٌ يُستخدَمها الإنسان ضد الحشرات المضرة! (مبيدات الحشرات)

۶۲۶- «كان الإنسان يعرف النفط من قديم الأيام و يستفيد منه ك..... و لمعالجة الأمراض!»:

- (۱) حافلات - القلبية (۲) منحدرات - الباطنية (۳) مبيدات حشرات - الصدرية (۴) وقود - الجلدية

۶۲۷- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) سفينة كبيرة تُستخدَم لنقل النفط و السوائل الأخرى! (الحافلة)
 (۲) كل مادة تتولد باحتراقها طاقة حرارية لنا و لها أنواع! (الوقود)
 (۳) مادة تُضاف إلى التراب لمساعدته النباتات على النمو! (السماد)
 (۴) مكان يقع على سواحل البحار و المحيطات و البحيرات، تُذهب إليه السفن لمقاصد مختلفة! (الميناء)

۶۲۸- عین الخطأ في ترجمة الكلمات التي تحتها خط:

- (۱) لما وقف القطر قرب الميناء أشرع المسافرون إلى دورات المياه! (بندر - سرويس های بهداشتی)
 (۲) نقل النفط و البنزين من المصفي إلى المخازن في المدين يستغرق وقتاً طويلاً! (صاف - غرق می شود)
 (۳) صنع المخترعون جهازاً لتقليل استهلاك الكهرباء في الحاسوب! (مصرف - رایانه)
 (۴) النفط سائل أسود ذو قيمة تُصنع المصانع أشياء كثيرة منه لصناعات مختلفة! (مابع - کارخانه ها)

۶۲۹- عین الخطأ في مضاد الكلمات المعينة:

- (۱) صنع جهازاً لتقليل استهلاك البنزين في السيارات! (استعمال)
 (۲) النفط سائل باللون الأسود تُصنع أشياء قيمة منه! (جامد)
 (۳) اللوحات التحذيرية تُحذِرُ المواطنين من حفر الأرض! (تَشجَع)
 (۴) تُصدّر إيران مقادير كثيرة من النفط إلى خارج البلاد! (تورد)

۶۳۰- «لتسهيل نقل النفط بواسطة الأنابيب عبر تُستخدَم آلات لتقليل حتى تُبقى سائلةً!»:

- (۱) الإنترنت - الخطرات - المحطات (۲) الناقلات - الاستخراج - الشوارع
 (۳) التصديرات - الاتصالات - السفن (۴) المنحدرات - الضغط - الأنابيب

۶۳۱- «نحن نشاهد اليوم أن الثقافة الغربية تقوم على و الاستهلاك فعلينا عن الاستهلاكية!» عین الصحيح للفرغين:

- (۱) التصدير - الأقباط - الصناعات (۲) الاستعمار - الإكتساب - المصدرات (۳) الإنتاج - الإبتعاد - السياسة (۴) الإستخراج - الإستعمال - الصيانة
 (۱) صيانة - توجد - ناقلات (۲) أعمدة - توضع - لوحات (۳) مشتقات - توجد - محطات (۴) منحدرات - توضع - حافلات

۶۳۳- ﴿... فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا﴾ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْآيَةِ:

- ۱) که آنان که به بهشت درآیند به هیچ کس ستمی نخواهند کرد! (۲) که آنان داخل بهشت می‌شوند و هیچ مورد ستم قرار نمی‌گیرند!
- ۳) که آن‌ها به بهشت داخل نمی‌شوند، مگر این‌که مورد ظلم واقع نشوند! (۴) که آنان که به بهشت برین در نمی‌آیند، ذره‌ای به آن‌ها ستم نمی‌شود!

۶۳۴- «إِنَّ تَضْدِيرَ النَّفْطِ يُعْنِي اسْتِخْرَاجَهُ مِنَ الْآبَارِ بِالْمَنَاطِقِ النَّفْطِيَّةِ وَ نَقْلَهُ بِشَكْلِ مَادَّةٍ خَامٍ إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ»:

- ۱) صدور نفت به معنای این است که آن را از چاه‌های مناطق نفتی بیرون بیاوریم و به صورت خام به کشورهای صنعتی بفرستیم!
- ۲) صادرات نفت، یعنی استخراج آن از چاه‌ها در منطقه‌های نفتی و انتقال آن به شکل ماده‌ای خام به کشورهای صنعتی!
- ۳) تولید نفت عبارت است از استخراج از چاه‌های نفت و منتقل کردن آن به صورت یک ماده خام به شهرهای صنعتی!
- ۴) انتقال نفت این معنا را می‌دهد که نفت را از مناطق نفتی استخراج کرده و به شکل ماده خامی به کشورهای پیشرفته ارسال کنیم!

۶۳۵- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت قرار بگیرید!
- ۲) چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دهید و خاموش مانید، امید است که شما مورد رحمت قرار بگیرید!
- ۳) زمانی که قرآن خوانده شد، آن را بشنوید و سکوت اختیار کنید، کاش مورد ترحم خدا قرار بگیرید!
- ۴) هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید، باشد که شما مورد رحمت قرار بگیرید!

۶۳۶- ﴿وَ الْأَذِينَ يَذَعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾ عَيْنِ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْآيَةِ:

- ۱) و کسانی را که به جای خدا می‌خوانند، هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود [نیز] آفریده می‌شوند!
- ۲) و کسانی را که جز خداوند می‌خوانند، چیزی را نمی‌آفرینند، در حالی که خود آفریده می‌شوند!
- ۳) و آن‌چه که غیر از خدا [به خدایی] می‌خوانند، چیزی خلق نمی‌کنند و خود [نیز] خلق می‌شوند!
- ۴) و کسانی را که جز خداوند فرا خوانده‌اید، چیزی را خلق نکرده و خودشان هم مخلوق دیگرند!

۶۳۷- «حَدِّرُوا أَوْلَادَكُمْ الصَّغَارَ بَأَن لَّا يَفْتَرُوا مِنْ مَنَاطِقٍ نَصَبَتْ فِيهَا لُوحَاتٌ تُحَدِّرِيَّةٌ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ»:

- ۱) به کودکان کوچک‌ترتان هشدار دهید به مناطقی نزدیک نشوند که در آن تابلوی هشداردهنده به رنگ زرد نصب کرده‌اند!
- ۲) به فرزندان کوچک خویش هوشیاری دهید که از نزدیک شدن به منطقه‌هایی با تابلوهای هشدارآمیز خودداری کنند!
- ۳) به کودکان کوچک توجه دهید تا به مناطقی نزدیک نشوند که در آنجا تابلوهای هشداردهنده با رنگ زرد نصب شده است!
- ۴) فرزندان کوچکتان را برحذر دارید از این‌که به مناطقی که در آن تابلوهای هشدارآمیز با رنگ زرد نصب شده است نزدیک نشوند!

۶۳۸- ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ لَّو لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾:

- ۱) کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند را مرده مپندارید، آن‌ها زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانستید!
- ۲) به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!
- ۳) به کسانی که در راه خدا می‌میرند لقب مردگان را ندهید، چرا که آن‌ها زندگان‌اند، اما شما آن را درک نمی‌کنید!
- ۴) به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مردگان نگویید که آنان زندگان‌اند، ولی احساس نمی‌کنند!

۶۳۹- «مُنْتَظِمَةُ الدُّوَالِ الْمَضْرَّةِ لِلنَّفْطِ (اوپک)، هِيَ مُنْتَظِمَةٌ عَالَمِيَّةٌ تُشْتَمِلُ عَلَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دَوْلَةً تُعْتَمِدُ عَلَى صَادِرَاتِهَا النَّفْطِيَّةِ»:

- ۱) تشکیلات دولت‌های صادرکننده برای نفت (اوپک) همان تشکیلاتی است که دوازده دولت وابسته به صادرات نفت را دربر می‌گیرد!
- ۲) ارگان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) ارگانی است با نظام جهانی و شامل دوازده کشور که به صادرات نفتی خود اتکا می‌کنند!
- ۳) سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) سازمانی جهانی است که دوازده کشور را شامل می‌شود که به صادرات نفتی‌شان متکی هستند!
- ۴) نهاد دولت‌های صادرکننده برای نفت (اوپک)، یک نهاد منظم جهان‌شمول است و دوازده دولت را که به صادرات نفت تکیه می‌کنند دربر دارد!

۶۴۰- «تُنْقَلُ الدُّوَالِ النَّفْطِيَّةُ عَنِ الْأَنْبَابِ لِأَنَّهُ أَقْلُ خَطَرًا وَ نَفَقَةٌ مِنْ نَقْلِهِ بِنَاقِلَاتِ النَّفْطِ»:

- ۱) کشورهای نفتی نفت را از طریق لوله‌ها منتقل می‌کنند، چرا که از انتقالش به وسیله نفت‌کش‌ها کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر است!
- ۲) کشورهای نفت‌خیز به دلیل کم‌خطر بودن و نیز کم‌هزینه‌تر شدن انتقال نفت با خط لوله به نسبت نفت‌کش‌ها، آن را به وسیله لوله‌ها منتقل می‌کنند!
- ۳) دولت‌های نفت‌خیز، نفت را از راه لوله‌ها منتقل می‌کنند، چون که نسبت به انتقال با نفت‌کش‌ها هم کم‌خطر است و هم کم‌هزینه!
- ۴) کشورهای صادرکننده نفت، نفت را با لوله‌ها انتقال می‌دهند، زیرا به نسبت نفت‌کش‌ها، کم‌خطر و کم‌هزینه هستند!

۶۴۱- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لَمَّا رَأَيْتُمْ لُوحَاتٍ تُحَدِّرِيَّةً بِاللَّوْنِ الْأَحْمَرِ حَدِّرُوا الْأَطْفَالَكُمْ مِنَ الْإِقْتِرَابِ مِنْ هُنَاكَ! زمانی که تابلوهای هشداردهنده به رنگ قرمز را دیدید، کودکانتان را از نزدیک شدن به آن‌جا برحذر دارید!
- ۲) وَقَفَّتِ الْحَافِلَةُ فِي مَحْطَةِ دَقَاتِقٍ وَ دَهَبَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسَافِرِينَ إِلَى دَوَارِ الْمِيَاهِ! اتوبوس دقیقی در ایستگاهی ایستاد و بسیاری از مسافران به سرویس‌های بهداشتی رفتند!
- ۳) فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ صُبِعَتْ جِهَارَاتٌ لِتَقْلِيلِ اسْتِهْلَاكِ الطَّاقَةِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ فِي الصِّينِ! در سال‌های گذشته وسایلی برای کاهش مصرف انرژی الکتریکی در کشور چین ساخته‌اند!
- ۴) يُسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ الْإِسْتِفَادَةَ مِنْ تَجْمِيعِ الطَّاقَةِ الشَّمْسِيَّةِ وَ تَحْوِيلِهَا إِلَى الْكَهْرِبَاءِ! انسان می‌تواند از جمع‌آوری انرژی خورشیدی و تبدیل آن به برق استفاده کند!

۶۴۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) تُوجَدُ أُعْيِدَةُ الْإِتِّصَالَاتِ الْكَثِيرَةُ عَلَى إِمْتِدَادِ الْأَنْبَابِ: ستون‌های مخبرات زیادی را در طول مسیر لوله‌ها می‌بینی،
- ۲) كَمَحَطَاتِ إِنْدَارٍ، وَ لُوحَاتٍ تُحَذِرُتُهُ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ: مثل ایستگاه‌های هشداردهنده و یا تابلویی هشدارآمیز با رنگ زرد،
- ۳) تُحَذِرُ الْمَوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ لِبِنَاءِ عِمَارَةٍ أَوْ لِلزَّرَاعَةِ: که هموطنان را از کندن زمین برای ساختن ساختمانی یا برای کشاورزی برحذر می‌دارد،
- ۴) وَ تَجِبُ عَلَيْنَا الْإِتِّصَالُ بِالشَّرِكَةِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْحَطَرِ! پس بر ما لازم است هنگامی که خطری را می‌بینیم به شرکت اطلاع دهیم!

۶۴۳- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) يَخْضُلُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ عَلَى مَشْتَقَاتٍ كَثِيرَةٍ: انسان فراورده‌های زیادی را از نفت به دست می‌آورد،
- ۲) وَ لِلنَّفْطِ إِسْتِعْمَالٌ آخَرَ فِي الصَّنَاعَاتِ الْحَدِيثِيَّةِ: و نفت از کاربردهای دیگری در صنایع نوین برخوردار است،
- ۳) فَيُصْنَعُ مِنْهُ الْمَطَاطُ وَ الْعَطُورُ وَ الْأَدْوِيَةُ وَ مَعْجُونُ الْأَشْنَانِ: از آن پلاستیک و عطرها و داروها و خمیردندان ساخته می‌شود،
- ۴) وَ كَذَلِكَ يُصْنَعُ مِنْهُ مُبِيدَاتُ الْحَشْرَاتِ وَ مَوَادُّ التَّجْمِيلِ وَ الْأَشْمِدَةُ الْكِيمِيَاوِيَّةُ: و هم چنین از آن حشره‌کش‌ها و مواد آرایشی و کودهای شیمیایی ساخته می‌شود!

۶۴۴- كَمْ إِبَابَةً تَجِدُ فِي تَرْجُمَتِهَا خَطَأً؟

الف) ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾: پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی!

ب) تَعَوُّضٌ قَلِيلٌ فَيْتَامِينِ سِي بِنْتَاوِلِ عَصِيرِ الْأَيْمُونِ: کمبود ویتامین سی با خوردن آلبیمو جبران می‌شود!

ج) السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا!

د) كُرْسِمُ صُورَةَ خَلَابَةٍ عَلَى جِدَارٍ مَدْرَسَتِنَا: عكسی جذاب روی دیوار مدرسه ما نقاشی می‌شود!

- ۱) صفر ۲) واحدة ۳) اثنان ۴) ثلاث

۶۴۵- ﴿وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أَوْلَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّغْلُومٌ﴾: عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْآيَةِ:

۱) و جز آن چه می‌کردید جزا داده نمی‌شوید، مگر بندگان پاکدل خدا که آنان روزی معینی دارند!

۲) و جز با آن چه انجام می‌دهید پاداش نمی‌گیرید، مگر بندگان خدا که مخلص‌اند که آنان روزی‌شان مشخص است!

۳) جز [در برابر] چیزی را که انجام می‌دادید کیفر داده نمی‌شوید، مگر بندگان مخلص خدا که آن‌ها راست روزی معین!

۴) و جز آن چه انجام می‌دادید کیفر نمی‌شوید، مگر بندگان خالص خدا که آنان روزی معلومی دارند!

۶۴۶- «إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ وَ أَنْجَحَهَا فِي مَدِّ حُطُوطِ الْأَنْبَابِ وَ صِيَانَتِهَا مِنْ أَمَاكِنِ الْإِنْتَاِجِ إِلَى أَمَاكِنِ الْإِسْتِهْلَاكِ»:

۱) ایران یکی از بزرگ‌ترین صادرکننده‌های نفت و موفق‌ترین‌ها در گذاشتن خط لوله‌ها و محافظت از آن‌ها از محل‌های تولید تا مکان‌های مصرف‌شان است!

۲) ایران از دولت‌های بزرگ صادرکننده نفت است و موفق‌ترین آن‌ها در زمینه کشیدن خطوط لوله‌ها و نگهداری‌شان از جایگاه‌های تولید تا جایگاه‌های مصرف است!

۳) همانا ایران یکی از کشورهای بزرگ صادرات نفت است و در زمینه لوله‌گذاری نفت و تعمیر آن‌ها از جاهای تولید تا محل‌های استفاده، موفق‌ترین آن‌ها است!

۴) ایران از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترین‌ها در کشیدن خطوط لوله و نگهداری آن‌ها از مکان‌های تولید تا مکان‌های مصرف است!

۶۴۷- «قَدْ سَهَّلَ نَقْلَ النَّفْطِ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبَابِ عِزْرَ الْمُتَحَدِّرَاتِ بِاسْتِخْدَامِ آلَاتٍ تُقَلِّلُ الصَّغْطَ لِبَقَاءِ سَلَامَةِ الْأَنْبَابِ»:

۱) منتقل کردن نفت به وسیله لوله‌ها از راه سرازیری‌ها با به‌کارگیری دستگاه‌هایی که برای سالم‌ماندن لوله‌ها فشار را کم می‌کند، آسان شده است!

۲) انتقال نفت به واسطه لوله‌ها آسان شده، زیرا از مسیر سراسیبی‌ها ابزارهایی را به کار می‌گیرند که فشار را می‌کاهد تا لوله‌ها سالم بمانند!

۳) جریان نفت به وسیله لوله‌ها در مسیر سرازیری‌ها و با استفاده از ابزار کم‌کننده فشار تسهیل شده است تا لوله‌ها در سلامت بمانند!

۴) جابه‌جا کردن نفت از طریق لوله‌ها از مسیر سراسیبی با به کار گرفتن وسیله‌های تقلیل‌دهنده فشار آسان می‌شود برای این که لوله‌ها سالم باقی می‌مانند!

۶۴۸- «يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْمَوَانِي إِلَى الْمَصَافِي ثُمَّ تُنْقَلُ النَّاقِلَاتُ مُسْتَقَاتِهِ مِنْ هُنَاكَ إِلَى مَحَطَاتِ الْوَقُودِ فِي الْبِلَادِ»:

۱) نفت را از بندرها به پالایشگاه‌ها منتقل می‌کنند و سپس مشتقاتش به وسیله نفت‌کش‌ها از آن‌جا به ایستگاه‌های مواد سوختنی در کشور منتقل می‌شود!

۲) نفت از بندر به پالایشگاه‌ها منتقل می‌شود، سپس نفت‌کش‌ها فراورده‌های آن را از آن‌جا به ایستگاه‌های سوخت در شهرها منتقل می‌کنند!

۳) از لنگرگاه‌ها نفت به سوی ایستگاه‌های تصفیه فرستاده می‌شود، پس از آن تانکرها فراورده‌های آن را به جایگاه‌های سوخت شهرها می‌برند!

۴) نفت را از طریق لنگرگاه‌ها به سمت ایستگاه‌های تصفیه منتقل کرده، سپس نفت‌کش‌ها تولیدات آن را از آن‌جا به طرف جایگاه‌های مواد سوختنی منتقل می‌کنند!

۶۴۹- «يُفْتَحُ بَابُ مَدْرَسَتِنَا الصَّغِيرَةِ عَلَيْنَا فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ صَبَاحاً وَ يُغْلَقُ قَبْلَ السَّاعَةِ الزَّائِعَةِ مَسَاءً إِلَّا فِي أَيَّامِ عِنْدَنَا فِيهَا حَضَةُ تَقْوِيَةٍ»:

۱) در کوچک مدرسه ما ساعت نه صبح بر ما گشوده می‌شود و غروب قبل از ساعت چهار بسته می‌شود، به‌جز در روزهایی که زنگ تفریح داریم!

۲) در کوچک مدرسه ما صبح در ساعت شش باز می‌کنند و غروب در ساعت چهار می‌بندند، مگر در روزهایی که زنگ تقویتی داریم!

۳) در مدرسه کوچک ما در ساعت شش صبح باز شده و قبل از ساعت چهار عصر، به‌جز روزی که زنگ تفریح داریم بسته می‌شود!

۴) در مدرسه کوچک ما ساعت شش صبح به روی ما گشوده می‌شود و عصر پیش از ساعت چهار، غیر از روزهایی که زنگ تقویتی داریم، بسته می‌شود!

۶۵۰- «حينما فهم طلابي أن مبيدات الحشرات و أكثر مواد التجميل تُصنَع من النفط تعجبوا كثيراً و تفكروا فيه دقائق!»

- ۱) زمانی که دانش آموزان متوجه شدند که حشره کش ها و لوازم آرایشی از نفت به دست می آید خیلی شگفت زده شدند و چند دقیقه به فکر فرو رفتند!
- ۲) وقتی که دانش آموزان کلاسم دانستند که حشره کش و بیشتر مواد زیبایی از نفت ساخته شده اند، حیرت زده شدند و برای چند دقیقه تأمل کردند!
- ۳) آن زمان که دانش آموزانم پی برده بودند که بیشتر حشره کش ها و لوازم آرایشی، محصول نفت است حیرت کرده و دقایقی را فکر می کردند!
- ۴) هنگامی که دانش آموزانم فهمیدند که حشره کش ها و بیشتر مواد آرایشی از نفت ساخته می شود بسیار تعجب کردند و دقایقی درباره آن اندیشیدند!

۶۵۱- «في الماضي كان الإنسان يجمع النفط من سطح الأرض و لكن الآن يَكُون في طبقات الصخور و لهذا استخراجُهُ يَسْتَعْرِقُ وَقْتاً طويلاً!»

- ۱) انسان در قدیم نفت را از روی زمین جمع آوری می کرده است، در صورتی که هم اکنون در طبقات صخره ای موجود است و بیرون آوردن آن زمان بر است!
- ۲) در گذشته انسان نفت را از سطح زمین جمع می کرد، ولی حالا در لایه های صخره ها می باشد و از این رو استخراجش زمانی طولانی می گیرد!
- ۳) بشر از گذشته به جمع آوری نفت از سطح زمین می پرداخته است، ولی در حال حاضر که در طبقات صخره ها وجود دارد استخراج آن زمان زیادی از مامی گیرد!
- ۴) انسان قبل از این، از روی زمین نفت را جمع کرده بود، در صورتی که حالا در لایه صخره ها موجود است و به این علت بیرون آوردنش زمان زیادی از مامی گیرد!

۶۵۲- «كان الإنسان يعرف النفط من قديم الزمان و يستفيد منه كوقود و لمعالجة الأمراض الجلدية!»

- ۱) انسان از زمان قدیم نفت را می شناخت و از آن به عنوان سوخت و برای درمان بیماری های پوستی استفاده می کرد!
- ۲) بشر از روزگار قدیم نفت را می شناسد و از آن مثل مواد سوختی و در درمان بیماران پوستی استفاده می کند!
- ۳) از زمان های قدیم انسان نفت را شناخته بود و به عنوان مواد سوختی و جهت معالجه بیماران پوستی از آن بهره می برد!
- ۴) در زمان های دور این انسان بود که نفت را می شناخت و آن را در سوخت و نیز در درمان بیماری های پوستی به کار می برد!

۶۵۳- «طلبنا المجتهدون شجعوا عندما نجحوا في مسابقات علمية انعقدت في أوروبا!»

- ۱) دانش آموزان کوشای ما تشویق شدند زمانی که در مسابقات علمی ای که در اروپا برگزار شد، موفق شدند!
- ۲) دانش آموزان ما کوشا هستند و هنگامی که در مسابقات علمی اروپا موفق شوند، تشویق می شوند!
- ۳) زمانی که دانش آموزان کوشای ما در مسابقات علمی اروپا موفق شوند، مورد تشویق قرار می گیرند!
- ۴) دانش آموزان کوشای ما را اگر در مسابقات علمی ای که در اروپا برگزار می شود، موفق شوند، تشویق می کنند!

۶۵۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) جنودنا الأقوياء يندفعون إلى الحدود؛ سربازان ما قوی هستند و به سوی مرزها رهسپار می شوند!
- ۲) تصديرات إيران النفطية تبلغ على مليارات دولار؛ صادرات نفتی ایران بالغ بر میلیاردها دلار است!
- ۳) رتنا رحيم و يغفر الذنوب جميعاً؛ پروردگار مهربان ما همه گناهان را خواهد آمرزید!
- ۴) التلميذة كانت تقرأ دروسها ليلة الامتحان؛ دانش آموز درس هایش را شب امتحان می خواند!

۶۵۵- عَيْنُ الخَطَأ:

- ۱) صُدِرَت بضائع صناعية من إيران إلى أوروبا؛ کالاهایی صنعتی از ایران به اروپا صادر می شود!
- ۲) الأصدقاء الأوفياء يُعرفون عند شدائد الدهر؛ دوستان باوفا هنگام سختی های روزگار شناخته می شوند!
- ۳) كانت أخبار كذبة تُنشر في الصحف؛ در روزنامه ها اخباری دروغ منتشر می شد!
- ۴) فلاحو القرية المجتهدون يعملون ليلاً و نهاراً؛ کشاورزان تلاشگر روستا، شب و روز کار می کنند!

(سراسری ریاضی ۹۴)

۶۵۶- «من قُتل مظلوماً، فقد جعلنا لوليه سلطاناً»

- ۱) چنان چه کسی را مظلومانه به کشتن دهند اولیای دم وی را سلطه می دهیم!
- ۲) هر کس مظلومانه به قتل برسد برای صاحب خون او قدرتی قرار می دهیم!
- ۳) آن که قتل او مظلومانه باشد، صاحب خونش را سلطنت می بخشیم!
- ۴) کسی که با ظلم کشته شود، ولی دم او را قدرتمند ساخته ایم!

(سراسری زبان ۸۷)

۶۵۷- «جاءت الطالبات إلى المديرية ليتكلمن معها حول مشاكلهن الدراسية»

- ۱) شاگردان برای حل مشکلات درسی به نزد مدیر رفتند تا با او حرف بزنند!
- ۲) شاگردان نزد مدیرشان رفتند تا پیرامون اشکالات درسی با او سخن بگویند!
- ۳) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند تا درباره مشکلات درسی خود با او صحبت کنند!
- ۴) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند که با او راجع به مشکل درسی خود مشورت کنند!

(سراسری هنر ۹۳)

۶۵۸- «إن الناس في مسيرهم نحو أهدافهم السامية يفتشون عن نماذج مثالية ليجعلوهم أسوة لأنفسهم»

- ۱) قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف های عالی خویش در جستجوی نمونه هایی والا برای الگویی خود می باشند!
- ۲) بی شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه هایی ممتاز می گردند تا آن ها را الگویی برای خود قرار دهند!
- ۳) قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف های والا در جستجوی نمونه هایی عالی می باشند تا چون الگویی برتر برای آن ها باشند!
- ۴) مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه های ممتازی می گردند تا آن ها را برای خود یک الگو قرار دهند!

(سراسری انسانی ۸۹)

۶۵۹- «إِنَّ الْمَوَادَّ الْمُخْتَلِفَةَ الْمُفِيدَةَ الْمَوْجُودَةَ فِي الْعَسَلِ تَقَدَّمُ لِلْجِسْمِ طَاقَةٌ وَ سَلَامَةٌ وَ تُبَيِّدُ الْجَرَائِمَ أَيْضًا»:

- ۱) مواد گوناگون مفید عسل باعث ایجاد قدرت و سلامتی در جسم می‌گردد و میکروب‌ها نیز نابود می‌شود!
- ۲) مواد مختلف سودمند موجود در عسل به بدن انرژی و سلامتی می‌بخشد و میکروب‌ها را نیز از بین می‌برد!
- ۳) قطعاً مواد مختلف پرفایده که در عسل است به بدن انسان نیرو و تحمّل می‌دهد و میکروب‌ها را نیز می‌کشد!
- ۴) مسلماً مواد گوناگون مفیدی در عسل است که ایجادکننده انرژی و سلامتی برای جسم است و نیز میکروب‌ها با آن نابود می‌شود!

(سراسری انسانی ۸۷)

۶۶۰- «حِكْمَتِ فِي مَبَارَاةٍ عِلْمِيَّةٍ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ مَجْدِيْنٍ خُصِّصَتْ جَائِزَتَانِ لِلْفَائِزِيْنِ مِنْهُمَا»:

- ۱) در مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم!
- ۲) در یک مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آن‌ها اختصاص یافته بود، داوری کردم!
- ۳) در یک مسابقه علمی میان دو گروه پرتلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند داوری کردم!
- ۴) در مسابقه‌ای علمی بین دو گروه تلاشگر داوری کردم و دو جایزه برای برندگان آن‌ها اختصاص دادم!

(سراسری تهرنی ۸۷)

۶۶۱- «يُؤَكِّدُ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ مِنْ وَاجِبِنَا السَّعْيَ فِي سَبِيلِ الْاِسْتِفَادَةِ الصَّحِيْحَةِ مِنَ النِّعَمِ الْاِلَهِيَّةِ لِلسَّيْرِ نَحْوَ الْكَمَالِ»:

- ۱) قرآن به ما تأکید می‌کند که از وظایف ما سعی و کوشش در راه‌های استفاده از موهبت‌های الهی و تحرک به سمت کمال است!
- ۲) در قرآن تأکید می‌شود که سعی و کوشش در راه استفاده صحیح از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بر ما لازم است!
- ۳) تأکید قرآن این است که بر ما لازم است که در راه کاربرد صحیح نعمت‌های الهی و تحرک به سمت رشد و کمال سعی کنیم!
- ۴) در قرآن تأکید شده است که از واجبات ما تلاش در مسیر کاربرد صحیح از نعمت‌های الهی و حرکت به سوی کمال می‌باشد!

(سراسری ریاضی ۹۰)

۶۶۲- «إِنَّا مَكْلَفُونَ بِالْاِنْتِفَاعِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي خَلَقْتَ لَنَا فِي حَيَاتِنَا، لِأَنَّهَا تَضْمَنُ سَلَامَةَ أَرْوَاحِنَا وَ اَبْدَانِنَا»:

- ۱) ما مکلف هستیم که از پاکیزه‌هایی که آفریده شده‌اند در زندگی استفاده کنیم، چه سلامت روح و بدن را تضمین می‌کنند!
- ۲) ما به بهره‌بردن از روزی‌های پاکی که برای ما به وجود آمده است مکلف هستیم، زیرا که سلامت روان و جسممان را تضمین می‌کنند!
- ۳) ما مکلف به بهره‌مند شدن از روزی‌های پاکی شده‌ایم که خداوند برای ما خلق کرده تا در زندگانی، سلامتی روان‌ها و بدن‌هایمان را تضمین کنند!
- ۴) ما به استفاده از پاکیزه‌هایی که برای ما در زندگی مان آفریده شده است مکلف شده‌ایم، زیرا آن‌ها سلامت روح‌ها و بدن‌های ما را تضمین می‌کنند!

(سراسری هنر ۹۳)

۶۶۳- «لَا تَنْظُرْ إِلَى صَغْرِ هَذِهِ التَّمَلَّةِ الصَّغِيرَةِ، فَهِيَ صَانِعَةٌ كَبِيرَةٌ وَ مَهْنَدِسَةٌ حَادِقَةٌ فِي بطنِ الْأَرْضِ»:

- ۱) به کوچکی این مور کوچک نگاه مکن، چه او در دل زمین سازنده‌ای بزرگ و مهندسی ماهر است!
- ۲) به خردی این مورچه خرد نظر می‌فکن، زیرا او صانع بزرگ و مهندس پر قدرت اعماق زمین است!
- ۳) این مورچه را کوچک مپندار، زیرا او سازنده‌ای بزرگ و مهندسی حاذق است در عمق زمین!
- ۴) خردی مور کوچک را منگر، چه او در اعماق زمین یک صانع بزرگ است و یک مهندس توانا!

۶۶۴- ایران از بزرگ‌ترین کشورهای است که نفت را استخراج و صادر می‌کند»:

- ۱) لَنْ اِیْرَانَ مِنْ اَكْبَرَ الْبُلْدَانِ الَّتِي تُسْتَخْرَجُ النَّفْطُ وَ تُصَدَّرُ!
- ۲) اَكْبَرُ الْبُلْدَانِ الَّتِي تُسْتَخْرَجُ النَّفْطُ وَ تُصَدَّرُ هِيَ اِیْرَانُ!
- ۳) تُعَدُّ اِیْرَانَ مِنْ اَكْبَرِ الْبُلْدَانِ الَّتِي اسْتَخْرَجَتْ النَّفْطَ وَ صَدَّرَتْهُ!
- ۴) مِنْ اَكْبَرِ الْبُلْدَانِ الْمُسْتَخْرِجَةِ وَ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ هِيَ اِیْرَانُ!

۶۶۵- «نفت کاربردهای بسیاری دارد، از جمله این که از آن کود شیمیایی و پلاستیک ساخته می‌شود»:

- ۱) تُسْتَحْدَمُ النَّفْطُ كَثِيْرًا مِنْهَا يُصْنَعُ مِنْهُ الْوَقُوْدُ الْكِيْمِيَاوِيّ وَ الْمَطَّاطُ!
- ۲) لِلنَّفْطِ اِسْتِعْمَالَاتٌ كَثِيْرَةٌ فَالْسَّمَاذُ الْكِيْمِيَاوِيّ وَ الْوَقُوْدُ مُصْنَعَانِ مِنْهُ!
- ۳) لِلنَّفْطِ اِسْتِعْمَالَاتٌ كَثِيْرَةٌ فَمِنْهَا يُصْنَعُ مِنْهُ السَّمَاذُ الْكِيْمِيَاوِيّ وَ الْمَطَّاطُ!
- ۴) اِسْتِعْمَالَاتُ النَّفْطِ كَثِيْرَةٌ فَمِنْهَا يُصْنَعُ مِنْهُ الْوَقُوْدُ الْكِيْمِيَاوِيّ وَ السَّمَاذُ!

۶۶۶- «کسانی که در راه حق کشته می‌شوند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»:

- ۱) الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ، يُرْزَقُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ!
- ۲) رَزَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ!
- ۳) الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ، يُرْزَقُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ!
- ۴) مَنْ يُقْتَلُ فِي طَرِيقِ الْحَقِّ، يُرْزَقُ عِنْدَ رَبِّهِ!

۶۶۷- «بسیاری از مردم گمان می‌کنند که زن در اسلام از حضور در جامعه منع شده است»:

- ۱) لَنْ ظَنَّ كَثِيْرٍ مِنَ النَّاسِ هُوَ اَنْ تُمْنَعُ الْمَرْأَةُ فِي الْاِسْلَامِ عَنِ الْحُضُورِ فِي الْمُجْتَمَعِ!
- ۲) اَكْثَرُ النَّاسِ يَظُنُّوْنَ اَنَّ الْاِسْلَامَ مَنَعَ الْمَرْأَةَ اَنْ تُحْضَرَ فِي الْمُجْتَمَعِ!
- ۳) يَظُنُّ كَثِيْرٌ مِنَ النَّاسِ اَنَّ الْمَرْأَةَ مُنِعَتْ فِي الْاِسْلَامِ عَنِ الْحُضُورِ فِي الْمُجْتَمَعِ!
- ۴) النَّاسُ اَكْثَرُهُمْ يَظُنُّوْنَ اَنَّ الْاِسْلَامَ يُمْنَعُ الْمَرْأَةَ عَنِ الْحُضُورِ فِي الْمُجْتَمَعِ!

۶۶۸- «عَيْنُ الْخَطَا»:

- ۱) هر کس کار خوبی کند، به او دژهای (هیج) ستم نمی‌شود: مَنْ يَفْعَلُ صَالِحًا لَا يُظَلِّمُ شَيْئًا!
- ۲) شکی نیست که همه کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شوند: لَا شَكَّ اَنَّ الْأُمُورَ كُلَّهَا تَرْجَعُ إِلَى اللَّهِ!
- ۳) جوانان تلاشگر وطن ما، بسیار پیشرفت کرده‌اند: قَدْ تَقَدَّمَ شَبَابُ وَطَنِنَا الْمُجْدُونَ كَثِيْرًا!
- ۴) شعرهای سعدی زیبا هستند و مضامین والایی دارند: أَشْعَارُ سَعْدِيٍّ جَمِيْلَةٌ وَ لَهَا مَضَامِيْنٌ عَالِيَةٌ!

مفهوم

۶۶۹- «الكلام كالدواء. قليله ينفع و كثيره قاتل». عَيْنُ أَقْلٍ مناسبةٌ في المفهوم:

- (۱) سخن از پرگفتن آفت بود / به کوتاه‌گفتن لطافت بود!
 (۲) «خَيْرُ الكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ!»
 (۳) چو بسیار نوشی تو آب زلال / سرانجام آفتی به رنج و ملال!
 (۴) «زُبَّ صَمْتٍ أْبْلَغُ مِنَ الكَلَامِ!»

۶۷۰- «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا». عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لا تُعَرَفُ قِيَمَةُ التَّهَارِ إِلَّا إِذَا مَا كَانَ اللَّيْلُ!
 (۲) «سیاهی بر سپیدی نقش بندد!»
 (۳) الْعَقْلُ يُدْرِكُ الْأَشْيَاءَ مِنْ خِلَالِ الْقِيَاسِ بِمِثَالِهَا!
 (۴) هر چه از حد بگذرد، ناچار گردد ضد آن!

۶۷۱- «وَوَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ». عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) آن‌که به تو زنده است نمیرد هرگز / و آن‌که نمرد در زهت زنده مخوان!
 (۲) مبدا نمایید در دل گمان که آن‌ها که در راه رب جهان / بگشتند کشته همی مرده‌اند، که آنان همه تا ابد زنده‌اند!
 (۳) گر شوم کشته در این دشت از این زندگی بهتر / اذن جنگم بده تا خویش ز من بر صف لشکر!
 (۴) عاشقان بوالعجب تا کشته‌تر خود زنده‌تر / در جهان عشق باقی مرگ را حاشا چه کار!

۶۷۲- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) لَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ! جَائِي بِنَشِيْنٍ كَهَ بَرْنَخِيْزَانِنْدَت!
 (۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ! زَنْدَگِي بِه مِرَاد مِرْدَم نَتَوَان كِرْد!
 (۳) المرء على دين خليله و قرينه: تو اول بگو با کیان زیستی / پس آن‌گه بگویم که تو کیستی!
 (۴) عاتب أخاك بالإحسان إليه: عتاب دوست خوش باشد ولیکن / مر آن را نیز پایانی بیاید!

(سراسری ریاضی ۹۴)

۶۷۳- «من طمع بالكثير لم يحصل على القليل». عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) ز طمع است کوته زبان مرد آز / چو شد طمع کوته زبان شد دراز!
 (۲) دل مرد طامع بود پر ز درد / به گرد طمع تا توانی مگرد!
 (۳) چو خرسند باشی تن آسان شوی / چو از آوری زان هراسان شوی!
 (۴) حرص توست این‌که همه چیز تو را نیاب است / از کم کن که نرخ همه‌ارزان گردد!

(سراسری انسانی ۹۳)

۶۷۴- «أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا یفتنون». عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) آتش کند پدید که عود است یا حطب!
 (۲) حاسبوا أنفسكم في الدنيا قبل أن تُحاسبوا!
 (۳) بر امتحان کردن ضرری مترتب نشود!
 (۴) يُعْرِفُ إِيمَانَ الْمَرْءِ عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ الْإِلَهِيِّ!

(سراسری زبان ۹۱)

۶۷۵- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾: خون نخسبد بعد مرگت در قصاص / تو مگو که میرم و بایم خلاص!
 (۲) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾: از مکافات عمل غافل مشو / گندم از گندم بروید جو ز جو!
 (۳) ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾: تواضع مرد را دارد گرمی / ز کبر آید بدی در نیکنامی!
 (۴) ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾: بدی گرچه کردن توان با کسی / چو نیکی کنی بهتر آید بسی!

(سراسری خارج از کشور ۹۴)

قواعد

۶۷۶- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ نَائِبُ الْفَاعِلِ:

- (۱) تُعَرَّفُنَا الْمَصَافِبُ أَصْدِقَاءَنَا حَقًّا!
 (۲) يُخَصِّدُ الْقَمَحُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ غَالِبًا!
 (۳) ﴿يُعَرَّفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِمَاهُمْ﴾!
 (۴) وَجِدْتُ أَعْشَابَ طَبِئَةٍ عَلَى الْجِبَالِ!

۶۷۷- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (۱) أَنْفَقْتُ أَمْوَالًا كَثِيرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ!
 (۲) سَاعَدَنِي أَحَدُ أَصْدِقَائِي فِي فَهْمِ الدُّرُوسِ!
 (۳) أَكْتُسِبْتُ تَجَارِبَ قِيَمَةٍ فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ!
 (۴) اِنْتَحَبْتَنِي مُعَلِّمَتِي لِإِجْرَاءِ الْمَسْرُوحَةِ!

۶۷۸- أَيْ إِجَابَةٌ لَيْسَتْ فِي عِبَارَةٍ: «اللُّوْحَاتُ التُّحْذِرِيَّةُ تُحَذِّرُنَا مِنْ خَطْرِ الْأَرْضِ لِبِنَاءِ عِمَارَتِهَا»:

- (۱) الخبر (۲) المضاف إليه (۳) نائب الفاعل (۴) الصفة

۶۷۹- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ ضَمِيرًا:

- (۱) حاسبوا أعمالكم في الدنيا قبل أن تُحاسبوا في الآخرة!
 (۲) إِنَّ عَدَدَ مُجَاهِدِنَا الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي الْحَرْبِ ثَلَاثَةُ آلَافٍ!
 (۳) حَذَفَ النَّاسُ اسْمَ الْبَانِي مِنَ جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ وَ كَتَبَ اسْمَ آخِرُ مَكَانَهَا!
 (۴) ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾!

۶۸۰- عَيْنُ مَا فِيهِ الْفَاعِلُ وَ نَائِبُ الْفَاعِلِ مَعًا:

- (۱) اُعْبُدُوا اللَّهَ فِي حَيَاتِكُمْ حَتَّى تُفْلِحُوا فِي الْآخِرَةِ!
 (۲) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ وَ جَعَلَهُ زَوْجَيْنِ ذَكَرًا وَ أُنْثَى!
 (۳) الْهَزَائِمُ تُعَرَّفُنَا التَّقْضُ وَ الْخَطَأُ وَ لِهَذَا سُمِّيَتْ بِجَسْرِ الْإِنْتِصَارِ!
 (۴) «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يَكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ»!

٦٨١- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ:

- (١) ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾
(٢) ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾
(٣) ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾
(٤) ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾

٦٨٢- عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ أَكْثَرُ:

- (١) لَا يُمَكِّنُ لَكُمْ أَنْ تُغَيِّرُوا يَوْمَ سَفَرْتُمْ الْعِلْمِيَّةَ إِلَى هِمْدَانَ!
(٢) يُغْرِفُ النَّاسُ جِينَ يَتَكَلَّمُونَ لِأَنَّ اللِّسَانَ يُغْرِفُ الْإِنْسَانَ!
(٣) ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ﴾
(٤) يَصْعَدُ النَّفْطُ بِوِاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ. يُفْتَحُ وَ يُغْلَقُ الْأَنْبُوبُ بِمَفَاتِيحٍ!

٦٨٣- عَيْنُ «الطَّالِبَةِ» نَائِبَةٌ عَنِ الْفَاعِلِ:

- (١) تُخَيِّرُنَا الطَّالِبَةُ بِأَنَّهَا لَا تُقَدِّرُ عَلَيَّ أَنْ تُسَاعِدَنَا فِي الدُّرُوسِ!
(٢) تُكَاتِبُ الطَّالِبَةُ أَسْرَتَهَا عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ مَرَّتَيْنِ اثْنَتَيْنِ فِي الْأُسْبُوعِ!
(٣) شَاهَدْتُ الطَّالِبَةَ الذَّكِيَّةَ تُدْرَسُ صَدِيقَاتِهَا فِي أَيَّامِ الْعَطَلَةِ!
(٤) تُشَجِّعُ الطَّالِبَةُ لِتَجِدَ طَرِيقَةً لِحَلِّ مَسْأَلَتِهَا فِي الصَّفَا!

٦٨٤- «لَا يُفْسِدُ الْعَسَلُ الْأَسْنَانَ عَلَيَّ خِلَافِ السُّكَّرَاتِ الْأُخْرَى»، عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (١) لَا يُفْسِدُ الْعَسَلُ عَلَيَّ خِلَافِ السُّكَّرَاتِ الْأُخْرَى!
(٢) لَا تُفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَيَّ خِلَافِ السُّكَّرَاتِ الْأُخْرَى!
(٣) لَا يُفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَيَّ خِلَافِ السُّكَّرَاتِ الْأُخْرَى!
(٤) لَا تُفْسِدُ الْعَسَلُ عَلَيَّ خِلَافِ السُّكَّرَاتِ الْأُخْرَى!

٦٨٥- عَيْنُ مَا يَخْتَلِفُ نَائِبُ الْفَاعِلِ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

- (١) رَأَيْنَا الْيَوْمَ كَيْفَ نَقَلْتَ مُسْتَقَاتِ النَّفْطِ عَبْرَ حُطُوطِ الْأَنْبُوبِ!
(٢) خُلِقَ الْإِنْسَانُ وَ جَعَلَ اللَّهُ الْجَمَالَ وَ الرِّيزَةَ لَهُ وَ أَمْرَهُ بِالِانْتِفَاعِ مِنْهُمَا!
(٣) شَجَّعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيَّ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ لِذَلِكَ أَلَقْتُ زَسَائِلَ وَ كُتِبَ عَدِيدَةً!
(٤) بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَ الْعَايِزِ وَ قِسْمٌ مِنْهُمَا يُصَدَّرُ إِلَى الْبُلْدَانِ الْأُخْرَى!

٦٨٦- عَيْنُ الْخِطَا فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خِطٌّ بِالترْتِيبِ:

- (١) يُصَدَّرُ قِسْمٌ مِنْ ثُرُواتِ بِلَادِنَا النَّفْطِيَّةِ إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ: (فاعل و مرفوع - مضاف إليه و مجرور)
(٢) رَجَاءُ هَلْ يُمَكِّنُ لَكَ أَنْ تُغَيِّرَ عَزْمَكَ لِلذَّهَابِ إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ: (مفعول به و منصوب - مضاف إليه و مجرور)
(٣) ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (مبتدأ و مبني - خبر و مبني)
(٤) ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (فاعل و مبني - نائب فاعل و مبني)

٦٨٧- عَيْنُ الْخِطَا فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:

- (١) لَا يَذُرُّهَا أَحَدٌ حَتَّى الشَّيْطَانُ: لَا تَذُرُّهَا!
(٢) نَجِدُ فِي الْقَوَاعِدِ النَّحْوِيَّةِ الْأَسَالِيبَ الْمُتَعَدِّدَةَ: يُوجَدُ الْأَسَالِيبُ الْمُتَعَدِّدَةُ!
(٣) أَعْرِفُ صَاحِبَ هَذِهِ الْحَدِيقَةِ مِنْ قَبْلِ: يُعْرِفُ صَاحِبَ هَذِهِ الْحَدِيقَةِ مِنْ قَبْلِ!
(٤) يُرْفَعُ الْمُدِيرُ دَرَجَاتِ الطَّلَابِ: تُرْفَعُ دَرَجَاتُ الطَّلَابِ!

٦٨٨- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ مِثْلَ مِثْلِهِ:

- (١) شَجَّعَ قَرِيبُنَا الْفَائِزُ فِي مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ أَمْسِ!
(٢) عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ حَتَّى يُبْنَى هَذَا الْبِنَاءُ لِسُكُونَتِنَا!
(٣) لَا نَسْمَحُ أَنْ يُتْرَكَ إِحْتِرَامُ الصَّغَارِ بِسَبَبِ صَغَرِهِمْ!
(٤) عَلَيَّ ائْتِمَادِ الْأَنْبُوبِ تُوجَدُ أَعْمَدَةُ الْإِتِّصَالِ كَمَحَطَاتِ إِذْنَارٍ!

٦٨٩- عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ أَكْثَرُ:

- (١) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ جِجَابُهُ وَ لَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَ لَا يُزْدُ سَائِلُهُ وَ لَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ»
(٢) ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَنْعَمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾
(٣) فِي انْتِهَائِهِ مَمَرٌ مَدْرَسَتِنَا نَائِذَةٌ تَفْتَحُ عَلَيَّ مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيِيهِ بِاسْتِيَابٍ حِينَمَا يَدُقُّ الْجَرَشُ!
(٤) قَدْ أُشِيدَتْ آيَاتٌ مُتَعَدِّدَةٌ فِي وَصْفِ الْعِلْمِ وَ الْعَالِمِ لِتَفْرَأَهَا فِي مَجْلِسِ تَكْرِيمِ الْعُلَمَاءِ الْكِبَارِ!

٦٩٠- عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ لَيْسَ إِسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) يُشَجِّعُ الْإِنْسَانَ لِلْحُصُولِ عَلَيَّ التَّقَدُّمِ فِي جَمِيعِ الْمَجَالَاتِ!
(٢) مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ يُضْلِحْ أَمْرُ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ!
(٣) لَا تُنْسَى بِطُولَاتِ هَذِهِ النُّجُومِ الزَّاهِرَةِ فِي أَيَّامِ الْحَرْبِ!
(٤) دَمُ الْغَوَاصِّ الْمَجْرُوحِ يُرَى بِاللَّوْنِ الْأَسْوَدِ فِي أَعْمَاقِ الْبِحَارِ!

٦٩١- مَا هُوَ الصَّحِيحُ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ؟

- (١) تُنصَحُ الطَّالِبَةُ مَنْ يَرْمِي الثُّغَابَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا: يُنصَحُ مَنْ يَرْمِي الثُّغَابَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا!
(٢) تُمَارِسُ هُوَلَاءِ التَّلْمِيذَاتِ نَشَاطًا حَرًّا فِي حِصَّةِ تَقْوِيَّةٍ: تُمَارِسُ نَشَاطًا حَرًّا فِي حِصَّةِ تَقْوِيَّةٍ!
(٣) يَأْخُذُ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ عَلَيَّ الْأَرْضِ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا: يُؤْخِذُ الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ عَلَيَّ الْأَرْضِ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا!
(٤) سَرَقَ سَارِقٌ مِنْ دُكَانٍ فِي السُّوقِ أَلْفًا مِنَ الدَّرَاهِمِ: سَرَقَ مِنْ دُكَانٍ فِي السُّوقِ أَلْفًا مِنَ الدَّرَاهِمِ!

٦٩٢- عَيْنُ الْخِطَا عَنِ بِنَاءِ الْمَجْهُولِ:

- (١) غَيَّرْتُ أَخْلَاقِي بَعْدَ التَّكَلُّمِ مَعَ الْمَدِيرِ: تُغَيِّرُ أَخْلَاقِي!
(٢) تُسَمِّيَ هَذَا الشَّارِعَ بِاسْمِ ذَلِكَ الشَّهِيدِ: يُسَمِّيَ هَذَا الشَّارِعَ!
(٣) أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ: أَنْزَلْتَ سَكِينَتَهُ!
(٤) يُقَلِّدُ الْإِنْسَانَ بَعْضُ أَعْمَالِ الْحَيَوَانَاتِ: يُقَلِّدُ بَعْضُ!

٦٩٣- عَيْنُ مَا فِيهِ جُمْلَةٌ كَامِلَةٌ:

- (١) خَاتَمِي الذَّهَبِيَّ!
(٢) عَلِمَاؤُنَا الْمُتَوَاضِعُونَ!
(٣) أَخِي أَصْغَرُ!
(٤) دُرُوسُنَا صَعِبَةٌ!
(١) شِعْرَاؤُنَا الْمَشْهُورُونَ!
(٢) غَرَفَتِي جَمِيلَةٌ!
(٣) حِجَامَنَا عَادِلُونَ!
(٤) عَيْنُ مَا فِيهِ نَعْتٌ:

٦٩٥- عَيِّنِ الخَطَأَ عن المحلِّ الإعرابي:

- (١) حقيبة التلميذ جميلة! خبر
(٢) ﴿إِنَّه من عبادنا المخلصين﴾ نعت
(٣) عباد الله صالحون بعضهم! نعت

٦٩٦- عَيِّنِ في الفراغ كلمة حتى تكون العبارة جملة تامة: «بساتين المدينة في فصل الربيع»

- (١) حَضْرُ (٢) الحَضْرَةُ (٣) الحَضْرُ (٤) حَضْرَةٌ

(سراسرى هنر ٨٥)

- (١) لم تقصر الطالبات في أداء واجباتهنّ الدراسيّة!
(٢) ربّت هذه الشاعرة أولادها على القيم الإسلاميّة!
(٣) إنّ الإسلام عدّ العلماء من المجاهدين في سبيل الله!
(٤) عند الغروب يذهب الأطفال ليشاركوا في إقامة الصلاة!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (١) تُكتسب في مدرسة الحياة تجارب ثمينة مفيدة!
(٢) لن أنسى أبداً تلك العمليّات التي جُرحت فيها بشدّة!
(٣) لا يُعرف من يساعد المساكين إذا كان مؤمناً!
(٤) إشتراكٌ في جلسة تُعلّم فيها طريقة حلّ مشاكل الحياة!

(سراسرى هنر ٩٣)

- (١) لدارنا مطبخ صغير تُفتح نافذته على الزّقات!
(٢) في هذا اليوم مُنعنا من الدّهاب إلى البحر لأنّه هائج!
(٣) لم يُتناول هذا الطّعام لأنّه كان مملوءاً بالملح!
(٤) نُصح أخويك بأن لا يُحاكي الآخرين في حياتهما!

(سراسرى زبان ٩٤)

٧٠٠- «لم يُشاهد في الجنّة مثل شمس!»، عَيِّنِ الصّحيح في البناء للمعلوم:

- (١) لم يُشاهد النَّاسُ في الجنّة مثل شمس!
(٢) لم يُشاهد النَّاسُ في الجنّة مثل شمس!
(٣) لم يُشاهد أحدٌ في الجنّة مثل شمس!
(٤) لم يُشاهد النَّاسُ في الجنّة مثل شمس!

(زبان ٩٠ با تفسیر)

- (١) أُكرِمَ صاحب النعمة لأنّه كان ينفق نعمه على المساكين!
(٢) أُزِين حديقتي الصغيرة بالأزهار الحمراء!
(٣) يُنفق الإنسان الغني كلّ ما يكون عنده من مال!
(٤) تُعلّمني الحياة أن لا أعتد على نفسي فقط!

(تهرى ٩١ با تفسیر)

- (١) هذه الأيّام تُسمع خبر نجاح شباننا في المجالات العلميّة!
(٢) تُستعمل الأمثال لبيان ما في نفس الإنسان!
(٣) أنتخب هذا الشّاب لأنّه يعتمد على نفسه و قدراته!
(٤) يُحدّر المُواطنون من حفر الأرض لبناء عمارة!

(زبان ٩٣ با تفسیر)

- (١) إنّ الحياة تُعلّمننا عدم الاعتماد على غيرنا!
(٢) تُريد أن تُزيّن حديقتنا بالأزهار الحمراء والصفراء!
(٣) على صاحب النعمة أن يُنفق ممّا عنده من التعم!
(٤) تُزيّن السماء والأرض في الأيام الماطرة بألوان جميلة!

(رياضى ٩٣ با تفسیر)

- (١) كأنّ عقولكم قد عُسلت فغيّرتم طريقة حياتكم!
(٢) إني أرسِلتُ للتعليم ولإتمام مكارم الأخلاق!
(٣) تُبدّل آراء هذا العالم بآراء أخرى!
(٤) مُنعنا من الظلم على الإنسان الضّعيف!

(زبان ٨٨ با تفسیر)

- (١) طرد الشيطان لأنّه ما سجد للذي أمر به!
(٢) بعض النَّاس يخافون من الله و يُطيعون ما يطلبه منهم!
(٣) الذي يحبّ التور و الهداية يهرب من الجهل و الظلمة!
(٤) يبقى الإنسان على الملّكة التي اكتسبها بالتكرار و التّمرين!

(رياضى ٨٨)

- (١) أُكرِمُ والديّ بإطاعتها و الاهتمام بأوامرها!
(٢) لا تسمح أن يُترك احترام الضغار بسبب صغرهم!
(٣) لا يُمكن لنا أن نُغيّر يوم تكريم المعلّمين!
(٤) أريد ألا تُخبر الآخرين بما أنفقته في سبيل الله!

(سراسرى انسانى ٩٤)

- (١) تصبح الزهور الجميلة ثمراتٍ لذيذة في الربيع!
(٢) حَصَص المدير جائزتين ثمينتين لأولادنا الفائزين!
(٣) في هذه السنة حفظنا جزأين إثنين من القرآن الكريم!
(٤) كتبت هذه المقالة العلميّة بمساعدة مطالعاتي الكثيرة!

(سراسرى هنر ٩٣ با تفسیر)

٧٠٨- «رَوَى المحدثون عن الرّسول ﷺ مواعظ كثيرة»، عَيِّنِ الصّحيح في البناء للمجهول:

- (١) رَوَى المحدثين مواعظ كثيرة!
(٢) رُوِيَت عن الرّسول ﷺ مواعظ كثيرة!
(٣) رُوِيَت عن الرّسول ﷺ مواعظ كثيرة!
(٤) رُوِيَت عن الرّسول ﷺ مواعظ كثيرة!

(سراسرى رياضى ٩٥)

٧٠٩- عَيِّنِ الخَطَأَ في البناء للمجهول:

- (١) يُبني هذا المعمار كثيراً من المساجد ← يُبني كثير من المساجد!
(٢) يُضرب الله بعض الأمثال لفهمنا ← يُضرب بعض الأمثال لفهمنا!
(٣) يُظلم الظالمون المظلومين كثيراً في الدنيا ← ظلم المظلومون كثيراً في الدنيا!
(٤) يُنتخب المدير شابّين يعتمدان على نفسيهما ← ينتخب شابان يعتمدان على نفسيهما!

النص الأول

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

الثوم يزيد قدرة الإنسان على التذكر. أكدت دراسة علمية حديثة قام بها الباحثون أن الثوم يؤثر على تحسين القدرة العقلية والإدراكية للإنسان. ومن خلال المقارنة (مقايسه) بين الأفراد الذين ناموا والآخرين، اكتشف الباحثون أن أفراد المجموعة الأولى كانوا يتمتعون بالقدرة على تذكر أكثر ما كانوا تعلموه، مقارنةً بزملائهم الآخرين؛ لأن جسم الإنسان لا يتوقف عن العمل والنشاط في حالة النوم، بل يجمع قواه إشتغاداً (أمدغمي) لبداية جديدة. فلهذا أقول: اللهم زدني توفيقاً حتى أستفيد من جميع الثواني ودقائق حياتي وحتى في المنام وأسعطني بما خلقتني له ولا تشغلني بما خلقتني لي!

٧١٠- عيّن الصحيح:

- (١) الأفراد الذين لا ينامون قدر الكفاية ينسون كل ما تعلموه في الماضي!
- (٢) الطالب الذي لا يتذكر على أن يتذكر الدروس الماضية يحتاج إلى أن ينام فوراً!
- (٣) إن الثوم يساعدنا على الإشتغاد و تقوية القدرة العقلية والإدراكية!
- (٤) أكد الباحثون على أن جسم الإنسان المريض يتوقف عن العمل والنشاط في حالة النوم!

٧١١- عيّن ما يستنتج من النص:

- (١) على الإنسان أن يتذكر في المنام أكثر ما تعلمه خاصة في الليل!
- (٢) الذين ينامون في النهار و يعملون الليالي لا ينسون من قدره التذكر!
- (٣) استذكر كل ما يتعلم الأفراد في أعمالهم اليومية يرتبط بالثوم فقط!
- (٤) إن الحياة دقائق و ثواني فعليك أن تعتيمها و تستفيد منها في طاعة الله!

٧١٢- يؤكّد الباحثون على أن الثوم عيّن الخطأ:

- (١) يزيد قدرة ذكاء الأفراد جداً!
- (٢) يزيد قوى الإنسان الإدراكية!
- (٣) فرصة للقوى إشتغاداً لبداية جديدة!
- (٤) يساعدنا على تذكر أكثر فأكثر!

٧١٣- حسب النص: «علينا أن»

- (١) ننام أكثر حتى ننجح في أعمالنا كلها!
- (٢) ننام حتى نزيد قدرتنا على القيام بأعمالنا اليومية!
- (٣) لا نوقف نشاطاتنا طوال النهار و الليل!
- (٤) نتذكر في النوم أكثر ما نسيناه في النهار!

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

٧١٤- «اكتشف»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفتعال - مبنّي للمعلوم / فعل و فاعله «الباحثون»، و الجملة فعلية
- (٢) مزيد ثلاثي من باب استفعال - لازم - مبنّي للمعلوم - مبنّي / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية
- (٣) للغائبة - مزيد ثلاثي من باب إفتعال - متعدّد - مع فاعله جملة فعلية و خبر
- (٤) ماضٍ - مجرد ثلاثي - مبنّي للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية و خبر مقدّم

٧١٥- «تذكر»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - مبنّي / «على تذكر» جار و مجرور و خبر مقدّم
- (٢) اسم - مفرد مذكّر - مصدر (من باب «تفعل») / مجرور بحرف جرّ بالكسر
- (٣) اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف جرّ «على»
- (٤) مذكّر - مصدر من باب تفعيل - مبنّي / مجرور بالكسر بحرف جرّ «على»

النص الثاني

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

(سراسر ٦٠ هنر)

خير ما يفعله المرء من الحرف هو أن يختار حرفة يحبها! في الإنسان قدرات وإمكانات كثيرة فإذا استجاب الإنسان لها فإنه قد فتح المجال لنفسه أن يبرز نفسه، لكننا نتصور أن الكثيرين من الناس قد وُضِعوا في المكان الذي لا يوافق ميولهم و مواهبهم! و ممّا لا شك فيه أن لكل شخص استعداداً معيّناً لعمل خاص؛ فمن الطبيعي أن نستجيب لهذا الاستعداد دون سواه. و إذا تتبنا حالات الفشل التي أصيب بها أفراد كثيرون لوجدنا في طليعة أسباب هذا الفشل اختيار أعمال لم يُخلق الأفراد لها. إذن فالعقل يحكم أن الإنسان حين أجبر بالقيام بعمل مثل هذا فعليه أن لا يستمر فيه!

٧١٦- متى يحكم عقلنا بترك العمل؟: يحكم حين

- (١) نشعر بأنه لا يستجيب لذاتنا و راحتنا!
(٢) نحس أن العمل يُتعب جسمنا!
(٣) فهمنا أننا لم نخلق لذلك العمل!
(٤) يوافق أهواءنا و آميالنا!

٧١٧- المدير الناجح هو الذي

- (١) يطرد الفاشلين من العمل!
(٢) يضع كل عامل فيما خلق له!
(٣) حين أجبر بالقيام بعمل لا يُدبمه!
(٤) يجذب الموظّفين بشهادات عالية!

٧١٨- من أسباب الكآبة و الضجر هو

- (١) القيام بأعمال لا تُحبّها!
(٢) عدم استجابة أهوائنا و ميولنا!
(٣) اختياريّ حرفة نميل إليها!
(٤) محاولة الإنسان لكشف قدراته!

٧١٩- على حسب النض:

- (١) من أسباب الفشل فقدان الإمكانيات و القدرات!
(٢) علينا أن نستجيب بجميع استعداداتنا و قدراتنا!
(٣) مجال بروز الاستعدادات قد فُتِح لكثيرين من الناس!
(٤) لا يمكن أن نجد إنساناً لا يكون له عمل يناسب مواهبه!

عَيْن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصّرفي:

٧٢٠- «وُضِعُوا»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبين - مجرّد ثلاثي - مبنيّ / فعل و نائب فاعله «الناس»
(٢) ماضٍ - مجرّد ثلاثي - متعدّد - مبنيّ للمجهول - مبنيّ / فعل و نائب فاعله ضمير الواو البارز و الجملة فعلية
(٣) مجرّد ثلاثي - لازم - مبنيّ للمجهول - معرب / فعل و نائب فاعله اسم ظاهر، و الجملة فعلية
(٤) للغائبين - مجرّد ثلاثي - متعدّد - مبنيّ للمعلوم / فعل و فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة فعلية

٧٢١- «حالات»:

- (١) اسم - مفرد - مذكّر - معرب / فاعل و مرفوع
(٢) جمع سالم للمؤنث - معرب / خبر و مرفوع
(٣) اسم - جمع تكسير (مفرد: حالة، مؤنث) - مبنيّ / مفعول و منصوب
(٤) اسم - جمع سالم للمؤنث - معرب / مفعول و منصوب

النض الثالث

اقرأ النض التالي بدقّة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النض:

(سراسري رياضي ٨٩)

في الحياة أحوال لا تخضع لإرادة الإنسان، فهي بعض الأحيان خلوة (فيها خلاوة) حسنة و أحياناً مزة مكروهة! فالمصاعب محك للإتسان، إذا استطاع المرء أن يصمد أمامها يقدر على تحكيم إرادته على الأيام، فإنّ مع العسر يُسرّاً! و ليحذر أن يستسلم و يطمئنّ بهاء ففي ذلك هلاكة! و خير الناس من عمل في يوم نعيمه ما يساعده على العيش في يوم يؤسه، لأنّ الدهر يومان يوم لك و يوم عليك!

٧٢٢- أفضل الناس من

- (١) تغلب على المصيبة!
(٢) لا يخضع سريعاً لإرادة الناس!
(٣) يصمد أمام الصعوبات!
(٤) لا يرى أوضاع العالم ثابتة فيتأقلم!

٧٢٣- يُخدع و يهلك في هذه الدنيا من

- (١) لا يقدر على مواجهة الصعوبات!
(٢) أراد حلاوة الدنيا و يبغض مرارتها!
(٣) ظنّ أنّ الدنيا على حالة واحدة!
(٤) لا يجاهد في سبيل العيش و السعادة!

٧٢٤- «في الحياة أحوال لا تخضع لإرادة الإنسان»، عيّن الأقرب إلى مفهوم العبارة:

- (١) إنّما الدنيا خيال عارض!
(٢) ما كلّ ما يتمنّي المرء يدركه!
(٣) لا يفز المرء من القدر، بالخوف!
(٤) قد يفعل العسر ما لا يفعل اليسر!

٧٢٥- عيّن المقصود من العبارة التالية: «المصاعب محك للإتسان»:

- (١) لو لم تكن المشقّة شرف الناس كلّهم!
(٢) ما استسلمت الآمال إلا لصابراً!
(٣) الفشل مغبر الانتصار، فلا تخافوه!
(٤) الوصول إلى الآمال في ركوب الخطرات!

عَيْن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصّرفي:

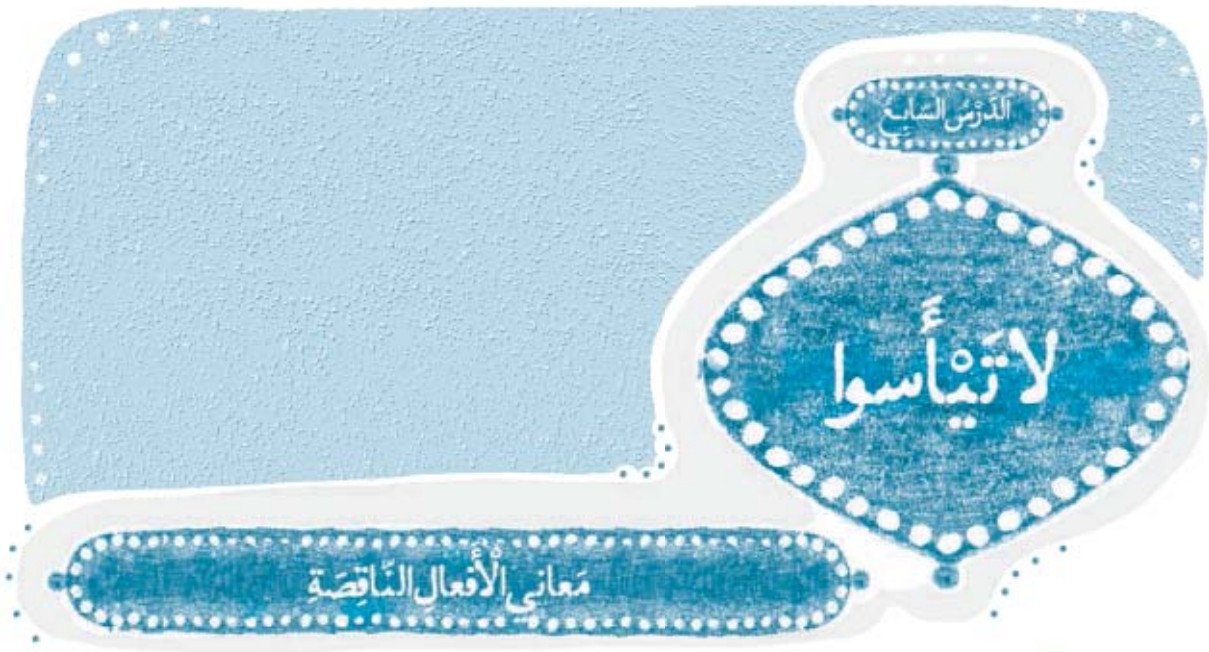
٧٢٦- «يُسَاعَد»:

- (١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية
(٢) مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب مفاعلة - متعدّد - مبنيّ للمجهول - معرب / فعل و نائب فاعله الضمير المستتر
(٣) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب إفعال - متعدّد - مبنيّ للمعلوم - مبنيّ / فعل و فاعله ضمير مستتر
(٤) للغائب - مزيد ثلاثي من باب مفاعلة - لازم - مبنيّ للمجهول - معرب / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية

٧٢٧- «أحوال»:

- (١) اسم - جمع تكسير - معرب / خبر و مرفوع
(٢) اسم - جمع تكسير (مفرد: حال) - معرب / مضاف إليه و مجرور
(٣) اسم - جمع تكسير - معرب / مبتدأ مؤخر و مرفوع
(٤) اسم - مفرد مذكّر - مبنيّ / فاعل و مرفوع

(با انكي تغيير)



شناسنامهٔ درس

در این درس با موارد زیر آشنا می‌شویم:

- 🔹 آشنایی با افعال ناقصه
- 🔹 افعال ناقصه؛ تأثیر بر عبارت‌ها از لحاظ اعراب و معنی
- 🔹 صرف افعال ناقصه
- 🔹 انواع اسم و خبر افعال ناقصه

قبلاً با هم در مورد فعل، مفضل حرف زدیم و در مورد آن اطلاعاتی را کسب کردیم! فعل کلمه‌ای است که انجام یک کاری را نشان می‌دهد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «ما زبان عربی را یاد می‌گیریم» فعل «یاد می‌گیریم» در این جمله عمل «یادگرفتن» را بیان می‌کند، اما یک‌سری فعل‌ها هستند که معنایشان عمل انجام کاری را بیان نمی‌کند. فعل‌هایی مثل «است، بود، شد، گردید» از این دسته‌اند. به این فعل‌ها در زبان فارسی «افعال اسنادی» و در زبان عربی «افعال ناقصه» می‌گویند. در این درس می‌خواهیم بدانیم «افعال ناقصه» به چه فعل‌هایی گفته می‌شوند، چه فعل‌هایی در عربی جزء «افعال ناقصه» محسوب می‌شوند، قواعد مخصوص به آن‌ها را یاد بگیریم و ببینیم فعل‌های ناقصه چه تأثیری در ترجمهٔ جملات دارند!

آشنایی با افعال ناقصه

به مثال‌های زیر دقت کنید:

- 🔹 احمد یکی از بهترین دوستانم است!
- 🔹 خانم میرجعفری هیچ وقت بداخلاق نیست!
- 🔹 خانم طاهری مسئول کتاب‌های انسانی شد!
- 🔹 خانم امان‌پور دو سال پیش به آلمان سفر کرده بود!
- 🔹 آقای کرانی کارمند موفقی گردید!

به فعل‌های «است، شد، بود، نیست، گردید» در زبان فارسی «افعال اسنادی» می‌گوییم. این فعل‌ها معنای انجام کاری را نمی‌رسانند، بلکه صرفاً یک خبری را بیان می‌کنند. حالا به مثال‌های عربی جملات قبلی دقت کنید:

- 🔹 كَانَ أَحْمَدُ أَحَدَ أَفْضَلِ أَوْصِيَاءِي!
- 🔹 لَيْسَتْ السَّيِّدَةُ مِيرَ جَعْفَرِي سَيِّئَةَ الْأَخْلَاقِ أَبَدًا!
- 🔹 أَصْبَحَتِ السَّيِّدَةُ طَاهِرِي مَسْئُولَةً عَنِ الْكُتُبِ الْإِنْسَانِيَّةِ!
- 🔹 صَارَ السَّيِّدُ كِرَانِي مَوْظَعًا نَاجِحًا!
- 🔹 كَانَتْ السَّيِّدَةُ أَمَانُ بَوْرٍ قَدِ سَافَرَتْ إِلَى أَلْمَانِيَا قَبْلَ سَنَتَيْنِ!

به فعل‌های «كَانَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ، صَارَ» در زبان عربی «افعال ناقصه» گفته می‌شود. این فعل‌ها مثل افعال اسنادی خودمان، انجام کاری را نشان نمی‌دهند، بلکه صرفاً دربارهٔ چیزی خبر می‌دهند!

۱- «كَانَ» بیشتر در متن‌های قدیمی معنای «است» را می‌رساند. در این‌جا آوردم تا مثال‌هایم ملموس‌تر شود!

تذکره دلیل این که به این فعل‌ها، افعال ناقصه می‌گویند این است که فاعل و مفعول نمی‌گیرند. پس خیلی حواستان باشد در جمله‌ای که یکی از افعال ناقصه حضور داشته باشد، خبری از فاعل و مفعول نخواهد بود!

تذکره به فعل‌های «ذَهَبَ: رفت، سَاعَدَ: کمک کرد و ...» و مانند آن‌ها که معنای انجام کاری را می‌رسانند، در دستور زبان «افعال ناقصه» می‌گویند! این فعل‌ها همان‌طور که می‌دانید، می‌توانند فاعل و مفعول بگیرند!

عین عبارة فيها فاعل:

- (۱) العلم صيد و الكتابة قيدا!
 (۲) ليست اللغة الأردية من اللغات الرسمية في منظمة الأمم المتحدة!
 (۳) يعارض الجاهل الموضوع قبل فهمه!
 (۴) ما كان في قلوبنا أثر من الشرا!
- تذکره** گزینه «۳» گزینه (۱) فعل ندارد که بخواید فاعل داشته باشد؛ در گزینه‌های (۲) و (۴) هم، فعل‌های ناقصه «لیست» و «کان» آمده‌اند که یاد گرفته‌ایم این فعل‌ها فاعل نمی‌گیرند! در گزینه «۳» «يعارضُ»: مخالفت می‌کند» فعل تام و «الجاهلُ» فاعلش است.

صرف الفاعل ناقصة

فعل‌های ناقصه هم مثل همه فعل‌های دیگر صرف می‌شوند. فقط صرف بعضی‌هایشان در بعضی صیغه‌ها کمی با فعل‌های معمولی (تام) فرق دارد. در جدول‌های زیر صرف فعل‌های ناقصه آمده است! خوب آن‌ها را ببینید و به خاطر بسپارید!

تذکره در تمام جدول‌ها، فعل‌هایی که رنگی شده‌اند، همان‌هایی هستند که صرفشان کمی با فعل‌های معمولی فرق دارد!
الف لَيْسَ: قبل از این که صرف این فعل را ببینید، یک خبر خوب به شما بدهم! فعل «لَيْسَ» حالت (صیغه) مضارع و امر ندارد و فقط در ماضی صرف می‌شود!
 ماضی:

ضمير	فعل	صيغه
هُوَ	لَيْسَ	لِلغائب
هُمَا	لَيْسَا	لِلغائبين
هُم	لَيْسُوا	لِلغائبين
هِيَ	لَيْسَتْ	لِلغائبة
هُمَا	لَيْسَتَا	لِلغائبتين
هُنَّ	لَيْسْنَ	لِلغائبات
أَنْتَ	لَيْسْتَ	لِلْمُخَاطَبِ
أَنْتُمَا	لَيْسْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ
أَنْتُمْ	لَيْسْتُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ
أَنْتِ	لَيْسْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ
أَنْتُمَا	لَيْسْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ
أَنْتُنَّ	لَيْسْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ
أَنَا	لَيْسْتُ	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
نَحْنُ	لَيْسْنَا	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ

ب أَضْيَحُ: فعل «أَضْيَحُ» فعلی از باب افعال است و دقیقاً مثل همه فعل‌های باب افعال صرف می‌شود! هم ماضی دارد «أَضْيَحُ»، هم مضارع «يُضْيِحُ» و هم امر «أَضْيَحْ!» چون صرفش تفاوتی با فعل‌های معمولی ندارد! برایشان جدولی رسم نمی‌کنیم!

۱- این فعل‌ها به جای فاعل و مفعول، «اسم و خبر» می‌گیرند که جلوتر توضیحشان می‌دهم!
 ۲- البته ماضی‌اش هم معنای حال می‌دهد!

صيغه	ماضى	مضارع	امر	ضمير
للفاعب	صَارَ	يَصِيرُ	لِيَصِرْ	هُوَ
للفاعبين	صَارَا	يَصِيرَانِ	لِيَصِيرَا	هُمَا
للفاعبين	صَارُوا	يَصِيرُونَ	لِيَصِيرُوا	هُمْ
للفاعبة	صَارَتْ	تَصِيرُ	لِيَصِرْ	هِيَ
للفاعبتين	صَارَتَا	تَصِيرَانِ	لِيَصِيرَا	هُمَا
للفاعبات	صُرْنَ	يُصْرَنَ	لِيُصْرَنَ	هُنَّ
للمخاطب	صِرْتَ	تَصِيرُ	صِرْ	أَنْتَ
للمخاطبين	صِرْتُمَا	تَصِيرَانِ	صِرَا	أَنْتُمَا
للمخاطبين	صِرْتُمْ	تَصِيرُونَ	صِيرُوا	أَنْتُمْ
للمخاطبة	صِرْتِ	تَصِيرِينَ	صِيرِي	أَنْتِ
للمخاطبتين	صِرْتُمَا	تَصِيرَانِ	صِرَا	أَنْتُمَا
للمخاطبات	صِرْتُنَّ	تُصْرَنَ	صِرْنَ	أَنْتُنَّ
للمتكلم وحده	صِرْتُ	أَصِيرُ	لَأُصِرَ	أَنَا
للمتكلم مع الغير	صِرْنَا	نُصِيرُ	لِنُصِرَ	نَحْنُ

صيغه	ماضى	مضارع	امر	ضمير
للفاعب	كَانَ	يَكُونُ	لِيَكُنْ	هُوَ
للفاعبين	كَانَا	يَكُونَانِ	لِيَكُونَا	هُمَا
للفاعبين	كَانُوا	يَكُونُونَ	لِيَكُونُوا	هُمْ
للفاعبة	كَانَتْ	تَكُونُ	لِيَكُنْ	هِيَ
للفاعبتين	كَانَتَا	تَكُونَانِ	لِيَكُونَا	هُمَا
للفاعبات	كُنَّ	يَكُنَّ	لِيَكُنَّ	هُنَّ
للمخاطب	كُنْتَ	تَكُونُ	كُنْ	أَنْتَ
للمخاطبين	كُنْتُمَا	تَكُونَانِ	كُونَا	أَنْتُمَا
للمخاطبين	كُنْتُمْ	تَكُونُونَ	كُونُوا	أَنْتُمْ
للمخاطبة	كُنْتِ	تَكُونِينَ	كُونِي	أَنْتِ
للمخاطبتين	كُنْتُمَا	تَكُونَانِ	كُونَا	أَنْتُمَا
للمخاطبات	كُنْتُنَّ	تَكُنَّ	كُنَّ	أَنْتُنَّ
للمتكلم وحده	كُنْتُ	أَكُونُ	لَأَكُنَّ	أَنَا
للمتكلم مع الغير	كُنَّا	نَكُونُ	لِنَكُنَّ	نَحْنُ

تكملة فعل های ناقصه از نظر صيغه با جمله مطابقت دارند:

الأطفال كانوا فرحين عند اللعب في الساحة: كودكان هنگام بازی در حیاط خوشحال بودند.

چون «الأطفال» جمع مذکر است، «كانوا» هم به صورت جمع مذکر آمده!

تَصَيَّرُ الْأَرْضَ مُحَضَّرَةً فِي الرَّبِيعِ: زمین در بهار سرسبز می‌شود.

چون «الأرض» مؤنث است، «تَصَيَّرُ» به صورت مفرد مؤنث آمده!

نکته: فعل‌های ناقصه مثل همه فعل‌های دیگر، اگر به صورت غایب، ابتدای جمله بیایند و بعدشان اسم ظاهر باشد، همیشه به شکل مفرد آفتابی می‌شوند: أَصْبَحَتِ الْبَنَاتُ مَسْرُورَاتٍ لِلتَّجَاحِ فِي الْأَمْتِحَانَاتِ: دختران برای موفقیت در امتحانات خوشحال شدند.

چون «أَصْبَحَتِ» فعل غایب است و ابتدای جمله آمده و همچنین بعد از آن اسم ظاهر آمده، به صورت مفرد آفتابی شده!



عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) ليست الإخوة مجتهدين في أمورهم!

(۲) الضابرات كن مسيطرات على أنفسهن عند الغضب!

(۳) الأخوان كان محترمين عند الأسرة!

(۴) صاروا هؤلاء الأطفال حزينين بعد موت أبيهم!

پس بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): چون «الإخوة: برادران» مذکر است باید از فعل مذکر استفاده کنیم: «أَلَيْسَ». دقت کنید چون فعل ابتدای جمله آمده، باید به صورت مفرد بیاید! /
گزینه (۲): «الضابرات» جمع مؤنث و «كُنَّ» هم جمع مؤنث است! مطابقت دارند. / گزینه (۳): «الأخوان» مثنی است، پس فعل ناقص هم باید به صورت مثنی بیاید: كانا / گزینه (۴): فعل غایب ابتدای جمله اگر بعدش اسم بیاید، همیشه به صورت مفرد آفتابی خواهد شد: صار. بنابراین گزینه «۲» صحیح است.



یاد گرفتید که به چه فعل‌هایی در عربی «افعال ناقصه» می‌گویند. هم چنین گفتیم که این فعل‌ها نمی‌توانند فاعل و مفعول بگیرند! خُب! باید بدانید که در حقیقت این فعل‌ها بر سر جمله اسمیه می‌آیند و به جای فاعل و مفعول، اسم و خبر خواهند داشت!

اسم افعال ناقصه همان مبتدا در جمله اسمیه و خبر افعال ناقصه همان خبر در جمله اسمیه است؛ با این فرق که اسم افعال ناقصه، مرفوع (مانند مبتدا) و خبر افعال ناقصه، منصوب (برخلاف خبر) است:

كانَ + الطَّالِبُ مُجِدِّدًا (جمله اسمیه) = كانَ فعل / اسم فعل ناقص / خبر فعل ناقص و منصوب / مبتدا و خبر و مرفوع / مرفوع

أليسَ + المسلمون مُتَحَدُونَ (جمله اسمیه) = أليسَ فعل / اسم فعل ناقص / خبر فعل ناقص و منصوب به / مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع به / به دواوه / مرفوع

صارَ + الطَّالِبَاتُ نَشِيطَاتٍ (جمله اسمیه) = صارَ فعل ناقص / اسم فعل ناقص / خبر فعل ناقص و منصوب به / مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع / به الف / به الف

پس، فعل‌های ناقصه به جای فاعل و مفعول، اسم و خبر دارند و اسمشان مرفوع و خبرشان منصوب است!

یادآوری: علامت‌های رفع و نصب در اسم‌ها:

مفرد و جمع‌های مکسر	مثنی	جمع مذکر	
ـُـ	انِ	ونَ	رفع
ـِـ	ینِ	ینَ	نصب

اسم‌های مبنی هم که هنگام گرفتن نقش، تغییر ظاهری نخواهند داشت!



عَيْنُ الْغَطَا عَنْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

(۱) كانت التلميذة المثاليّة مؤدّبةً دائماً!

(۲) ليس الجوُّ بارداً اليومَ كثيراً!

(۳) أصبحَ الطالبانِ نشيطينِ في دروسهما!

(۴) صارَ الرّجالُ واثقونَ بأنفسهم في نهاية العمل!

نکته: «صارَ» فعل ناقص است و «الرّجالُ» اسم آن و مرفوع! «واثقون» به عنوان خبر فعل ناقص باید منصوب باشد: واثقينِ / بنابراین گزینه «۴» پاسخ مورد نظر است.

اسم و خبر افعال ناقصه: انواع و شناخت آن‌ها در جملات

گفتیم که افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه می‌آیند و اسم آن‌ها در حقیقت ابتدای جمله اسمیه بوده و خبرشان هم، خبر جمله اسمیه! از طرفی چون فعل‌های ناقصه فعل‌اند، باید قواعد جملات فعلیه را هم در نظر داشته باشیم. پس: برای شناخت اسم و خبر افعال ناقصه، باید قواعد جمله اسمیه و جمله فعلیه را خوب بلد باشیم!

نکات مربوط به اسم افعال ناقصه

اسم افعال ناقصه می‌تواند به سه شکل در عبارت‌ها ظاهر شود:

۱) **اسم ظاهر:** مثل حالت فاعل و نائب فاعل؛ یعنی اسمی که در جمله باشد و فعل ناقص به آن نسبت داده شود:

کانت سَفَرْتَنَا العلمیة مُفیدة: سفر علمی ما مفید بود. «سَفَرَة» اسم فعل ناقص است که به صورت اسم ظاهر آمده!

فعل اسم فعل
ناقص ناقص

تذکره: همان‌طور که می‌بینید «سفره» به عنوان اسم فعل ناقصه، هم مضاف‌الیه «نا» گرفته و هم صفت «العلمیة»! همانند فاعل، اسم فعل ناقص طبق قواعد، فقط و فقط یک کلمه است و ممکن است وابسته‌هایی داشته باشد!

۲) **تذکره:** دقیقاً مثل فاعل، اسم فعل ناقص هیچ وقت قبل از فعل ناقص نمی‌آید؛ مثلاً در عبارت: «سفرتنا العلمیة کانت مفیدة!» دیگر «سفره» اسم فعل ناقص نیست! چون قبلش آمده!

۳) **ضمیر بارز:** همان شناسه‌های همراه فعل‌ها هستند: إِنَّ الْعَرَبَ كَانُوا قَبْلَ الْإِسْلَامِ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: عرب‌ها قبل از اسلام در گمراهی آشکار بودند!

اسم فعل ناقص «ضمیر بارز»

۴) **ضمیر مستتر:** ضمیری است که در فعل پنهان می‌شود: سَفَرْتَنَا العلمیة کانت مفیدة: سفر علمی ما مفید بود!

فعل ناقص و اسمش ضمیر مستتر «هی»

دقت کنید که «سفره» در مثال بالا مبتدا است؛ چون قبل از فعل ناقص آمده!

خبر افعال ناقصه

خبر افعال ناقصه هم دقیقاً مانند خبر معمولی سه نوع است:

۱) **مفرد (اسم):** یعنی یک اسم:

كَانَ جَدِّي مُحْتَرَمًا فِي مَدِينَتِنَا: پدر بزرگم در شهرمان مورد احترام بود!

فعل ناقص خبر فعل ناقص از نوع مفرد

۲) **جمله فعلیه:** یک فعل که در مورد اسم فعل ناقص توضیح می‌دهد:

كَانَ الطَّالِبُ يَقْرَأُ الدَّرُوسَ لِلامْتِحَانَاتِ: دانش‌آموز درس‌ها را برای امتحانات می‌خواند.

فعل ناقص خبر فعل ناقص از نوع جمله

۳) **جار و مجرور (شبه‌جمله):** ترکیب یک حرف جرّ + اسم:

لَيْسَ التَّفَاقُ فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْجَمَاعَةِ: در دل‌های این جماعت، دورویی نیست!

فعل ناقص خبر فعل ناقص از نوع شبه‌جمله



عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ لِلْفِعْلِ النَّقْصِ:

(۱) ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾: یأمر

(۳) كان مكتبة جندي سابور أكبر مكتبة في العالم القديم: أكبر

(۲) سأصير مهندساً زراعياً في المستقبل: في المستقبل

(۴) ليس البطل من يفتخر بنسبه: من

تذکره: در گزینه «۲» «مهندساً» خبر فعل ناقص «أصير» است؛ چون معنای فعل ناقص با این کلمه کامل می‌شود و نه «في المستقبل»! اگر یادتان باشد در بخش جمله اسمیه هم گفتیم که اگر اسم و فعل و شبه‌جمله در جمله بودند، اولویت خبرشدن با اسم و فعل است نه شبه‌جمله، چون غالباً این اسم و فعل معنای جمله را کامل می‌کنند!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): «كَانَ»: فعل ناقص، «ضمیر مستتر هو»: اسم فعل ناقص، «يَأْمُرُ»: خبر فعل ناقص / گزینه (۳): «كانت»: فعل ناقص، «مكتبة»: اسم فعل ناقص، «أكبر»: خبر فعل ناقص

♦ دقت کنید که «جندي سابور» وابسته «مكتبة» است و نمی‌تواند خبر باشد! / گزینه (۴): «ليس»: فعل ناقص، «البطل»: اسم فعل ناقص، «من»: خبر فعل ناقص

پراوترباز

گفتیم که افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه وارد می‌شوند و تغییراتی را از لحاظ معنایی و اعرابی در آن ایجاد می‌کنند. گاهی در آزمون‌ها و به‌خصوص کنکور یک مدل سؤال مهم داده می‌شود؛ به این صورت که یک جمله اسمیه می‌دهند و مثلاً می‌خواهند آن را با فعل ناقص «لیس» تغییر دهیم. در این جور موارد باید مراحل زیر را طی کنیم:

۱ فعل ناقص را از لحاظ صیغه (جنس و تعداد) با جمله مطابقت دهیم!

۲ اسم فعل ناقص که مرفوع است و دست به آن نمی‌زنیم، اما در مورد خبر:

الف اگر از نوع اسم معرب بود آن را منصوب می‌کنیم (سُ، یَنْ، یَنْ) ب اگر از نوع اسم مبنی بود که بدون تغییر می‌ماند!

ج اگر از نوع فعل یا شبه‌جمله بود بدون تغییر می‌ماند!

مثال لیس + الطالبان فَرِحْتان

۱ مطابقت فعل ناقص با اسم آن: لیسْت الطالبان فَرِحْتان.

۲ منصوب کردن خبر فعل ناقص: لیسْت الطالبان فَرِحْتان. فعل اسم فعل ناقص غیر فعل ناقص و ناقص و مرفوع به «الف» منصوب به «یاء»

چند مثال دیگر:

کان + «هذا طعامٌ محبوبٌ عندَ العَرَبِ» = كانَ هذا طعاماً محبوباً عندَ العَرَبِ.
فعل اسم فعل ناقص ناقص ناقص (مبنی) ناقص

صار + «المؤمنون مُفلحون» = صارَ المؤمنونَ مُفلحينَ.
فعل اسم فعل ناقص و مرفوع به «واو» ناقص و مرفوع به «واو» ناقص

تذکره اگر مبتدا از نوع ضمیر منفصل بود، کافی است فعل ناقص را به صیغه همان ضمیر ببریم:

صار + «أنتَ أسوءُ لِرُملائك» = صرتَ أسوءَ لِرُملائك.
فعل ناقص + اسم آن: فعل ناقص ناقص و ضمیر بارز «ت» و مبنی ناقص به «واو»

نمونه

«هاتان البنتان مؤدبتان!»، عین الصحیح مع «كان»

۱) کانت هاتان البنتان مؤدبتان! ۲) کانتا هاتان البنتان مؤدبتان! ۳) کان هاتان البنتان مؤدبتان! ۴) کانت هاتان البنتان مؤدبتان!
اول این که چون قرار است «کان» به «هاتان البنتان» نسبت داده شود باید به صورت مؤنث بیاید (رد گزینه ۳)، دوم این که چون قرار است فعل ناقص ابتدای جمله باشد، باید به صورت مفرد بیاید (رد گزینه ۲) سوم این که خبر فعل ناقص باید منصوب باشد: «مؤدبتین» (رد گزینه ۱). بنابراین گزینه «۴» صحیح است.

فاز ترجمه

این درس نکات ترجمه ریز و درشتی دارد که باید آن‌ها را خوب یاد بگیریم؛ از همان ابتدای قواعد هم گفتیم که فعل‌های ناقصه تغییرات مهمی را از لحاظ معنایی در جمله به وجود می‌آورند. وقتش رسیده مفضل آن‌ها را بررسی کنیم!

کان

الف ۱ ماضی این فعل، بیشتر مواقع به معنای «بود» است:

کان فی صفنا تلمیذٌ مشاغِبٌ: در کلاس ما دانش‌آموز اخلاگری بود.

۲ گاهی ماضی این فعل معنای «است» را هم می‌رساند؛ مخصوصاً در عبارت‌هایی که مربوط به خداوند است:

کانَ اللهُ غفوراً رحیماً: خداوند آمرزنده و مهربان است!

۳ فعل ماضی «کان» می‌تواند به عنوان فعل کمکی همراه در جمله، معنای جمله را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد، به این گونه که:

الف) کان + مضارع: ماضی استمراری (در فارسی)

کانوا یطالعون: مطالعه می‌کردند کانت تَقْرَأُ: می‌خواند

۴ منفی ماضی استمراری می‌تواند با حروف «ما، لا، لم» ساخته شود:

+ ما ← ما کانت تَقْرَأُ: نمی‌خواند (ما + ماضی)
+ لا ← کانت لا تَقْرَأُ: نمی‌خواند (لا + مضارع)
+ لم ← لم تَكُنْ تَقْرَأُ: نمی‌خواند (لم + مضارع مجزوم شده)

(ب) **كَانَ** + **قَدْ** + **مَاضِي** : ماضی بعید

كُنْتُ **قَدْ** **شَارَكْتُ**: شرکت کرده بودم

● دقت کنید که وجود «قد» در ساختار ماضی بعید اجباری نیست!

● ماضی بعید را می‌توانیم با آوردن «ما» بر سر فعل کمکی «کان» یا فعل ماضی منفی کنیم:

كُنْتُ **شَارَكْتُ** } **ما كُنْتُ** **شَارَكْتُ**
كُنْتُ **ما شَارَكْتُ** } شرکت نکرده بودم



عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) **إِنَّ** **اللَّهَ** **كَانَ** **عَلِيماً** **سَمِيْعاً**: بی‌شک خداوند، دانا و شنواست!

(۲) **كُنْتُ** **أَبْتَعِدُ** **عَنِ** **الْمَعَاصِي** **فِي** **حَيَاتِي**: در زندگی از گناهان دوری کرده بودم!

(۳) **كَانَ** **فِي** **صَفْنَا** **تَلْمِيْذٌ** **ذَكِيٌّ** **يَسَاعِدُ** **الْآخَرِيْنَ**: در کلاس‌مان دانش‌آموز باهوشی بود که به دیگران کمک می‌کرد.

(۴) **لَمْ** **أَكُنْ** **أَطْلُقْ** **أَنْ** **أَنْجَحُ** **فِي** **الْامْتِحَانَاتِ**: گمان نمی‌کردم که در امتحانات موفق شوم!

پاسخ بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): گفتیم که «کان» اگر برای خدا به کار برود معنای «است» می‌دهد! / گزینه (۲): «أبتعد» فعل مضارع از باب افتعال است، پس با ترکیب «کان + مضارع» ظرفیت؛ یعنی: ماضی استمراری ← دوری می‌کردم / گزینه (۳): خود «كَانَ» به صورت «بود» ترجمه می‌شود و روی فعل «يساعد» تأثیر گذاشته و این فعل هم به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. / گزینه (۴): **لَمْ** **أَكُنْ** (کان منفی) + **أَطْلُقْ** (مضارع): ماضی استمراری منفی بنابراین گزینه «۲» پاسخ موردنظر است.

(ج) برای بیان مفهوم «داشتن» در گذشته از «كَانَ» کمک می‌گیریم.

كَانَ **عِنْدَنَا** **مَعْلُومَاتٌ** **عَنِ** **الْحَرْبِ**: اطلاعاتی درباره جنگ داشتیم.

نکته گاهی فعل «كَانَ» به وسیله «وَ» بر چند فعل اثر می‌گذارد که باید هنگام ترجمه به آن‌ها دقت کنیم:

كُنْتُ **أَفْكَرْتُ** **فِي** **آيَاتِ** **الْمَدْرَسَةِ** **وَ** **أَقُولُ** **فِي** **نَفْسِي** ... به روزهای مدرسه فکر می‌کردم و با خودم می‌گفتم ...



عَيْنُ الْخَطَأِ:

(۱) **كُنْتُ** **أَسْتَعْمَلُ** **فِي** **هَذِهِ** **الشَّرْكَةِ** **الْاِقْتِصَادِيَّةِ**: در این شرکت اقتصادی کار کرده بودم!

(۲) **كَانَ** **إِدِيْسُونٌ** **مَشْغُولاً** **فِي** **مَخْتَبَرِهِ** **لَيْلاً** **وَ** **نَهَاراً**: ادیسون شب و روز در آزمایشگاهش مشغول بود!

(۳) **كَانَ** **لِي** **صَدِيقٌ** **وَ** **فِي** **أَحْبَتِهِ** **كَثِيْرًا**: دوست باوفایی داشتم که او را بسیار دوست می‌داشتم!

(۴) **إِنَّ** **اللَّهَ** **كَانَ** **بِعِبَادِهِ** **رَحِيْمًا**: خداوند نسبت به بندگانش مهربان است!

پاسخ «أستعمل» فعل مضارع از باب افتعال است. پس با ترکیب «کان + مضارع» روبه‌رو هستیم؛ یعنی «ماضی استمراری»: کار می‌کردم! بنابراین گزینه «۱» پاسخ موردنظر است.

● در مضارع فعل «كَانَ» یعنی «يَكُونُ» می‌باشد و رفقایش (زیرمجموعه‌اش)، کارمان راحت‌تر است:

يَكُونُ **التَّجَاحُ** **فِي** **المحاولة المتواصلة**: موفقیت در تلاش مستمر می‌باشد.

● **امر و نهی** «كَانَ»: «امر: كُنْ: باش»، «نهی: لا تَكُنْ: نباش»

بسته به صیغه فعل، آن را ترجمه می‌کنیم: **لا تَكُونُوا** **مَعَنَ** **يَمْتَوْنُ** **عَلَى** **النَّاسِ** **لِأَعْمَالِهِمْ**:

از کسانی نباشید که برای کارهایشان بر مردم متبث می‌گذارند.

جمع‌بندی معنای «كَانَ»

● ماضی: **كَانَ**: بود، است

کان + مضارع: ماضی استمراری

کان + ماضی: ماضی بعید

کان + «عند، لـ» + اسم / ضمیر: داشتن در گذشته

مضارع: **يَكُونُ**: می‌باشد

امر و نهی: **كُنْ**: باش، **لا تَكُنْ**: نباش

صَارَ وَأَصْبَحَ

این دو فعل معنی‌های یکسانی دارند:

«صَارَ، أَصْبَحَ: شد، گردید» «يَصِيرُ، يُصْبِحُ: می‌شود، می‌گردد» «صِرًا، أَصْبَحَ: بشو»

مثال: صَارَ الرَّجُلُ نَادِمًا عَلَى ذُنُوبِهِ: مرد از گناهانش پشیمان گردید. (شد)

لَيْسَ

خود این فعل معنای «نیست» می‌دهد: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ آیا خداوند داورترین داوران نیست؟

هم‌چنین می‌توان از «لَيْسَ» برای بیان مفهوم «نداشتن» در زمان حال هم استفاده کرد:

الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ: غریب کسی است که دوستی ندارد.

المفردات

أَخِيرًا: سرانجام	جَزَام: کمر بند	عُمِيَاء: کور، نابینا (مؤنث) «مذکر: أَعْمَى»
أَصِيبَتْ: دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)	حُمَى: تب	مُحَضَّرَةٌ: سرسبز
أَطْرَاف: دست و پا	رَشَام: نقاش	مُصَابٌ بـ: دچار
أَعْجُوبَةٌ: شگفت‌انگیز	رُغْمٌ: با وجود	مَعَ أَنْ: با این‌که
أَلْفٌ: همدل کرد، نوشت (أَلَفَ، يُؤَلِّفُ)	رُوح: رحمت	مُعَوَّقٌ: معلول، جانباز
أَلْفَى: انداخت (أَلْفَى، يُلْفِي)	سَعَى: تلاش کرد، سعی کرد، کوشش کرد	نُظْفٌ: تمیز کرد، پاکیزه کرد (نُظِفَ، يُنْظَفُ)
«أَلْفَى» محاضره: سخنرانی کرد»	(سَعَى، يُسْعَى)	وَاجَةٌ: روبه‌رو شد (وَاجَةٌ، يُوَاجَهُ)
أَوْفَى: وفا کرد (أَوْفَى، يُوفِي) «أَوْفُوا: وفا کنید»	شَلَّلَ دِمَافِي: فلج مغزی	هَزِيمَةٌ: شکست دادن، شکست
آیات: نشانه‌ها «مفرد: آيَةٌ»	شَهَادَةٌ: مدرک	يُسْرَى: چپ
بَكْمَاء: لال «مؤنث» «مذکر: أَبْكَم»	صَمَاء: کر، ناشنوا (مؤنث) «مذکر: أَصَم»	
حروف الهجاء: حروف الفبا	طَبَاشِير: گچ نوشتار	

كلمات الترادف والمضادة

حَلِيمٌ = صَبُورٌ: بردبار
هَزِيمَةٌ: شکست ≠ نَجَاحٌ: پیروزی
سَعَى = جَدَّ = اجْتَهَدَ = حَاولَ: تلاش کرد
يُسْرَى: چپ ≠ يُمْنَى: راست
عُمِيَاءٌ = فُسُلٌ: شکست
نُظْفٌ: تمیز کرد ≠ لَوَّثَ: آلوده کرد

المجموع المتكسر

أَحْزَمَةٌ: جمع جَزَام: کمر بند
أَعْجَابٌ: جمع أَعْجُوبَةٌ: شگفت‌انگیز
بُكْمٌ: جمع أَبْكَمٌ: لال
صَمٌّ: جمع أَصَمٌ: کر، ناشنوا
عُمِيٌّ: جمع أَعْمَى: کور، نابینا

برسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۱۴۲۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْمُفْرَدَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ:

- لَنْ هُوَ الْرَجَالُ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ فِي حَيَاتِهِمْ! (جانبازان)
- أَخَذَ كَرِيْسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرٍ بِقَدَمِهِ الْيُسْرَى! (گچ نوشتار)
- حَصَلَتْ «مَهْتَابُ نَبَوِي» عَلَى الْجَزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدَا (کمر بند)
- ۱۴۲۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
 - أَصْبَحَ الشَّابِئِمُ نَادِمًا عَلَى عَمَلِهِ الْقَبِيحِ! (دشنام‌دهنده)
 - رُغْمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتَبُ وَ تَرْسُمُ وَ تَسْبِحُ! (با وجود)
 - كثيرٌ مِنَ التَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْأَخْرَيْنِ! (تحت تأثیر قرار گرفتند)
 - «هیلین» حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ! (مدارک)

۱۴۲۶- عَيْنُ الْخَطَا فِي مُضَادِّ الْمُفْرَدَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطَا:

- (۱) أَحَدَ الطَّالِبِ قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِيَدِهِ الْبِشْرَى! (أعطى - اليمنى)
 (۲) أَنْتُمْ تُوَجِّهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِكُمْ الْيَوْمِيَّةِ! (صعاب - آخرة)
 (۳) اجْتَهَدْتُ كَثِيرًا وَاصْبَحْتُ رَشَامًا مَعْرُوفًا فِي مَدِينَتِنَا! (تَكَاسَلْتُ - مَجْهُولًا)
 (۴) «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ!» (اقتران - اليأس)

۱۴۲۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تُحْتَمَى خَطَا:

- (۱) «هيلين كيلر» عِنْدَمَا بَلَّغَتْ مِنَ الْعُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا أُصِيبَتْ بِعُمَى! (وَصَلَتْ)
 (۲) ﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ (تَصْبِرُ)
 (۳) وَ أَخِيرًا اسْتَطَفْتُ أَنْ أُسْتَعِ لُغْبَةً جَمِيلَةً مِنَ الْخَشْبِ! (فِي النَّهَابَةِ)
 (۴) الْأُسْتَاذُ آذَرَ يَزْدِي فِي الشَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا (فَقِيرًا)

۱۴۲۸- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

- (۱) وَ أَخِيرًا اسْتَطَاعَتْ «هيلين» أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ!
 (۲) الْأُسْتَاذُ مَهْدِي آذَرَ يَزْدِي أَشْهُزُ كَاتِبٍ لِيَقْصِ الْأَطْفَالَ!
 (۳) أَلْقَتْ «هيلين» عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أُصْبِحَتْ أَعْجُوبَةً عَضْرِبَهَا!
 (۴) فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ تَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُعَوِّقِينَ!

۱۴۲۹- عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرَ مِنَ الْبَقِيَّةِ:

- (۱) ﴿صَمُّكُمْ عُمَى فِيهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾
 (۲) هُوَ لَا يَفْقَهُ قُرْآنَ يُوجِّهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ!
 (۳) ﴿... يَقُولُونَ بِاللَّيْسِيَّةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾
 (۴) ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَلَذِّينِ﴾

۱۴۳۰- لَمَّا مُحَاضِرَاتِي فِي الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، أُصْبِحْتُ وَ حَصَلْتُ عَلَى عَدَدٍ مِنْ الْجَامِعِيَّةِ!:

- (۱) أَلْقَيْتُ - مَعْرُوفَةً - الشَّهَادَاتِ (۲) أَرْسَلْتُ - مَشْهُورَةً - الْمُؤَسَّسَاتِ (۳) انْتَقَيْتُ - أَعْجُوبَةً - الْإِسْتِشْهَادَاتِ (۴) بَلَّغْتُ - مَحْبُوبَةً - الشَّهَادَةَ

۱۴۳۱- وَالِدِي زَجَلًا فَرِحًا، وَلَكِنْ بَعْدَمَا تَصَادَمَ أَخِي مَحْزُونًا لِأَنَّهُ بِالسَّلْبِ الدِّمَاغِيَّ!، مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ؟:

- (۱) لَيْسَ - كَانَ - أَصَابَ (۲) أَصْبَحَ - كَانَ - أَصِيبُ (۳) كَانَ - صَارَ - أَصِيبُ (۴) لَيْسَ - أَصْبَحَ - أَصَابَ

۱۴۳۲- «والدتي السَّمْعَ فَلَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ وَ لَكِنْ صَدِيقِي وَ لَا تَسْمَعُ شَيْئًا»، انْتَعَبَ الْإِجَابَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقِينَ:

- (۱) كَثِيرَةً - دَائِمًا - أَصَمُّ (۲) قَلِيلَةً - كَثِيرًا - صَمَاءُ (۳) ثَقِيلَةً - جَيِّدًا - أَصَمُّ (۴) مُصَابَةٌ - قَرِيبَةً - صَمَاءُ

۱۴۳۳- «حَصَلْتُ «هيلين كيلر» عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ!»، عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيفِ «الشَّهَادَةِ» حَسَبَ الْعِبَارَةِ: هِيَ

- (۱) إِثْبَاتٌ وَاقِعَةٌ مُعَيَّنَةٌ مِنْ خِلَالِ مَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمَّا شَاهَدَهُ أَوْ سَمِعَهُ!
 (۲) إِصْطِلَاحٌ إِسْلَامِيٌّ وَ يُرَادُ بِهِ أَنْ يُقْتَلَ الْإِنْسَانُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى!
 (۳) إِخْبَارٌ صَادِقٌ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ بِلَفْظِ الشَّهَادَةِ لِإِثْبَاتِ حَقِّ عَلَى الْغَيْرِ!
 (۴) وَثِيقَةٌ تُؤَكِّدُ بِأَنَّ الدَّارِسَ قَدْ أَنْهَى بِتَجَاحُ مَرْحَلَةَ مُعَيَّنَةً فِي دِرَاسَتِهِ!

۱۴۳۴- عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاقَاتِ:

- (۱) أَطْرَافُ أَبِي عِنْدَ الَّذِي حَدَثَ فِي الشَّارِعِ حِينَمَا سَيَّارَةً! (سَلَّتْ - التَّصَادَمَ - صَدَمْتُ)
 (۲) لَا وَ لِنْ كَانَتْ كَبِيرَةً قَادِرَةً عَلَى الشَّخْصِ الَّذِي عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ! (مُشْكَلَةً - هَزِيمَةً - يُعْتَمِدُ)
 (۳) لَمَّا إِلَى الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمُرِي قَدَزْتُ عَلَى أَنْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ! (وَصَلْتُ - أَحْضَلْتُ - الْجَامِعِيَّةِ)
 (۴) أَخِي حُرُوفَ الْهَجَاءِ فِي مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِ عَنْ طَرِيقِ! (نَالَ - المُسْتَعْدِينَ - الشَّمِّ)

ترجمه و تعريب

۱۴۳۵- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾، كَمْتُ:

- (۱) خدایا، همانا من از این که از تو چیزی بپرسم که نسبت به آن دانشی ندارم، به خودت پناه می‌برم!
 (۲) پروردگار من، یقیناً به تو پناه می‌برم تا چیزی را از تو بپرسم که در مورد آن دانش ندارم!
 (۳) خدای من، پناه می‌آورم به تو نسبت به آن چه آگاهی ندارم تا از تو سؤال کنم!
 (۴) پروردگارا، من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم!

۱۴۳۶- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾

- (۱) چیزی را که در دهان‌هایشان هست و در دل‌هایشان نیست را می‌گویند و خداوند آن چه را که مخفی می‌کنند، می‌داند!
 (۲) آن چه را که در قلب‌هایشان نیست را با دهان‌های خود می‌گویند و خداوند به آن چه پنهان می‌کنند آگاه است!
 (۳) با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می‌کنند، داناتر است!
 (۴) چیزی را با دهان خود می‌گویند که در قلبشان نیست و خداوند به آن چه مخفی می‌کنند، آگاه است!

۱۴۳۷- ﴿وَ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) و نعمت خداوند را درباره خود به یاد آرید، آن گاه که [با هم] دشمن بودید، پس میان قلب‌های شما الفت افکند، پس به نعمت او برادر یکدیگر شدید!
 (۲) و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید!
 (۳) نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که [چگونه] دشمن [همدیگر] بودید و در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید!
 (۴) و نعمت خداوند را بر خود یاد آور شوید زمانی که با [یکدیگر] دشمن شدید و خدا در سایه نعمت خویش میان قلب‌های شما الفت قرار داد، سپس با هم برادر شدید!

۱۴۳۸- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

- ۱) در آن روز انسان به آن چه را از پیش فرستاده نگاه می‌کند و کافر می‌گوید کاشکی خاک شده بودم!
- ۲) روزی که آدمی آن چه را با دستش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم!
- ۳) روزی که بشر آن چه را با دست خویش از پیش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر با خود می‌گوید کاش خاک می‌شدم!
- ۴) انسان در آن روز به دستان خویش که آن‌ها را از پیش تقدیم نموده است نگاه می‌کند و به کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم!

۱۴۳۹- ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

- ۱) و از رحمت خداوند مأیوس نمی‌شوید، چرا که او مأیوس نمی‌شود و فقط قوم کافران از رحمت خداوند مأیوس می‌شوند!
- ۲) و از روح خداوند ناامید نشوید، همانا او از روح خداوند ناامید نمی‌شود، مگر قوم کافران که ناامید می‌شوند!
- ۳) و از لطف و رحمت الهی مأیوس نمی‌شوید برای این که فقط گروه کافران هستند که از لطف و رحمت او مأیوس می‌شوند!
- ۴) و از رحمت خداوند نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خداوند نومید نمی‌شود!

۱۴۴۰- ﴿... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾

- ۱) و از فضل خداوند پرسیدند همانا خداوند نسبت به هر چیزی بسیار آگاه بود!
- ۲) و از خداوند دربارهٔ بخشش بی‌کراش سؤال کردند، یقیناً خدا به همه چیز دانا بود!
- ۳) و از خدا بخشش او را بخواهید، زیرا خدا به هر چیزی دانا است!
- ۴) و دربارهٔ فضل او از خدا سؤال کنید، چرا که خدا نسبت به هر چیزی آگاه‌تر است!

۱۴۴۱- «وُلِدْتُ مَهْتَابَ نُبُوِّي بِلَا أَيْدٍ، لَكِنْ إِعَاقَتَهَا لَمْ تُفَنِّعْهَا مِنْ مُمَارَسَةِ الْكِتَابَةِ وَ الرَّسْمِ وَ الشَّبَاحِ» : مهتاب نبوی

- ۱) در زمان تولدش بدون دست بود، اما ناتوانی‌اش مانع او از کار نوشتن و رسم کردن و شنا کردن نشد!
- ۲) بدون دستان آفریده شد، ولی عقب‌ماندگی‌اش نتوانست او را از عمل نوشتن، نقاشی کشیدن و شنا کردن بازدارد!
- ۳) بدون دو دست تولد یافت، اما معلول بودنش او را از انجام نوشتن و نقاشی کردن و نیز شنا کردن باز نمی‌داشت!
- ۴) بدون دست متولد شد، ولی معلولیتش او را از تمرین نوشتن و نقاشی کردن و شنا کردن باز نداشت!

۱۴۴۲- «کریستی براون لم یکن یشیطیح أن یسیز أو یتکلم فی طفولتیه و کانت أمه تُساعده تلك الأيام» : کریستی براون

- ۱) در کودکی‌اش نمی‌توانست راه برود یا صحبت کند و در آن روزها مادرش به او کمک می‌کرد!
- ۲) در دوران کودکی خود قادر به راه رفتن و حرف زدن نشد و در آن روزگار، مادرش او را یاری می‌کرد!
- ۳) نمی‌توانست راه برود یا در زمان کودکی خویش صحبت کند و آن روزها مادر او، به او کمک می‌کرده است!
- ۴) در طفولیت خویش نتوانسته بود راه رفته یا حرف بزند و مادرش او را در آن زمینه یاری می‌کرد!

۱۴۴۳- «هؤلاء الأطفال كانوا يلعبون بالكرة على شاطئ البحر و بعد اللعب صاروا شيطيين»:

- ۱) این بچه‌ها با توپ بر ساحل دریا بازی می‌کنند و بعد از بازی کردن شاد می‌شوند!
- ۲) اینان کودکانی هستند که با توپ کنار ساحل دریا بازی می‌کردند و پس از بازی خوشحال می‌شدند!
- ۳) اینان بچه‌هایی هستند که بر ساحل دریا با توپ بازی کردند و بعد از بازی خوشحال شدند!
- ۴) این کودکان در کنار ساحل دریا با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی بانشاط شدند!

۱۴۴۴- «كُنَّا سَاكِتِينَ وَ لَمْ نَقُلْ كَلِمَةً، لِأَنَّ مَا كُنَّا نَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ»:

- ۱) ساکت بودیم و کلمه‌ای نگفتیم؛ زیرا چیزی دربارهٔ موضوع نمی‌دانستیم!
- ۲) ساکت شدیم و حرف نمی‌زدیم؛ برای این که چیزی از موضوع نمی‌دانستیم!
- ۳) سکوت کرده بودیم و حرف نزنده بودیم؛ چرا که دربارهٔ موضوع از چیزی آگاهی نداشتیم!
- ۴) ساکت شده بودیم و کلمه‌ای نمی‌گفتیم؛ چون که ما از موضوع چیزی نمی‌فهمیدیم!

۱۴۴۵- «استطاعت هيلين كيلر» أن تُؤلف ثمانية عشر كتاباً اُنشِرت في العالم كله و تُرجمت إلى الكثير من اللغات» : هيلن كيلر

- ۱) توانست هجده کتاب بنویسد که در همهٔ عالم منتشر شد و به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شد!
- ۲) قادر شد هجده کتاب تألیف کند که همهٔ آن‌ها در جهان پخش شده بود و به تعداد زیادی از زبان‌ها ترجمه شده بود!
- ۳) هجده کتابی را که در همهٔ عالم منتشر شده بود، توانست به بسیاری از زبان‌ها ترجمه نماید!
- ۴) توانست هجده کتابی را که همهٔ آن‌ها در جهان منتشر شده بود، به بسیاری از زبان‌ها ترجمه کند!

۱۴۴۶- «أناز الكثير من الناس الناجحين إعجاب الآخرين على الرغم من أنهم عانوا من الإعاقة و الفقر و المشاكل»:

- ۱) مردمان موفق زیادی برخلاف این که از جانبازی و بینوایی و سختی‌ها رنج می‌کشند ولی تعجب دیگران را برانگیخته‌اند!
- ۲) بسیاری از مردم که موفق‌اند با توجه به این که ایشان از معلولیت و نیازمندی و مشکلات رنج می‌برده‌اند، تعجب سایرین را برانگیخته‌اند!
- ۳) بسیاری از مردمان موفق با وجود این که آن‌ها از معلولیت و فقر و مشکلات رنج برده‌اند، تحسین دیگران را برانگیخته‌اند!
- ۴) تعداد زیادی از مردم موفق شگفتی دیگران را برانگیخته‌اند علی‌رغم این که آن‌ها از ناتوانی جسمی و بینوایی و سختی‌ها رنج می‌بردند!



۱۴۴۷- «عَمِلَ الْأَسْتَاذُ «مَهْدِي أَدْر يَزْدِي» فِي بَدَايَةِ شَبَابِهِ أَعْمَالاً مُتَنَوِّعَةً فَكَانَ عَامِلًا بَسِيطاً ثُمَّ قَامَ بِبَيْعِ الْكُتُبِ وَ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي مَدْرَسَةٍ أَبَدًا طَوَالَ حَيَاتِهِ!» استاد مهدی آذر یزدی

۱) در عنفوان جوانی کارهای گوناگونی را انجام داد، پس کارگر ساده بود و سپس به کتابفروشی اقدام کرد و هرگز در مدرسه‌ای در طول زندگی خود چیزی نیاموخت!

۲) در ابتدای جوانی خویش به کارهای متنوعی دست زد، کارگر ساده بود و به فروش کتابها اقدام کرد و در تمام زندگی‌اش در مدرسه هرگز آموزش ندید!

۳) در بدو نوجوانی خود به کارهای مختلفی پرداخت، پس یک کارگر ساده بود، پس از آن به فروختن کتابها پرداخت و در دوران زندگی هرگز در مدرسه تحصیل نکرده بود!

۴) در آغاز جوانی‌اش کارهای مختلفی انجام داد و کارگری ساده بود؛ سپس به کتابفروشی پرداخت و در طول زندگی‌اش هرگز در مدرسه‌ای نیاموخت!

۱۴۴۸- «أَحَدُ وَالِدَا «هَيْلِن كيلر» هَذِهِ الطِفْلَةُ الْمُعَوَّقَةُ إِلَى مَكَانٍ لِرِعَايَتِهَا وَ هُوَ كَانَ مُؤَسَّسَةَ اجْتِمَاعِيَّةً تَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُعَوَّقِينَ!»

۱) والدین هیلن کیلر این کودک عقب‌مانده را به مکانی بردند که از او مراقبت کند و آن مؤسسه اجتماعی‌ای است که به کارهای کودکان عقب‌مانده می‌پردازد!

۲) پدر و مادر هیلن کیلر این کودک معلول را به مکانی برای مراقبت از او بردند و آن یک مؤسسه اجتماعی بود که به امور معلولین می‌پرداخت!

۳) والدین هیلن کیلر این کودک را که عقب‌مانده بود گرفتند و به مکانی بردند تا از او مراقبت نماید و آن سازمان اجتماعی به کارهای عقب‌ماندگان توجه می‌کرد.

۴) پدر و مادر هیلن کیلر آن کودک معلول را به جایی برای رعایت حال او بردند و آن همان مؤسسه‌ای است که به امور معلولین اهتمام می‌ورزد!

۱۴۴۹- «عِنْدَمَا بَلَغَتْ «هَيْلِن كيلر» مِنَ العُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَبَرَ ثَهَا طِفْلَةٌ عَشِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ!»

۱) وقتی هیلن کیلر به نوزده ماهگی از عمر خود رسید، دچار تبی شد که او را به کودکی کور، ناشنوا و گنگ تبدیل کرد!

۲) زمانی که هیلن کیلر به نوزده ماهگی رسید، به تبی دچار شد که او را کودکی نابینا، کر و لال گردانید!

۳) هنگامی که هیلن کیلر در نوزده ماهگی به بلوغ رسید، به تبی مبتلا شد که آن کودک را کور، کر و لال کرد!

۴) هیلن کیلر زمانی که به نوزده ماهگی عمرش رسید، به مصیبتی دچار شد که او را به کودکی نابینا، ناشنوا و گنگ مبتلا ساخت!

۱۴۵۰- «كَانَ الرَّسْمُ هُوَ بَدَايَةُ حَيَاةِ «كْرِيسْتِي براون» الَّذِي سَعَى وَ حَاوَلَ حَتَّى أَصْبَحَ رَسَامًا مَعْرُوفًا وَ شَاعِرًا وَ كَاتِبًا!»

۱) طراحی کردن او ابتدای زندگی کریستی براون بود کسی که تلاش کرد و کوشید تا این که یک طراح معروف و شاعر و نویسنده گردید!

۲) نقاشی کردن همان آغاز زندگی کریستی براون بود که سعی کرد و کوشید تا نقاشی معروف و شاعر و نویسنده شد!

۳) ترسیم‌نمودن تنها آغاز حیات کریستی براون بود که اقدام کرد و تلاش نمود تا این که نقاشی شناخته‌شده و شاعری و کاتبی شد!

۴) نقاشی کشیدن سرآغاز زندگی کریستی براون است که سعی نمود و تلاش کرد تا به یک نقاش و شاعر و نویسنده‌ای مشهور تبدیل شد!

۱۴۵۱- «أَعْلَقَ جِرَامٌ أُنَيْكٌ لِأَنَّهُ عِنْدَ التَّوَقُّفِ الْمَفْاجِئِ يَمْنَعُ أَنْ يُقَدِّفَ الرَّكَبَ خَارِجَ السَّيَّارَةِ وَ يُصَابَ بِجُرُوحٍ بِالغَمَةِ!»

۱) کمربند ایمنی‌ات را بسته نگه دار؛ برای این که در زمان ایستادن ناگهانی مانع می‌شود که مسافر به بیرون از خودرو پرتاب شود و به شدت مجروح گردد!

۲) کمربند ایمنی خود را ببند؛ زیرا در هنگام توقف ناگهانی مانع از آن می‌شود که سرنشین به بیرون از ماشین بیفتد و دچار زخم‌های عمیق شود!

۳) در هنگام توقف ناگهانی خودرو، کمربندی ایمنی خود را محکم کن؛ چرا که موجب می‌شود مسافر به خارج از ماشین پرتاب نشود و به جراحات‌های وسیع دچار نگردد!

۴) کمربند خود را محکم ببند؛ چون که به هنگام ایستادن ناگهانی، از افتادن سرنشین به بیرون از ماشین جلوگیری می‌کند تا دچار زخم‌های شدید نشود!

۱۴۵۲- «لَمْ يَكُنْ «كْرِيسْتِي براون» يَسْتَطِيعُ أَنْ يُحَرِّكَ عُضْوًا مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ إِلَّا قَدَمَهُ الْيُسْرَى!» کریستی براون

۱) از بین دست و پاهایش عضوی را غیر از پای سمت چپ خود حرکت نمی‌داد!

۲) نمی‌توانست عضوی را از میان چهار دست و پایش، به‌جز پای چپش حرکت دهد!

۳) از میان چهار دست و پاهای خودش فقط توانست پای چپ را تکان بدهد!

۴) نتوانست از بین دست و پای چهارگانه‌اش عضوی را تکان بدهد، مگر پای سمت چپش!

۱۴۵۳- «لَا تُوجَدُ مُشْكِلَةٌ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَهْزِمَ الشَّخْصَ الَّذِي لَمْ يَهْزِمَهُ النَّيَاسُ مِنَ الدَّاخلِ وَ اسْتَعَانَ بِاللَّهِ وَ بِنَفْسِهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ!»

۱) نمی‌توانی مشکلی را بیایی که شخصی را شکست دهد که ناامیدی او را از داخل شکست نداده است و در رفع حوائجش از خداوند و خودش کمک طلبیده است!

۲) مشکلی یافت نمی‌شود که بتواند شخصی را که ناامیدی از درون او را شکست نداده و در برآوردن نیازهایش از خداوند و خویشتن یاری طلبیده است، شکست بدهد!

۳) مشکلی که بتواند فردی را شکست دهد که ناامیدی نتوانسته است از داخل او را شکست بدهد پیدا نمی‌شود، در حالی که او از خداوند و خویش در گذراندن نیازهایش کمک خواسته است!

۴) مشکلی را پیدا نمی‌کنی که قادر باشد فردی را شکست دهد که ناامیدی هم او را از درون شکست نداده است و در برطرف کردن حوائجش به خداوند و خویشتن توکل کرده است!

۱۴۵۴- كم آية لا تُجد في ترجمتها خطأ؟

- (الف) ﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾: از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود!
 (ب) ﴿... يَقُولُونَ يَا لَسنتيهم ما نكس في قلوبهم﴾: [آن‌ها] چیزی را با زبان‌هایشان می‌گویند که در دل‌هایشان نیست!
 (ج) ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾: و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که پیمان مورد پرسش است!
 (د) ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلنَّاسِ لِيَذَّبَ﴾: به تحقیق در [داستان] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسش‌کنندگان است!
- (۱) واحدة (۲) اثنتان (۳) ثلاث (۴) صفر

۱۴۵۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) كَانَ قَدْ قَالَ لَهُ الطَّبِيبُ إِنَّهُ مُصَابٌ بِالشَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ: پزشک به او گفته است که دچار آسیب مغزی شده بود!
 (۲) أَصْبَحَ صَدِيقِي أَعْجُوبَةً قَرْنِهِ بَعْدَ إِفْتَاءِ مُحَاضِرَاتِهِ الرَّائِعَةِ عَن عِلْمِ الطَّبِّ: دوستم پس از سخنرانی‌های جالبش درباره‌ی دانش پزشکی، شگفتی قرنش شد!
 (۳) أَمَا كُنْتُمْ قَدْ عَرَفْتُمْ أَنَّ سَمَّ الكَلْبِ أَقْوَى بِكَثِيرٍ مِنْ سَمِّ القِطِّ: آیا نمی‌دانستید که حس بویایی سگ از حس بویایی گربه بسیاری قوی‌تر است!
 (۴) أَلْفَتْ فِي ثَمَانِي سَنَوَاتٍ، سِتَّ عَشْرَةَ مَقَالَةً تُرْجِمَتْ إِلَى خَمْسِي لُغَاتٍ: طی هشت سال نوزدهمین مقاله خود را که به پنج زبان ترجمه شده است، نوشتم!

۱۴۵۶- عَيْنُ الخَطَأِ:

- (۱) الْأَضْمُ هُوَ مَنْ لَا يَسْمَعُ شَيْئاً وَ الْأَعْمَى هُوَ مَنْ لَا يَرَى شَيْئاً: ناشنوا کسی است که چیزی نمی‌شنود و نابینا کسی است که چیزی نمی‌بیند!
 (۲) قُلْتُ لِأَخِي العَالِمِ: عَلَيْكَ أَنْ تَكْتَشِفَ أَسْرَاراً مَجْهُولَةً فِي الكَوْنِ: به برادر دانشمندم گفتم: تو باید اسرار ناشناخته را در عالم هستی کشف کنی!
 (۳) هُنَاكَ أَشْخَاصٌ لَا يُنْتَظَرُونَ مُسَاعَدَةَ الْآخَرِينَ لِأَنَّهُمْ يَغْتَمِدُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ: افرادی وجود دارند که به انتظار کمک دیگران نمی‌نشینند، بلکه به توانمندی‌های خودشان تکیه می‌کنند!
 (۴) دَعَا الْمُعَلِّمَ تَلْمِيزاً لِيَسْأَلَهُ سَوْألاً، فَقَالَ لَهُ: عَلَيْكَ أَنْ تَعْتَمِدَ عَلَى قُدْرَاتِكَ: معلم دانش‌آموزی را صدا زد تا از او سؤالی بپرسد، پس به او گفت: تو باید بر توانایی‌های خودت تکیه کنی!

۱۴۵۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) الطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ تُسْتَحْدَمُ لِلکِتَابَةِ عَلَى السَّبْوَرَةِ وَ مِثْلِهَا: گچ ماده‌ای است که آن را در نوشتن بر روی تخته سیاه و مانند آن به کار می‌گیرند!
 (۲) كَانَ الطِّفْلُ حَزِيناً وَ لَكِنْ حِينَ أُعْطِيَ الرِّجْلَ لُغْبَةً صَارَ فَرِحاً: کودک غمگین بود، ولی زمانی که آن مرد به او یک اسباب‌بازی داد، خوشحال شد!
 (۳) الحَمَى وَ لِرْتِفَاعِ الحَرَارَةِ دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى وُجُودِ المَرَضِي: تب کردن و بالا بردن درجه حرارت بدن دلیلی آشکار بر وجود بیماری است!
 (۴) صَارَتْ قَرِينَتَا الصَّغِيرَةِ مَمْلُوءَةً بِالبَّتَاتِ وَ الرُّهْرِ المَمْلُوءَةِ: روستای کوچک ما پر از گیاهان سرسبز و شکوفه‌های رنگارنگ شده است!

۱۴۵۸- عَيْنُ الخَطَأِ:

- (۱) نَالَتْ مَهْتَابَ نَبَوِي الْجَزَامِ الْأَشْوَءِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ: مهتاب نبوی در تکواندو کمربند مشکی به دست آورد و توانست یک کتاب تألیف کند!
 (۲) أَخَذَ کَرِيسْتِي بَرَاون فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ قِطْعَةً مِنَ الطَّبَاشِيرِ بِقَدَمِهِ اليُسْرَى وَ بَدَأَ بِالرِّسْمِ: در یکی از روزها کریستی براون یک قطعه گچ را با پای چپش گرفت و شروع به نقاشی کرد!
 (۳) تَحَوَّلَ كِتَابٌ «قَدَمِي اليُسْرَى» لکریستی براون إِلَى فِلمٍ وَ نَالَ جَائِزَةَ أوسكار: کریستی براون کتاب «پای چپ من» را به یک فیلم تبدیل کرد و جایزه اسکار را کسب کرد!
 (۴) تَمَكَّنْتُ «هیلین کیلر» مِنْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى بُلْدَانِ العَالَمِ المُخْتَلِفَةِ: هیلن کیلر توانست به کشورهای مختلف جهان مسافرت کند!

۱۴۵۹- «كانت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد امتحانات نهاية السنة»:

- (۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولی‌مان دعوت کرده بود!
 (۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی‌ام دعوت کرد!
 (۳) مدرسه ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود!
 (۴) مدرسه به خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد!

۱۴۶۰- «لم يكن أحد يظن أنني أكون صبوراً هكذا أمام متاعب الدنيا»:

- (۱) کسی تصور نمی‌کند که من تا این حد در برابر مشکلات زندگی مقاوم باشم!
 (۲) کسی گمان نمی‌کرد که من در مقابل سختی‌های دنیا این‌چنین صبور باشم!
 (۳) هیچ کس تصور نمی‌کرد که من این همه در برابر پیچیدگی‌های زندگی مقاومت کنم!
 (۴) هیچ کس گمان نکرد که من این‌چنین در مقابل سختی و مشقت دنیا شکیبایی به خرج دهم!

۱۴۶۱- «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل أمر مكروه أو أجاهه، و لو كان كبيراً»:

- (۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
 (۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آنچه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
 (۳) کاش محزون‌نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
 (۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ‌بودن، از تو بیاموزم!

۱۴۶۲- «أثمار فصل الصيف المفيدة هي الزهور المتلوّنة التي كانت قد صنعت لنا منظرًا رائعاً في فصل الزّبيع!»:

(سراسری انسان ۹۳)

- ۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!
- ۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره دل‌انگیز ایجاد می‌کنند در فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورند!
- ۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره فصل بهار را زیبا کرده بودند در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!
- ۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند!

(سراسری هنر ۹۳)

۱۴۶۳- «ذات يوم كانت السماوات و الأرض ملتصقتين، ثم فصل رُئهما بينهما فأصبحتا بهذا الشّكل!»:

- ۱) آسمان‌ها و زمین زمانی با هم یکی بودند، تا این که پروردگارشان بین آن‌ها فاصله ایجاد کرد و به این شکل درآورد!
- ۲) روزی آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند، سپس پروردگارشان آن‌ها را از هم جدا ساخت و به این شکل شدند!
- ۳) زمانی آسمان و زمین به یکدیگر وصل بودند، سپس پروردگارشان بین آن‌ها فاصله‌ای ایجاد کرد تا به شکلی درآیند که اکنون هستند!
- ۴) آسمان و زمین روزگاری پیوسته به یکدیگر بوده‌اند، آن‌گاه خداوندشان فاصله‌ای بینشان ایجاد کرد تا به این شکل درآیند که اکنون هستند!

۱۴۶۴- «في العاشرة من عمري، يوماً كنت أبكي لأتني أمشي بدون حذاء، ولكنني توقفت عن البكاء عندما رأيت شخصاً ليست له رجل!»:

(سراسری زبان ۹۵)

- ۱) در ده سالگی از عمرم، روزی گریه می‌کردم زیرا بدون کفش راه می‌رفتم، اما از گریه کردن بازایستادم هنگامی که شخصی را دیدم که پا نداشت!
- ۲) در ده سالگی، روزی می‌گریستم به خاطر این که بدون کفش‌هایم حرکت می‌کردم، اما از گریه کردن دست برداشتم زمانی که کسی را بدون پا دیدم!
- ۳) روزی در سن ده سالگی گریه کردم، چه من بدون کفش حرکت می‌کردم، ولیکن از گریه بازایستادم وقتی شخصی بدون پا را دیدم!
- ۴) روزی در ده سالگی‌ام اشک می‌ریختم به دلیل نداشتن کفش، ولی جلوی گریستن خود را گرفتم وقتی کسی را دیدم که پا نداشت!

۱۴۶۵- «كان صوت أولئك الأطفال الذين يلعبون في انتهاء الساحة فرحين يصل إلى أذاننا، ونحن أيضاً كنا مسرورين بشرحهم!»:

(سراسری هارچ ۹۴)

- ۱) آن بچه‌ها هستند که در حیاط انتهایی با شادی بازی می‌کنند و صدایشان به گوش ما می‌رسد و ما را شاد می‌کند!
- ۲) صدای آن کودکان که در آخر حیاط با شادی بازی می‌کنند به گوش ما می‌رسد، و ما نیز به شادی آن‌ها شاد می‌شویم!
- ۳) صدای آن بچه‌ها که با شادی در انتهای حیاط بازی می‌کنند به گوش‌های ما می‌رسید، و ما نیز به شادی آن‌ها شاد بودیم!
- ۴) آن کودکان که در آخر حیاط بازی می‌کنند، صدایشان به گوش‌های ما می‌رسید، و ما را با شادی خود شاد کرده بودند!

۱۴۶۶- «عادت کرده بودیم که ده آیه از قرآن را بخوانیم، سپس بخوابیم!»:

- ۱) کتا قد تعوّدا أن نقرأ عشر آیات من القرآن ثمّ ننام!
- ۲) کتا نعوّدا أن نقرأ عشر آیات من القرآن قبل نومنا!
- ۳) قد تعوّدا أن ننام بعد قراءة عشر آیات من القرآن!
- ۴) نعوّدا أن نقرأ عشر آیات قرآنية ثمّ ننام!

۱۴۶۷- «در کودکی‌ام دوستی داشتم که نمی‌توانست صداها را خوب بشنود!»:

- ۱) كان عندي صديق في طفولتي ما كان يقدر على سماع الأصوات جيّداً!
- ۲) لي صديق في صغري لا يستطيع أن يسمع الأصوات جيّداً!
- ۳) في الطفولة كان لي صديق و هو لا يقدر على سماع الصّوت جيّداً!
- ۴) عندي صديق في الصغر ما استطعت أن يسمع الصّوت جيّداً!

۱۴۶۸- «این دانش‌آموز نمونه، برای هم‌کلاسی‌هایش اسوه‌ای در موفقیت گردیده است!»:

- ۱) هذا التلميذ المثالي كان أسوة في التجاح للملاء!
- ۲) قد أصبح هذا التلميذ المثالي أسوة لزملائه في التجاح!
- ۳) هذا تلميذ مثالي فصار أسوة في التجاح لأصدقائه!
- ۴) يصبح هذا التلميذ المثالي أسوة للأصدقاء في التجاح!

۱۴۶۹- «اروپایی‌ها امروز چیزهایی را می‌گویند که مسلمانان آن‌ها را قرن‌ها پیش مطرح کرده بودند!»:

- ۱) كان الأوروبيون يقولون اليوم أشياء يطرحها المسلمون قبل قرون!
- ۲) قد قال الأوروبيون أشياء اليوم طرحها المسلمون في القرون الماضية!
- ۳) اليوم الأوروبيون يقولون أشياء كان المسلمون قد طرحوها قبل قرون!
- ۴) كان الأوروبيون قد قالوا أشياء اليوم طرحها المسلمون في القرون الماضية!

۱۴۷۰- «عین الصّحيح»:

- ۱) باران‌های شدید زمین را تمیز می‌کنند! إنّ الأمطار الشّديدة تَنْظِفُ الأرض!
- ۲) آیا صداقت بهترین تجارت نیست؟! اما كانت الصداقة أفضل التجارة؟!
- ۳) او فردا در دانشگاه سخنرانی خواهد کرد! هي ستلقي محاضرة في الجامعة غداً!
- ۴) آن زن ناشنواست و نمی‌تواند به خوبی بشنود! هذه المرأة عمياء و لا تسمع جيّداً!

۱۴۷۱- «عین الخطأ»:

- ۱) این نقاش بزرگ در آلمان به دنیا آمده است: قد وُلِدَ هذا الرسام الكبير في ألمانيا،
- ۲) و با این‌که در کودکی دچار فلج مغزی شده بود: و رغم أنّه كان مصاباً بالشلل الدماغي في الطفولة،
- ۳) هرگز از ادامه زندگی ناامید نشد: فما يئس من مواصلة الحياة أبداً،
- ۴) و هیچ مشکلی نتوانست او را شکست بدهد! و المشاكل ما قدرت على أن تُهزِمَهُ!

مفهوم

۱۴۷۲- ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾. عَيْنِ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- ۱) به یاد آرید نعمت‌ها و بخشش‌های یزدانی / که بعد دشمنی الفت میان قلب‌هاتان کرد ارزانی!
- ۲) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است / شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار!
- ۳) ز بعد عداوت چو با نعمتش / برادر شدید آن بُد از رحمتش!
- ۴) از قدم تا فرق نعمت‌های اوست / عرضه ده بر خویش نعمت‌های دوست!

۱۴۷۳- «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ» عَيْنِ مَا لَا يُنَاسِبُ مَفْهُومَ الْعِبَارَةِ:

- ۱) به هنگام سختی مشو ناامید / از ابر سیه بارد آب سپیدا!
- ۲) ناامید از روشنی ای دل به تاریکی مباش / زان که شام هجر را صبح وصالی در پی است!
- ۳) مسلمان تا به ساحل آرمید است / خجل از بحر و از خود ناامید است!
- ۴) دل از بی‌مرادی به فکرت مسوز / شب آستن است ای برادر به روز!

۱۴۷۴- «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- ۱) تکیه بر جبار کن تا وارهی / ورنه افتی در بلای گمراهی!
- ۲) جهان‌آفرین گر نه یاری کند / کجا بنده پرهیزکاری کند!
- ۳) آن‌که بیند او مسبب را عیان / کی نهد دل بر سبب‌های جهان!
- ۴) نگهدار ما هست یزدان و بس / به یزدان پناهیم و دیگر به کس!

۱۴۷۵- «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ». مَا هُوَ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ الْعِبَارَةِ؟:

- ۱) آن را که بادبان عزیمت توکل است / موج خطر سفینه آرام می‌شود!
- ۲) پای در دامن حیرت داشت رقص گردباد / در بیانی که من سیر از توکل داشتم!
- ۳) کجا بود این توکل آن زمانت / که افکند این درم در صد گمانت!
- ۴) دامان بادبان توکل گرفته‌ایم / در زورق حباب به لنگر نشسته‌ایم!

۱۴۷۶- «لَا مُشْكِلَةَ وَ إِنْ كَانَتْ كَبِيرَةً قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَغْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ». الْفَرْضُ مِنَ الْعِبَارَةِ هُوَ:

- ۱) مَنْ لَا يَتَوَكَّلُ إِلَّا عَلَى اللَّهِ مَا يَطْلُبُهُ قَطْعًا!
- ۲) الْمَشَاكِلُ جَسْرُ الْإِنْتِصَارِ مَنْ يَتَحَمَّلُهَا يَسْقُطُ!
- ۳) مَنْ لَمْ يَدُقْ حَلْوُ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا فَهُوَ التَّاجِحُ!
- ۴) لَا حَيْرَ فِي الْإِتِّكَاءِ عَلَى الْآخِرِينَ فَلْيَسْتَفِذْ مِنْ إِمْكَانَاتِنَا!

۱۴۷۷- «أَكَلْتُمْ ثَمْرِي وَ غَضِبْتُمْ أَمْرِي». عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) زُغْمٌ أَتَى أَحْسَنْتُ إِلَيْكَ لَكِنَّكَ ظَلَمْتَنِي!
- ۲) مَكِيدِن لَبِ شَاهِدٍ وَ زَخَمِ كَرْدِنِ / نَمَكِ خُورْدِنِ اسْتِ وَ نَمَكْدَانِ شَكْسْتِنِ!
- ۳) أَكَلْتُمْ خَيْرِي وَ حَدَمْتُمْ غَيْرِي!
- ۴) دَرِ مَطْبَخِ مَا أَمَدَ يَكِ بِي مِنْ وَ بِي مَائِي / تَا شُورِ دَرِ اِنْدَازِدِ بَرِ مَا زِ نَمَكْدَانِي!

۱۴۷۸- «الصَّبْرُ مُفْتَاحُ الْفَرَجِ». عَيْنِ الْأَيْعَدِ مِنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- ۱) سعدی صبور باش بر این ریش دردناک / باشد که اتفاق یکی مرهم اوفتد!
- ۲) تو این سخن بندانی و لیک صبرم هست / که تا اجل کند از خواب غفلتت بیدار!
- ۳) صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند / بر اثر صبر، نوبت ظفر آید!
- ۴) روزگی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم / تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشد!

۱۴۷۹- «العبرة بالأفعال و ليست بالأقوال». عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) گفتار بی کردار ضایع ماند!
- ۲) به عمل کار برآید به سخندانی نیست!
- ۳) دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست / بزرگی سراسر به گفتار نیست!
- ۴) جهان یادگار است و ما رفتنی / به مردم نماند جز از گفتنی!

۱۴۸۰- «نیک و بد روزگار در گذر است». عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) و اغتمت عمرک أيام الضبا / فهو إن زاد مع الشيب نقص!
- ۲) رأيت الذهر مختلفاً يدور / فلا حزن يدوم و لا سرور!
- ۳) قصر الآمال في الدنيا تفر / فدليل العقل تقصير الأمل!
- ۴) و ما المال و الأهلون إلا ودائع / و لا بد يوماً أن تردّ الودائع!

قواعد

۱۴۸۱- عَيْنِ خَبَرِ «كَانَ» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«كَانَ تَأْتِيهِ اللَّغَةُ الْفَارِسِيَّةُ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْتِيهَا بِعَدِّ الْإِسْلَامِ»:

- ۱) عَلَى اللَّغَةِ (۱)
- ۲) قَبْلَ (۲)
- ۳) أَكْثَرَ (۳)
- ۴) بَعْدَ (۴)

۱۴۸۲- عَيْنِ فِعْلِ «كَانَ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- ۱) كَانَ هُوَ لِطَلَابِ الْبِكَاتِيوْنَ زُمْلَاءَهُمْ عِنْدَ الْإِنْتِرْنِتِ!
- ۲) كَانَ صَدِيقِي يُعْرِفُ غَابَةَ حَضْرَاءِ فِي مُحَافَظَةِ «هِمْدَانَ»!
- ۳) كَانَ هَذَا الرَّجُلُ يُسَاعِدُ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!
- ۴) كَانَ كَرِيسْتِي بِرَاوِنِ مُنْذُ طُفُولَتِيهِ مُصَاباً بِالْشَّلَالِ الدَّمَاغِي!

١٤٨٣- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) لَمَّا بَلَغْتُ الْأَرْبَعِينَ أَصْبَحْتُ مَشْهُورًا فِي الْعَالَمِ وَ اسْتَطَعْتُ أَنْ أَحْضَلَ عَلَيَّ جَوَائِزَ كَثِيرَةً!
- (٢) لَا تَنْظُرْ إِلَى الْأَشْيَاءِ الضَّغِيرَةِ، فَإِنَّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الضَّغِيرَةِ سَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤَثِّرَ عَلَى صَخْرَةٍ كَبِيرَةٍ!
- (٣) نَفَسْنَا لَهَ فِي مَكَانِنَا وَ اجْلَسْنَا إِلَى جَانِبِنَا وَ رَحَبْنَا بِهِ وَ كُنَّا قَدْ تَعَجَّبْنَا مِنْ كَفَيْهِ الْحَشِيشَتَيْنِ!
- (٤) بَدَتْ حَمَامَةٌ جَمِيلَةٌ عَشَّهَا الضَّغِيرُ فِي أَعْلَى نَخْلَةٍ وَ بَعْدَ مَدَّةٍ صَارَتْ صَاحِبَةً فِرَاحٍ كَثِيرَةٍ!

١٤٨٤- عَيْنٌ مَا فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾
- (٢) بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! عِنْدَمَا تَقْضُدُ أَمْرًا تَتَّبِعُ بَارَادَةً قَوِيَّةً وَ لَا تَخَافُ شَيْئًا فِي طَرِيقِهِ!
- (٣) ﴿وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾
- (٤) سَبَّحَ الرَّجُلُ فِي النَّهْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالغَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ: التَّجِدَّةُ، التَّجِدَّةُ...!

١٤٨٥- عَيْنٌ مَا اسْتُخْدِمَ فِيهِ مَعَادِلُ لِلْمَاضِي الْبَعِيدِ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- (١) كَانَتْ تَجَارِبُ هَذَا الشَّابِّ قَلِيلَةً وَ مَا كَانَ يَحْمِلُ شَهَادَةً وَ لَا تَوْصِيَةً مِنَ الْآخَرِينَ!
- (٢) كَانَ الطَّلَابُ قَدِ اجْتَمَعُوا فِي قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا لِتَكْرِيمِ تَلَامِيذٍ مِثَالَتَيْنِ فِي الْأَخْلَاقِ وَ الدَّرْسِ!
- (٣) كَانَتْ أُمِّي الْحَنُونَ تَقُولُ لِي كُلَّ يَوْمٍ: كُنْتُ لَا أَطُنُّ أَنْ أَرَى يَوْمَ نَجَاحِكَ أَبَدًا!
- (٤) كَانَ هَؤُلَاءِ الْأَطْبَاءُ لَا يَغْدُرُونَ عَلَى مُعَالَجَةِ الْمَرْضَى لِأَنَّهُمْ يَحْتَاجُونَ إِلَى الْمُعْدَاتِ الْحَدِيثَةِ!

١٤٨٦- عَيْنٌ عِبَارَةٌ لَا تَجِدُ فِيهَا مَا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْاِسْتِمْرَارِي فِي الْفَارْسِيَّةِ:

- (١) كَأَنَّ التُّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ، تُخْرَجُ الْعَالَمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ وَ تُرْشِدُ الضَّالِّينَ!
- (٢) كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَتَحَمَّلُونَ الْمَصَائِبَ الْعَدِيدَةَ وَ يَتَجَرَّعُونَ الْآلَمَ كَثِيرَةً!
- (٣) كَانَتْ الْمَرْأَةُ تُحْسِنُ أَنْ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَمُرُّ بِهَا بِصُغُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فِقْدَانِ ابْنِهَا!
- (٤) كَانَ شَبَابُنَا الْأَبْطَالُ فِي أَيَّامِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ يَقْضُونَ أَيَّامَهُمْ فِي الْحُطُوطِ الْأَمَامِيَّةِ!

١٤٨٧- عَيْنٌ خَبَرِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ لَيْسَ اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) لَمَّا حَرَكَةُ الْأَرْضُ كَانَتْ مَجْهُولَةً عَلَى النَّاسِ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ!
- (٢) كَرِيسْتِي بَرَاوِنَ وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِي!
- (٣) ﴿... أُنزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُحْضَرَةً﴾
- (٤) ﴿... يَقُولُونَ يَا فَوَاهِيهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾

١٤٨٨- عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي تَعْيِينِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) سَتَكُونُ وَصَايَا الشُّهَدَاءِ مِصْبَاحًا لِطَرِيقِنَا فِي الْحَيَاةِ! (وصايا - مصباحاً)
- (٢) يُضْبِحُ الْمُنْظَرُ جَمِيلاً فِي الطَّبِيعَةِ عِنْدَمَا تُمَطِّرُ الغُيُومُ عَلَيْنَا! (المنظر - جميلاً)
- (٣) لَيْسَ الْفَائِزُ الْحَقِيقِيُّ مَنْ كَانَتْ لَهُ التَّوَصِيَاتُ الْعَدِيدَةُ! (الفائز - التوصيات)
- (٤) صَارَ الْكُفْلَانُ نَادِمًا بِسَبَبِ صُغْفِهِ فِي أَعْمَالِهِ! (الكفلان - نادماً)

١٤٨٩- عَيْنٌ خَبَرِ «كَانَ» لَيْسَ اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾
- (٢) كَانَ كَرِيسْتِي بَرَاوِنَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِي، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ!
- (٣) كَانَتْ أُمُّ صَدِيقِي أَلْحَتْ عَلَيْهِ أَنْ لَا يُحَاكِي الْآخَرِينَ وَ يَتَعَمَدَ عَلَى نَفْسِهِ وَ يَقِفَ عَلَى قَدَمَيْهِ!
- (٤) أَلَّفَ كَرِيسْتِي بَرَاوِنَ كِتَابًا بِاسْمِ «قَدَمِي الْيَسْرَى»، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدَ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسَكَارَا!

١٤٩٠- عَيْنٌ الصَّحِيحُ حَسَبَ عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) كَانَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِهِ الْيَوْمِيَّةِ!
- (٢) صَارَ مَوْضِعُ إِحْدَى الْجَلَسَاتِ فِي صَفْنَا الْإِعْجَازَ الْعِلْمِيَّ فِي الْقُرْآنِ!
- (٣) أَصْبَحْنَا مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّنَا وَ مُعْتَمِدِينَ عَلَى أَنْفُسِنَا دَائِمًا!
- (٤) هَؤُلَاءِ الرَّجَالُ لَيْسُوا رَاضِينَ عَنْ أَنْفُسِهِمْ فِي إِكْتِسَابِ الْعُلُومِ!

١٤٩١- «هُمْ مُتَوَكِّلُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ مُعْتَمِدُونَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ»، عَيْنٌ الصَّحِيحُ مَعَ «كَانَ»:

- (١) كَانَهُمْ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ مُعْتَمِدِينَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ!
- (٢) كَانَ هُمْ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ مُعْتَمِدِينَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ!
- (٣) كَانُوا مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ مُعْتَمِدِينَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ!
- (٤) كَانَ مُتَوَكِّلُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ مُعْتَمِدِينَ عَلَى قُدْرَاتِهِمْ!

١٤٩٢- عَيْنٌ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ لَيْسَ اسْمًا ظَاهِرًا:

- (١) كَانَتْ أُحْتَى تَصُومُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ الْعَامِ الْمَاضِي وَ لَكْتُهَا مَرِيضَةً هَذِهِ السَّنَةَ! (٢) أَصْبَحَتْ هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتِ مِثَالِيَّاتٍ فِي الْأَخْلَاقِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ!
- (٣) لَيْسَ مِنْ أَوْصِدَائِنَا الْحَقِيقِيِّينَ مَنْ لَا يُحَاسِبُ أَعْمَالَهُ الْيَوْمِيَّةَ!
- (٤) أَلْفَتْ «هَيْلِينَ كَبِيرًا» عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أَعْجُوبَةً عَصْرَهَا!

١٤٩٣- ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ:

- (١) فَعَلَ مَزِيدٌ ثَلَاثِي
- (٢) خَبَرَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةَ
- (٣) مَفْعُولٌ بِهِ
- (٤) صِفَةٌ

١٤٩٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ إِلَى الرَّشَادِ! (حَكِيمٌ - يُرْشِدُ)
 (٢) كَانَ مُقَاتِلُو الْحَرْبِ قَدْ أُثْبِتُوا أَنَّهُمْ لَا يَخْضَعُونَ لِلذَّلِّ! (مُقَاتِلُو - قَدْ أُثْبِتُوا)
 (٣) صَارَ هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ مَسْئُولِي الْمَدَارِسِ فِي مَدِينَتِنَا! (هَؤُلَاءِ - مَسْئُولِي)
 (٤) كَانَتْ فِي مَكْتَبَةِ مَدْرَسَتِنَا كُتُبٌ كَثِيرَةٌ لِنَسْتَفِيدَ مِنْهَا! (كُتُبٌ - فِي مَكْتَبَةِ)

١٤٩٥- عَيْنُ الْخَطَا بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مُجْتَهِدًا فِي اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ لِكَيْ تَصِلَ إِلَى أَهْدَافِكَ السَّامِيَةِ!
 (٢) أَنْتَ سَتُصْبِحِينَ بَيْنَ طَالِبَاتِ الصَّفِّ تَلْمِيزَةً مِثَالِيَةً لِأَنَّكَ تُرَاجِعِينَ دُرُوسَكَ الْمَاضِيَةَ دَائِمًا!
 (٣) اِجْتَهَدْ «كِرِسْتِي» فِي أَعْمَالِهِ كَثِيرًا وَ أَصْبِحْ رِشَامًا وَ شَاعِرًا وَ مُؤَلِّفًا وَ حَظَلْ عَلَى جَوَائِزٍ ثَمِينَةٍ!
 (٤) لَيْسَ السَّعِيدُ مَنْ كَانَتْ لَهُ أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ بَلْ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يُصْبِحُ غَنِيًّا عَنِ الْآخَرِينَ بِسَبَبِ قُدْرَاتِهِ!

١٤٩٦- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا عَلَى التَّرْتِيبِ؟:

- (١) «قَالَ رَبِّي إِنِّي أَغْوَيْتُكَ أَنْ أَشَأَلُكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»
 (٢) لَيْسَ بَيْنَ دَعْوَتِنَا وَ بَيْنَ رَبَّنَا الرَّحِيمِ حِجَابٌ وَ بَابٌ اللَّهُ مَفْتُوحٌ عَلَيْنَا دَائِمًا!
 (٣) لَا يَكُنْ نَظْرَكَ فِي تَارِيخِ عَظَمَاءِ الرِّجَالِ نَظْرًا يَبْغِثُ فِي قَلْبِكَ الرَّهْبَةَ!
 (٤) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ • اللَّهُ الصَّمَدُ • لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ • وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

١٤٩٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) صَارَ هَذَانِ الْبُلْدَانُ مُتَقَدِّمِينَ فِي الصَّنَاعَةِ وَ مَشْهُورِينَ فِيهَا!
 (٢) عَلَيْكَ أَنْ تَكُونِي مُجْتَهِدَةً فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ لِكَيْ تَصِلِي إِلَى أَهْدَافِي!
 (٣) أَصْبَحَتْ هَذِهِ الْمَدِينَةُ فِي عَهْدِ أَحَدِ الْحُكَمَاءِ عَاصِمَةً لِبَعْضِ الدُّوَلِ!
 (٤) وَ هَذَا كَانَ سَبَبَ تَقَدُّمِ الْمُسْلِمِينَ الْعِلْمِيِّ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ وَ اِكْتِشَافِ الْأَسْرَارِ!

١٤٩٨- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) أَنْتُمْ مُوظَّفُونَ فِي الدَّوَائِرِ وَ تَقُومُونَ بِأَمُورٍ مُهِمَّةٍ: صِرْتُمْ مُوظَّفِينَ فِي الدَّوَائِرِ وَ تَقُومُونَ بِأَمُورٍ مُهِمَّةٍ!
 (٢) هَاتَانِ الطَّالِبَتَانِ تُحَاوِلَانِ حَتَّى تَصِلَا إِلَى أَهْدَافِيهِنَّ: كَانَتْ هَاتَانِ الطَّالِبَتَانِ تُحَاوِلَانِ حَتَّى تَصِلَا إِلَى أَهْدَافِيهِنَّ!
 (٣) أَكْرَمْتُ صَاحِبَ الْعِلْمِ لِأَنَّهُ صَاحِبٌ أَخْلَاقِي فَاضِلَةٍ: أَكْرَمْتُ صَاحِبَ الْعِلْمِ لِأَنَّهُ كَانَ صَاحِبَ أَخْلَاقِي فَاضِلَةٍ!
 (٤) مَا كُنْتُ أَغْرَفُ أَنَّ تَلْمِيزِيهِ طَبِيبَانِ حَادِقَانِ: مَا كُنْتُ أَغْرَفُ أَنَّ تَلْمِيزِيهِ أَصْبَحَا طَبِيبَانِ حَادِقَانِ!

١٤٩٩- اسْتَخْدَمِ الْعِبَارَةَ التَّالِيَةَ مَعَ «لَيْسَ»: «أَنْتُمْ مِتْكَاسِلُونَ فِي عَمَلِكُمْ»:

- (١) أَنْتُمْ لَسْتُمْ مِتْكَاسِلُونَ! ... (٢) لَسْتُمْ مِتْكَاسِلِينَ! ... (٣) لَيْسَ أَنْتُمْ مِتْكَاسِلِينَ! ... (٤) لَسْتُمْ أَنْتُمْ مِتْكَاسِلُونَ! ...

(سراسرى تهرى ٧٩)

١٥٠٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) اللَّاتِقُ لَيْسَ مِنْ كَانَتْ لَهُ أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ!
 (٢) الْمُؤْمِنَاتُ صَابِرَاتٌ مَا دُمْنَ مِتْمَسِكَاتٌ بِحَبْلِ اللَّهِ!
 (٣) كَانَ أَوْلَئِكَ الطُّلَّابُ يُطَالَعُونَ الصَّحِيفَةَ كُلَّ يَوْمٍ!
 (٤) أَصْبَحَا الْمُسْلِمَانُ مُتَقَدِّمِينَ فِي اِكْتِسَابِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ!

(هفهمين المييار ادبي - با تغيير)

١٥٠١- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) أَنْتَ نَاجِحٌ وَ لَيْسَ خَاسِرًا!
 (٢) صَارَتِ النَّفْسُ طَيِّبَةً!
 (٣) لَسْتُمْ مِتْكَاسِلُونَ فِي الدَّرْسِ!
 (٤) أَصْبَحَ الْمُعَلِّمُونَ حَادِقُونَ!

(سراسرى رياضى ٨٧)

١٥٠٢- «أَنْتَ قَدْوَةٌ لِمِيزَاتِكَ فِي الْأَخْلَاقِ وَ الدَّرْسِ»: عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ فِعْلِ «صَارَ»:

- (١) صَارَ أَنْتَ قَدْوَةٌ (٢) صَرْتَ قَدْوَةٌ (٣) أَنْتَ تَصِيرُ قَدْوَةٌ (٤) أَنْتَ قَدْوَةٌ صَارْتَ

دَرْكُ مَطْلَبٍ

النَّصُّ الْأَوَّلُ

اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَابُ النَّصِّ:

إِنَّ كُلَّ وَاجِبٍ فِي الْإِسْلَامِ يَكُونُ لِصَالِحِ الْإِنْسَانِ بِحَيْثُ لَوْ تَرَكَ مَا هُوَ الْوَاجِبُ لَكَانَتِ النَّتِيجَةُ خُسْرَانًا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ. كَمَا وَ أَنَّ فِي كُلِّ حَرَامٍ أَضْرَارًا لَا يُمَكِّنُ دَفْعَهَا، أَي لَوْ أَنَّ أَحَدًا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ مَا هُوَ حَرَامٌ فَيُصِيبُهُ الضَّرُّ الشَّدِيدُ الَّذِي بِسَبَبِهِ يَكُونُ الشَّرْعُ قَدْ خَرَّمَه. كَمَا أَنَّ فِي كُلِّ مُسْتَحَبٍّ مَضْلَحَةً وَ فِي كُلِّ مُكْرَهٍ مُفْسَدَةٌ وَ لَكِنْ لَا إِزْمَامَ لِلْعَمَلِ بِهِمَا أَوْ تَرْكِ كُلِّ مِنْهُمَا. لِأَنَّ فِي هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ نَتَائِجٌ وَ أَثْمَارًا تُفِيدُنَا وَ لِذَلِكَ مِنَ الْأَفْضَلِ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يُرَاعِيَ فِعْلَ الْمُسْتَحَبَّاتِ وَ تَرْكَ الْمَكْرُوهَاتِ وَ ذَلِكَ مُفِيدٌ لِلرُّشْدِ الرُّوحِيِّ وَ الْمَعْنَوِيِّ وَ حَتَّى لِلسَّلَامَةِ الْجَسْمِيَّةِ!

١٥٠٣- إِذَا اِنْتَحَبْنَا عِنَاوَانَ لِلنَّصِّ، فَأَيُّ عِنَاوَانٍ أَجْمَلٌ وَ أَدْقُّ؟:

- (١) الْاِهْتِمَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ! (٢) الْاِلتِمَامُ بِالْأَعْمَالِ الشَّيْئَةِ! (٣) مِرَاعَاةُ السَّلَامَةِ الْجَسْمِيَّةِ! (٤) اِجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ!

١٥٠٤- فِي الْمُسْتَحَبَّاتِ وَ الْمَكْرُوهَاتِ

- (١) نَلْزَمُ الْعَمَلَ بِهِمَا!
 (٢) إِذَا لَا نَعْمَلُ بِهِمَا وَ نَتْرَكُهُمَا يُصِيبُنَا ضَرَرًا!
 (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَنِبَهُمَا!
 (٤) لَا بَأْسَ فِي أَنْ نَعْمَلَ أَوْ نَتْرَكَ!

١٥٠٥- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) جعل الله الأحكامَ لأنه يُريدُ لنا اليسرَ!
(٢) لا تصيبنا المكروهات بمصائب عديدة!
(٣) إذا عملنا بالمكروهات لخسرنا كثيراً!
(٤) يجب علينا أن لا نفع في أي حرام!

١٥٠٦- على أساس النَّصِّ:

- (١) عَلَيْنَا تَرْكُ الْمُسْتَحَبَاتِ بَلْوَمْنَا!
(٢) عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَهِدَ فِي أَيِّ عَمَلٍ كَانَ!
(٣) الضدق مع الله يتجلى في ترك المحرمات!
(٤) نَكَرَهُ أَنْ نُقْتَرَبَ مِنَ الْمَكْرُوهِاتِ لِأَنَّهَا تَفْتَحُ الطَّرِيقَ لِلْحَرَامِ!
عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

١٥٠٧- «حَرَمٌ»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - متعدّد - مبني للمعلوم - مبني / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر
(٢) فعل ماضي - مجرّد ثلاثي - لازم - معرب / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٣) مزيد ثلاثي من باب تفعل - متعدّد - مبني للمجهول - مبني / فعل و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر
(٤) للغائبة - مزيد ثلاثي - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله الضمير المستتر

١٥٠٨- «الْمُسْتَحَبَاتُ»:

- (١) جمع تكسير (مفرد: مستحب، مذكّر) - معرّف بأل - مبني / فاعل و مرفوع
(٢) جمع سالم للمؤنث - اسم مفعول - معرّف بأل - معرب / مفعول و منصوب
(٣) اسم فاعل - نكرة - معرب / فاعل و مرفوع
(٤) اسم - جمع مكسر - معرّف بأل - معرب / مفعول و منصوب

النص الثاني

(مراجعة هنر ١٨٩)

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

هناك أشخاص يظنون أنهم أخذوا عهداً على الدهر أنه يهبهم كما هم يريدون و يشتهون؛ فكأنهم لم يعرفوا سنة الدنيا و قانونها في عطاها و أخذها! هذه هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ عن عطاء تعطيه، حتى تعود إلى صاحبه لتأخذها! أقوى الناس في هذه الحياة من إذا حصل على نعمة، لا يتوقع بقاءها طول الأيام! فنحن إن لم نكن ناسين هذا الأمر في ساعة الميلاد، ما كنا باكين في ساعة الموت. فلنؤمن أن للدنيا يومين يوماً لنا و يوماً علينا!

١٥٠٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: السَّنةُ الْجَارِيَةُ عَلَى الدُّنْيَا هِيَ

- (١) الإعطاء و الأخذ! (٢) الميلاد و السرور!
(٣) الموت و البكاء! (٤) النعمة و العطاء!

١٥١٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: الْخَطَأُ لِبَعْضِ الْأَشْخَاصِ أَنَّهُمْ يَتَصَوَّرُونَ أَنَّ الدُّنْيَا

- (١) معبر يعبرونه اليوم أو غداً!
(٢) تفنى، فلا اعتماد على ظواهرها!
(٣) دار القرار لا تتغير و لا تتبدل!
(٤) خيال عارض لا يبقى للإنسان دائماً!

١٥١١- «يَوْمٌ لَنَا وَ يَوْمٌ عَلَيْنَا»، عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَقْصُودِ:

- (١) إنَّ العِمرَ قَصرٍ فلا نَضِيعُ أَيَّامَهُ!
(٢) إذا ظهر العسر فعن قريب يأتي اليسر و الراحة!
(٣) لا تبقى الشدة دائماً و يأتي الفرج بعد الشدة!
(٤) الدنيا لا تبقى على حالة، فإذا جاءت التعم فرّبما تزول!

١٥١٢- «إِنْ لَمْ نَكُنْ فَرِحِينَ فِي سَاعَةِ الْمِيلَادِ مَا كُنَّا بَاكِينَ فِي سَاعَةِ الْمَوْتِ» الْمَقْصُودُ مِنَ الْعِبَارَةِ:

- (١) نبكي عند حدوث الوفيات لأننا نعتقد أن المواليد لا بقاء لهم!
(٢) عند إعطاء النعم نتصور أنها باقية، فلذلك حين تؤخذ منا نحزن!
(٣) سبب البكاء عند موت الأشخاص هو ذلك السرور عند ولادة المواليد!
(٤) عند ولادة المولود يجب علينا أن لا نضحك، حتى لا نبكي عند موته!

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(بانتكى تغيير)

١٥١٣- «يَظُنُّونَ»:

- (١) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي من باب إفعال - متعدّد - معرب / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مجرّد ثلاثي - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله ضمير الواو البارز
(٣) فعل مضارع - مجرّد ثلاثي - معرب - مبني للمعلوم / فعل و مع فاعله ضمير «النون» البارز
(٤) للغائبين - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - متعدّد - مبني - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير النون البارز، و الجملة فعلية

١٥١٤- «أقوى»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل - معرّب / مبتدأ و مرفوع
(٢) مفرد مؤنث - اسم تفضيل - معرفة / مبتدأ و مرفوع
(٣) مفرد مذكّر - نكرة - معرّب / فاعل و مرفوع
(٤) مشتق - معرّف بالإضافة - معرّب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسميّة

النص الثالث

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

(سراسر تهریز ١٨٩)

الفقر في كثير من الأحيان يهلك كل عزم وإرادة، لكنه هو الذي يجعل الإنسان يتقدم إلى الأمام أيضاً! الفقر في أول العمر خير وبركة، فهو يسبب تقوية إرادة الإنسان! أما رأيت الأشجار التي تنبت بين الصخور، كيف تصبح أقوى الأشجار وأعظمها؟! الفتى الذي عاش في الحرمان مدة من حياته لن يموت بسبب الجوع، وأما الفتى الذي عاش في التعميم فهو لا يستطيع أن يقف على أقدامه فيسقط بنسيم! وكثيرون ممن عاشوا وهم فقراء لكثرتهم وصلوا إلى درجات لم يبلغها أبناء الغنى!

١٥١٥- «نحسب الفقر مباركاً!»، عيّن المناسب للفراغ:

- (١) إذا حرمتنا نعمة!
(٢) في بداية الحياة!
(٣) حين أصبحنا من العظماء!
(٤) لما وصلنا إلى غاياتنا!

١٥١٦- عيّن الخطأ:

- (١) الفقر يهلك الإنسان في جميع الحالات!
(٢) الفقر فقران، أحدهما ممدوح والآخر مذموم!
(٣) من يملك الإرادة فليس فقيراً وإن كان محروماً من المال!
(٤) كثير من العظماء في طفولتهم كانوا يتمنون الحصول على لقمة خبز!
١٥١٧- «الجوع الفتى القوي كما أن العاصفة أشجار!»، عيّن المناسب للفراغات:

- (١) يهلك / لا تخزّب / الحديدية
(٢) رفیق / جليسة / البساتين
(٣) لا يهلك / لا تضرّ / الصحراء
(٤) يرفع / ترفع / الصخور

١٥١٨- على حسب مفهوم النص: الفقر

- (١) مذموم لأنه يهلك الناس والأمم!
(٢) مفيد فلذلك علينا أن نختاره في حياتنا!
(٣) ممدوح إذا يُسبب تقوية إرادة الإنسان!
(٤) كما أنه مفيد للإنسان فهو للمجتمعات أيضاً!

عيّن الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي.

١٥١٩- «يُسبب»:

- (١) مضارع - مزيد ثلاثي - مبني للمعلوم - معرّب / فعل و فاعله «تقوية» و الجملة فعلية
(٢) للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفاعل - مبني للمجهول / الجملة فعلية و خبر
(٣) فعل مضارع - للغائب - لازم - مبني للمعلوم - معرّب / فعل و فاعل، خبر
(٤) مزيد ثلاثي من باب تفاعل - مبني للمعلوم - معرّب / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية

١٥٢٠- «كثيرون»:

- (١) اسم - اسم مفعول - معرّف بالإضافة - معرّب / مبتدأ و مرفوع بالواو، و الجملة اسمية
(٢) جمع سالم للمذكّر - نكرة - معرّب / مبتدأ و مرفوع بالواو، و الجملة اسمية
(٣) اسم - جمع سالم للمذكّر - مبني - نكرة / مبتدأ و مرفوع
(٤) جمع تكسير (مفردة: كثير، مذكّر) - نكرة - معرّب / مبتدأ و مرفوع بالتون

(با انگی تغییر)

۶۲۰- کزینة ۳ «أمراض» جمع مکسر «مَرَض» است. جمع «مَرِض» «مَرَضِي» می‌شود.

۶۲۱- کزینة ۲ بررسی‌گزیندها: کزینة (۱): يَضَعُدُ بالا می‌رود ≠ يَنْزِلُ: پایین می‌رود / کزینة (۲): غنّية بـ سرشار از ≠ فقيرة: نیازمند، فقیر، بی چیز / کزینة (۳): تَقْلِيل: کم کردن - تَفْدِيل: متعادل کردن (که متضاد نیستند) / کزینة (۴): باطن: درون ≠ ظاهر: برون

۶۲۲- کزینة ۲ مفرد «المَصْفِي»، «المَصْفَى» به معنی «پالایشگاه» است. «مَوَاتِي» به معنی «بندرها»، «الأعشاب» به معنی «گیاهان» و «مَفَاتِيح» به معنی «کلیدها» است که مفردشان صحیح آمده است.

❖ أعشاب طبيّة: گیاهان دارویی

۶۲۳- کزینة ۳ ترجمه عبارت «انتقال نفت از طریق کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر از انتقال آن به وسیله نفت است.»

گزینة (۱): بندرها - ماشین‌ها / کزینة (۲): پلاستیک - سرازیری‌ها / کزینة (۳): لوله‌ها - نقل‌کننده‌ها (ناقلات النفط: نفت‌کش‌ها) کزینة (۴): فشارها - مشتقات (فراورده‌ها)

۶۲۴- کزینة ۲ أخشاب: چوب‌ها - مَصْنَع الوَزَق: کارخانه کاغذ

۶۲۵- کزینة ۳ بررسی‌گزیندها: کزینة (۱): ایران تولیدات نفتی‌اش را به کشورهای غربی صادر می‌کند. / کزینة (۲): مشتقات (فراورده‌های) نفت به وسیله نفت‌کش‌ها به ایستگاه‌های سوخت منتقل می‌شوند. / کزینة (۳): بندر منطقه‌ای است بر روی کشتی‌های دریاها یا اقیانوس‌ها یا دریاچه‌ها. (کلمة صحیح «شاطی: ساحل» است.) / کزینة (۴): حشره‌کش‌ها، موادی هستند که انسان آن‌ها را ضدحشرات زیان‌بخش به کار می‌گیرد.

۶۲۶- کزینة ۴ ترجمه عبارت «انسان، نفت را از قدیم‌الایام می‌شناخت و از آن به عنوان و برای درمان بیماری‌های استفاده می‌کرد.»

گزینة (۱): اتوبوس‌ها - قلبی / کزینة (۲): سرازیری‌ها - درونی / کزینة (۳): حشره‌کش‌ها - سینه‌ای / کزینة (۴): سوخت - پوستی

۶۲۷- کزینة ۱ ترجمه‌گزیندها: کزینة (۱): کشتی بزرگی که برای انتقال نفت و مایعات دیگر به کار گرفته می‌شود: اتوبوس / کزینة (۲): هر ماده‌ای که با سوختنش برای ما انرژی گرمایی تولید می‌کند و انواعی دارد: سوخت / کزینة (۳): ماده‌ای که به خاک اضافه می‌شود برای کمک کردن به گیاهان در رشد [آن‌ها]: کود / کزینة (۴): مکانی که در ساحل‌های دریاها و اقیانوس‌ها و دریاچه‌ها واقع است. کشتی‌ها برای مقاصد مختلف به سمت آن می‌روند: بندر

۶۲۸- کزینة ۲ المَصْفَى: پالایشگاه - يَسْتَعْرِقُ: در این جا یعنی وقت می‌گیرد، زمان می‌برد، طول می‌کشد

۶۲۹- کزینة ۱ بررسی‌گزیندها: کزینة (۱): استهلاك: مصرف = استعمال: به کارگیری / کزینة (۲): سائل: مایع ≠ جامد / کزینة (۳): تُحَدَّرُ: برحذر می‌دارد ≠ تُشَجِّعُ: تشویق می‌کند / کزینة (۴): تُصَدَّرُ: صادر می‌کند ≠ تُورِدُ: وارد می‌کند

۶۳۰- کزینة ۴ ترجمه عبارت «برای تسهیل انتقال نفت به وسیله لوله‌ها از طریق ابزارهایی به کار گرفته می‌شوند برای کاهش تا سالم بمانند.»

۶۳۹- **گزینه ۲** مُنْظَمَةٌ: سازمان (رد سایر گزینها) / الدَّوْلُ الْمُضَدَّرَةُ لِلنَّفْطِ: کشورهای صادرکننده نفت (رد گزینهای ۱ و ۴) / هي مُنْظَمَةٌ عَالَمِيَّةٌ: سازمانی جهانی است (رد سایر گزینها) / تُشْتَمَلُ عَلَى اِثْنَيْ عَشْرَةَ دَوْلَةً: شامل دوازده کشور می‌شود (رد گزینهای ۱ و ۴) / تُعْتَمِدُ عَلَى صَادِرَاتِهَا التَّفْطِيَّةِ: که به صادرات نفتی‌شان متکی هستند (رد گزینه ۱)

۶۴۰- **گزینه ۱** تُنْقَلُ الدَّوْلُ التَّفْطِيَّةِ: کشورهای نفتی منتقل می‌کنند (رد گزینه ۴) / النَّفْطُ: نفت را (رد گزینه ۲) / عَبْرَ الْأَنْبَابِ: از طریق لوله‌ها (رد گزینه ۴) / لِأَنَّهُ أَقْلُ خَطَرًا وَ نَفَقَةً: زیرا کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر است (رد سایر گزینها) / مِنْ نَقْلِهِ: از انتقالش (رد سایر گزینها) / بِنَاقِلَاتِ النَّفْطِ: به وسیله نفت‌کش‌ها، با نفت‌کش‌ها (رد گزینهای ۲ و ۴)

۶۴۱- **گزینه ۳** ساخته‌اند ← ساخته شده است (چون صُنِعَتْ مجهول است). ضمناً کلمه «کشور» اضافی است.

۶۴۲- **گزینه ۳** خطاهای سایر گزینها / **گزینه ۱**: می‌بینی ← یافت می‌شود - «مسیر» اضافی است - ستون‌های مخابرات زیادی ← ستون‌های زیاد مخابرات / **گزینه ۲**: هشداردهنده ← هشدار (چون «إنذار» مصدر است) - تابلویی ← تابلوهایی (لوحات) / **گزینه ۴**: خطری رامی‌بینیم ← مشاهده خطر - اطلاع دهیم ← تماس بگیریم

۶۴۳- **گزینه ۳** کاربرد ← کاربرد (استعمال مفرد است) - از ... برخوردار است ← دارد

۶۴۴- **گزینه ۱** همه گزینها صحیح هستند.

۶۴۵- **گزینه ۲** انجام می‌دهید ← انجام می‌دادید، پاداش نمی‌گیرید ← جزا داده نمی‌شوید - بندگان خدا که مخلص‌اند ← بندگان مخلص خدا - روزی‌شان مشخص است، روزی مشخصی دارند (ل-+ اسم ضمیر) ← معمولاً دارد و ...

۶۴۶- **گزینه ۴** اِنَّ اِيْرَانَ: [همانا] ایران / مِنْ اَكْبَرِ الدَّوْلِ: از بزرگ‌ترین کشورهای (رد سایر گزینها) / الْمُضَدَّرَةُ لِلنَّفْطِ: صادرکننده نفت (رد گزینهای ۱ و ۳) / وَ اَنْجَحَهَا: و موفق‌ترین آن‌ها / فِي مَدَّ خَطُوْطِ الْأَنْبَابِ: در کشیدن خطوط لوله (رد سایر گزینها) / وَ صَيَانَتَهَا: و نگهداری آن‌ها (رد گزینه ۳) / مِنْ أَمَاكِنِ الْإِتْتِاجِ: از مکان‌های تولید / إِلَى أَمَاكِنِ الْإِسْتِهْلَاكِ: تا مکان‌های مصرف (رد سایر گزینها)

۶۴۷- **گزینه ۱** قَدْ سَهِّلَ: آسان شده است (قَدْ + ماضی = ماضی نقلی) (رد گزینه ۴) / نَقَلَ النَّفْطُ: منتقل کردن نفت (رد گزینه ۳) / بِوِاسِطَةِ الْأَنْبَابِ: به وسیله لوله‌ها / عَبْرَ الْمُخَدَّرَاتِ: از راه سرازیری‌ها (رد گزینه ۴) / بِاسْتِخْدَامِ آلَاتٍ: با به کار گرفتن دستگاههایی که (رد سایر گزینها) / نُقِّلَ الصُّغَطُ: فشار را کم می‌کند (رد گزینهای ۳ و ۴) / چون به صورت اسم معنی شده) / لِيَقْبَاءَ سَلَامَةَ الْأَنْبَابِ: برای سالم‌ماندن لوله‌ها (رد سایر گزینها)

۶۴۸- **گزینه ۲** يُنْقَلُ النَّفْطُ: نفت منتقل می‌شود (رد سایر گزینها) / مِنَ الْمَوَانِي: از بنادر / إِلَى الْمَصَافِي: به پالایشگاه‌ها (رد گزینهای ۳ و ۴) / ثُمَّ تُنْقَلُ النِّقَالَاتُ: سپس نفت‌کش‌ها منتقل می‌کنند (رد گزینهای ۱ و ۳) / مُشْتَقَاتِهِ: فرآورده‌های آن را / مِنْ هُنَاكَ: از آن‌جا (رد گزینه ۳) / إِلَى مَحَطَّاتِ التَّقْوِيْدِ: به ایستگاه‌های سوخت (رد گزینهای ۱ و ۴) / فِي الْبِلَادِ: در شهرها، در کشور (رد گزینهای ۳ و ۴)

۶۴۹- **گزینه ۴** يُفْتَحُ: باز می‌شود (رد گزینهای ۲ و ۳) / بَابُ مَدْرَسَتِنَا الصَّغِيرَةِ: در مدرسه کوچک ما (رد گزینهای ۱ و ۲) / عَلَيْنَا: بر ما، به روی ما (رد گزینهای ۲ و ۳) / فِي السَّاعَةِ السَّادِسَةِ صَبَاحًا: ساعت شش صبح (رد گزینه ۱) / وَ يُغْلَقُ: و بسته می‌شود (رد گزینه ۲)

ترجمه گزینها / **گزینه ۱**: اینترنت - خطرات - ایستگاه‌ها / **گزینه ۲**: نفت‌کش‌ها - استخراج کردن - خیابان‌ها / **گزینه ۳**: صادرات - مخابرات - کشتی‌ها / **گزینه ۴**: سرازیری‌ها - فشار - لوله‌ها

۶۳۱- **گزینه ۲** **ترجمه عبارت** «ما امروزه می‌بینیم که فرهنگ غربی بر و مصرف استوار است. پس بر ما از مصرفی لازم است.»

ترجمه گزینها / **گزینه ۱**: صادرات - نزدیک‌شدن - صنعت‌ها / **گزینه ۲**: استعمار - به دست آوردن - صادرکننده‌ها / **گزینه ۳**: تولید - دورشدن - سیاست / **گزینه ۴**: استخراج - به کار بردن - نگاه‌داری

۶۳۲- **گزینه ۲** **ترجمه عبارت** «..... مخابرات (مخابراتی) که در امتداد لوله‌ها مانند هشدارآمیز ما را از کندن زمین در آن‌جا منع می‌کنند.»

ترجمه گزینها / **گزینه ۱**: نگاه‌داری - یافت می‌شود - نقل‌کننده‌ها (نفت‌کش‌ها) / **گزینه ۲**: ستون‌ها - قرار داده می‌شود - تابلوها / **گزینه ۳**: فرآورده‌ها - یافت می‌شود - ایستگاه‌ها / **گزینه ۴**: سرازیری‌ها - قرار داده می‌شود - اتوبوس‌ها

۶۳۳- **گزینه ۲** يَدْخُلُونَ: داخل می‌شوند (رد سایر گزینها) / الْجَنَّةُ: بهشت (رد گزینه ۴)؛ زیرا واژه «برین» معادل ندارد) / وَ لَا يُظَلَمُونَ شَيْئًا: و هیچ مورد ستم قرار نمی‌گیرند (رد سایر گزینها، این فعل مجهول و مضارع [آخیری] است).

۶۳۴- **گزینه ۲** تصدير: صادرات (رد گزینهای ۳ و ۴) / النَّفْطُ: نفت / يَعْنِي: یعنی / اِسْتِخْرَاجًا: استخراج آن (رد سایر گزینها) / مِنَ الْآبَارِ: از جاه‌ها (رد گزینه ۴) / بِالْمَنَاطِقِ النَّفْطِيَّةِ: در مناطق نفتی (رد گزینه ۳) / وَ نَقَلَهُ: و انتقال آن (رد گزینهای ۱ و ۴)؛ چون به صورت فعل و با معنی اشتباه ترجمه شده) / بِشَكْلِ مَادَّةٍ خَامٍ: به شکل ماده‌ای خام (رد گزینه ۱) / إِلَى الْبِلَادِ الصَّنَاعِيَّةِ: به کشورهای صنعتی (رد گزینهای ۳ و ۴)

۶۳۵- **گزینه ۳** خواننده شد ← خواننده شود (فعل اول بعد از «إذ» که ادات شرط است، مضارع التزامی معنی می‌شود).
آن را بشنوید ← به آن گوش فرا دهید
کاش ← شاید؛ امید است که

۶۳۶- **گزینه ۴** فرا خوانده‌اید ← فرا می‌خوانند - خلق نکرده ← خلق نمی‌کنند - «هم» و «دیگر» اضافی است. ضمناً فعل «يَخْلُقُونَ» به صورت مجهول ترجمه نشده است.

۶۳۷- **گزینه ۴** خَدَّرُوا: برحذر دارید (رد سایر گزینها) / أَوْلَادِكُمْ الصَّغَارُ: فرزندان کوچکتان (در عربی وقتی یک اسم هم صفت و هم مضاف‌الیه بگیرد، اول مضاف‌الیه می‌آید، ولی در فارسی اول صفت معنی می‌شود). (رد سایر گزینها؛ توجه کنید که کودکان، یعنی «الأطفال») / بَأَنَّ لَا يَقْتَرِبُوا: که نزدیک نشوند (رد گزینهای ۲ و ۳)؛ (رد گزینه ۳؛ باید برای این ترجمه، «حتی» می‌آید) / مِنَ الْمَنَاطِقِ: به مناطقی که / نُصِبَتْ فِيهَا: در آن نصب شده است (رد گزینهای ۱ و ۲) / لَوْحَاتٌ تَحذِيرِيَّةٌ: تابلوهایی هشدارآمیز / بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ: با رنگ زرد، به رنگ زرد (رد گزینه ۲)

۶۳۸- **گزینه ۲** لَا تَقُولُوا: نگوئید (رد گزینهای ۱ و ۳) / لِمَنْ يُقْتَلُ: به کسانی که کشته می‌شوند (رد گزینهای ۱ و ۳) / أَمْوَاتُ مَرْدِكُمْ: (توجه کنید در این‌جا طبق روال معمول فارسی «مرده» صحیح است) / بَلْ أَحْيَا: بلکه زنده‌ماند / وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ: ولی نمی‌فهمید، درک نمی‌کنید (رد گزینهای ۱ و ۴)

مَشَاكِلِهِنَّ الدَّرَاسِيَّة: مشکلات درسی‌شان، مشکلات درسی خود (رد گزینه‌های ۲ و ۴؛ در گزینة (۲) ضمير «هِنَّ» ترجمه نشده و در گزینة (۴) «مَشَاكِل» به صورت مفرد ترجمه شده است.)

۶۵۸- **گزینة ۲** إِنَّ النَّاسَ [قطعاً/بی‌شک] مردم (رد گزینة ۳؛ که در آن گفته شده است: «افراد مردم»)

نکته «إِنَّ» به معنای «قطعاً»، «بی‌شک»، «همانا» و «به راستی» در آغاز جملات اسمیه معمولاً یک «تکیه کلام» است و می‌تواند ترجمه نشود! فی مسیرهم: در مسیرشان، در مسیر خود/خویش (رد گزینة ۴؛ که در آن گفته شده است: «در مسیر حرکت خود»)/ نَحْوُ: به سوی، به سمت، به طرف / أهدافهم السامية: اهداف عالی خویش (رد گزینة ۳؛ که در آن ضمير «هم» ترجمه نشده است.) / يفتشون عن نماذج مثالية: به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند. / ليجعلوهم أسوة: تا آن‌ها را الگویی (یک الگو) قرار دهند. (رد گزینة‌های ۱ و ۳) / لأتفهمهم: برای خودشان (رد گزینة‌های ۱ و ۳)

۶۵۹- **گزینة ۲** إِنَّ الْمَوَادَّ الْمُخْتَلِفَةَ الْمُفِيدَةَ الْمَوْجُودَةَ: [قطعاً/مسلاً] مواد مختلف سودمند موجود (رد سایر گزینة‌ها؛ در گزینة (۱) «الموجودة» ترجمه نشده، در گزینة (۳) «المفيدة» نادرست ترجمه شده و «الموجودة» نیز به همین صورت؛ و در گزینة (۴) «المفيدة» به صورت نکره ترجمه شده و «الموجودة» نیز به اشتباه به صورت خیر ترجمه شده است.) / في العسل: در عسل (رد گزینة ۱) / تُقَدَّمُ لِلجَسْمِ طَاقَةٌ وَ سَلَامَةٌ: به بدن انرژی و سلامتی می‌بخشد. (رد سایر گزینة‌ها) / وَ تُبَيِّدُ الجِرَاتِيمَ أَيْضاً وَ مِکْرُوبَهَا رَآئِزَ بَيْنِ مِی بَرْد (رد سایر گزینة‌ها؛ در گزینة‌های (۱) و (۴) فعل معلوم «تُبَيِّدُ» نابود می‌کند، از بین می‌برد، به صورت مجهول ترجمه شده و در گزینة (۳) «می‌کشد» معادل دقیقی برای فعل «تُبَيِّدُ» به شمار نمی‌رود.)

۶۶۰- **گزینة ۳** حَكَمْتُ: داوری کردم ← فعل ماضی (رد گزینة‌های ۱ و ۳؛ در گزینة (۱) جمله خبریة «حَكَمْتُ» به صورت «جمله وصفیه» «که من داوری کردم» ترجمه شده که نادرست است.) / في مُبَارَاةٍ عِلْمِيَّةٍ: در مسابقه‌ای علمی، در یک مسابقه علمی (رد گزینة ۱؛ که در آن ترکیب وصفی نکره به صورت معرفه ترجمه شده است.) / بَيْنَ فَرِیقَيْنِ مُجَدِّدَيْنِ: بین دو تیم کوشا، میان دو گروه پرتلاش / حُصِّصَتْ جَائِزَاتَانِ: [که] دو جایزه اختصاص یافته بود (رد سایر گزینة‌ها؛ اولاً: «حُصِّصَتْ» فعل ماضی مجهول از صیغه للغائبه است، ثانیاً: جمله وصفیه است نه خبریة) / لِلفَائِزِينَ مِنْهُمَا: برای برندگان آن، برای برندگان از آن دو (رد گزینة‌های ۱ و ۳) ضمناً «جوایزی» در گزینة (۳) معادل دقیقی بر «جائزتان» نیست!

۶۶۱- **گزینة ۲** يُؤَكِّدُ: تأکید می‌شود ← مضارع مجهول (رد سایر گزینة‌ها) / في القرآن: در قرآن (رد گزینة‌های ۱ و ۳) / أَنْ مِنْ وَاجِبِنَا: که بر ما لازم است (رد گزینة‌های ۱ و ۴)؛ در این دو گزینة، کلمة «واجب» که مفرد است به صورت جمع «وظایف» و «واجبات» آمده که نادرست است. / السعي في سبيل الاستفادة الصحيحة: سعی و کوشش در راه استفاده صحیح (رد سایر گزینة‌ها؛ در گزینة (۱) «راهها» جمع و نادرست است و در گزینة‌های (۳) و (۴) «کاربرد» معادل درستی برای «الاستفادة» نیست.) / من النعم الإلهية: از نعمت‌های الهی (رد گزینة ۳؛ که در آن حرف جرّ «من» ترجمه نشده است.) / للشيء: برای حرکت (رد سایر گزینة‌ها) / نحو الكمال: به سوی کمال، به سمت کمال (رد گزینة ۳؛ که در آن کلمة «رشد» اضافی است.)

۶۶۲- **گزینة ۴** إِنَّا مَكْلُوفُونَ بِالانتفاع من الطيبات التي ... ما به استفاده از پاکیزه‌هایی که ... مکلف شده‌ایم. / حَلِیْتُ لَنَا: برای ما آفریده شد است. (رد سایر گزینة‌ها) / في حیاتنا: در زندگی‌مان (رد سایر گزینة‌ها) /

قَبْلَ السَّاعَةِ الزَّائِغَةِ مَسَاءً: قبل از ساعت چهار عصر / إِلَّا فِي أَيَّامٍ: مگر در روزهایی که (رد گزینة ۳) / عَدْنَا حِصَّةً تَقْوِيَّةً: زنگ تقویتی داریم (رد گزینة‌های ۱ و ۳)

۶۵۰- **گزینة ۴** حِينَمَا: هنگامی که / فَهَمَّ: فهمیدند (رد گزینة ۳) / طَلَّابِي: دانش‌آموزانم (رد گزینة‌های ۱ و ۲) / أَنْ مُبِيدَاتِ الحشرات: که حشره‌کش‌ها (رد گزینة‌های ۲ و ۳) / وَ أَكْثَرُ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: و بیشتر مواد آرایشی (رد گزینة‌های ۱ و ۳) / تُضَنَعُ مِنَ النَّفْطِ: از نفت ساخته می‌شود (رد سایر گزینة‌ها) / تَعَجَّبُوا كَثِيرًا: بسیار تعجب کردند (رد گزینة‌های ۲ و ۳) / وَ تَفَكَّرُوا فِيهِ دَقَائِقًا: و دقایقی درباره آن فکر کردند. (رد سایر گزینة‌ها)

۶۵۱- **گزینة ۲** فِي المَاضِي: در گذشته (رد گزینة‌های ۳ و ۴) / كَانِ الإنسانِ يَجْمَعُ النَّفْطَ: انسان نفت را جمع می‌کرد (رد گزینة‌های ۳ و ۴) / مِنْ سطح الأرض: از سطح زمین (رد گزینة‌های ۱ و ۴) / وَ لَكِنَّ الآنَ: ولی الان / یكون: است، می‌باشد / فِي طَبَقَاتِ الصُّخُورِ: در لایه‌های صخره‌ها (رد گزینة‌های ۱ و ۴) / وَ لِهَذَا: و بنابراین، و از این‌رو (رد گزینة‌های ۱ و ۳) / استخراجه: استخراجش / يَسْتَعْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا: وقتی طولانی می‌گیرد (رد گزینة ۱) به صورت اسمی ترجمه شده و در گزینة‌های (۳) و (۴) «از ما» اضافی است.)

نکته كان + مضارع = ماضی استمراری
۶۵۲- **گزینة ۱** كَانِ الإنسانِ يَغْرِفُ النَّفْطَ: انسان نفت را می‌شناخت (رد گزینة‌های ۲ و ۳) / مِنْ قَدِيمِ الزَّمانِ: از زمان قدیم، از روزگار قدیم (رد گزینة‌های ۳ و ۴) / وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ: و استفاده می‌کرد از آن (توجه کنید چون کَانَ در ابتدای جمله آمده، این فعل به وسیله «وَ» بر فعل «يَغْرِفُ» عطف شده، پس ماضی استمراری معنی می‌شود) (رد گزینة ۲) / كَوَقُودٍ: به عنوان سوخت (رد سایر گزینة‌ها) / وَ لِمُعَالَجَةِ الأمراضِ الجلدية: و برای درمان بیماری‌های پوستی (رد سایر گزینة‌ها)

۶۵۳- **گزینة ۱** طَلَّابِنَا المَجْتَهِدُونَ: دانش‌آموزان کوشای ما، گروه اسمی است نه جمله (رد گزینة ۲)، شُجِعُوا: تشویق شدند (ماضی مجهول) (رد سایر گزینة‌ها)، نَجَحُوا: موفق شدند (رد سایر گزینة‌ها)، انعدمت: برگزار شد (رد سایر گزینة‌ها)

۶۵۴- **گزینة ۲** **ترجمه سایر گزینة‌ها** گزینة (۱): سربازان قوی ما به سوی مرزها رهسپار می‌شوند! / گزینة (۳): پروردگار ما مهربان است و همه گناهان را می‌آمرزد! / گزینة (۴): دانش‌آموز درس‌هایش را شب امتحان می‌خواند! (کان + مضارع = ماضی استمراری)

۶۵۵- **گزینة ۱** «صَدَرَتْ» ماضی مجهول است نه مضارع مجهول ← صادر شد

۶۵۶- **گزینة ۲** مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا: هر کس مظلومانه به قتل برسد (رد سایر گزینة‌ها) ← «قُتِلَ» فعل ماضی مجهول است، ولی به خاطر این‌که فعل شرط است، («مَنْ» ادات شرط است)، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. / فَفَدَّ جَعَلْنَا: قرار می‌دهیم (رد سایر گزینة‌ها) ← «فَدَّ جَعَلْنَا» جواب شرط است و با این‌که ماضی است، به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. / لَوْلِيَّهِ: برای صاحب خون او / سُلْطَانًا: قدرتی (رد سایر گزینة‌ها)

۶۵۷- **گزینة ۲** جَاءَتِ الطَّالِبَاتُ: دانش‌آموزان آمدند (رد گزینة‌های ۱ و ۲) / إِلَى المَدِيرَةِ: نزد مدیر (رد گزینة ۲؛ که در آن گفته شده: «مدیرشان») / لِيَتَكَلَّمَنَّ مَعَهَا: تا با او صحبت کنند (رد گزینة ۴؛ که در آن گفته شده: «که با او مشورت کنند») / حَوْلَ: پیرامون، درباره، راجع به (رد گزینة ۱) /



مفهوم عبارت در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) این است که برای شناختن هر چیزی باید آن را با ضد و مخالف آن سنجید، در صورتی که در گزینه (۴) می‌گوید: «پایان وانتهای هر چیزی، چیزی مخالف آن است؛ مثلاً: هر سر بالایی یک سرازیری دارد و یا در پایان هر سختی، راحتی وجود خواهد داشت.

۶۷۱- **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید، بلکه زنده‌اند.»

مفهوم گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) مرده ندانستن فردی است که در راه خدا (معشوق) می‌میرد، ولی گزینه (۳) اشاره دارد که مرگ از این زندگی بهتر است که با عبارت اصلی تناسب مفهومی ندارد.

۶۷۲- **گزینه ۴** ترجمه عبارت گزینه (۴): «برادرت را با نیکی کردن به او سرزنش کن.»

مفهوم عبارت بالا این است که جواب بدی را با خوبی بده نه با «مقابله» به مثل! در صورتی که مفهوم بیت مقابلش این است که هر چند می‌توان و خوب است که دوست و برادر را سرزنش کرد، ولی باید بدانیم که سرزنش کردن هم مثل هر چیز دیگری حد و اندازه‌ای دارد و نباید در سرزنش کردن دوست زیاده‌روی کرد، چون ممکن است که نتیجه معکوس بدهد!

گزینه ۱: انسانی که ارزش خود را بداند، هلاک (نابود) نخواهد شد. / **گزینه ۲**: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که درک نمی‌شود (به دست آورده نمی‌شود). / **گزینه ۳**: انسان بر دین دوست و همراه (همنشین) خود است.

۶۷۳- **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «هر کس به زیاد طمع بپورزد، اندک را [نیز] به دست نمی‌آورد.»

با توجه به معنای عبارت فوق، تنها مفهوم گزینه (۴) مناسب عبارت مورد نظر است.

۶۷۴- **گزینه ۳** ترجمه عبارت: «آیا مردم گمان کرده‌اند که رها می‌شوند همین که بگویند ایمان آوردیم و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند!»

گزینه ۲: به حساب خودتان در دنیا برسید (یعنی اعمال خود را سبک سنگین کنید) قبل از این که به حساب شما برسند! / **گزینه ۴**: ایمان انسان هنگام آزمایش الهی شناخته می‌شود! / **گزینه ۳**: اشاره می‌کند که امتحان کردن ضروری ندارد که ارتباطی با مفهوم سؤال ندارد! ضمناً گزینه (۱) نیز همانند گزینه‌های (۲) و (۴) و هم مفهوم با آن‌ها است که با موضوع آیه مورد سؤال (امتحان کردن انسان) تناسب دارند.

۶۷۵- **گزینه ۴** ترجمه گزینه‌ها: **گزینه ۱**: هر کس مظلومانه به قتل برسد، برای صاحب خون او، قدرتی قرار می‌دهیم. / **گزینه ۲**: هر کس ذرهای کار نیک انجام دهد، نتیجه آن را می‌بیند! / **گزینه ۳**: بندگان خداوند بخشاینده کسانی هستند که به آرامی روی زمین قدم برمی‌دارند! / **گزینه ۴**: بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند!

واضح است که آیه گزینه (۴) با مفهومی تناسب معنایی ندارد!

۶۷۶- **گزینه ۱** نایب فاعل در جایی نیست که فعل معلوم باشد. در گزینه (۱)، «تَعْرِفُ» فعل مضارع معلوم از باب «تفعیل» است و در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «الْقَمْحُ، مُجْرِمُونَ و أَعْشَابُ» نایب فاعل برای فعل‌های مجهول خود هستند.

۶۷۷- **گزینه ۳** «أَكْتَسِبْتَ» مجهول است به معنی «کسب شده است.» «أَنْفَعْتُ، سَاعَدْتَنِي، اِلْتَحَبْتُ» همگی افعال معلوم هستند.

۶۷۸- **گزینه ۳** «التَّحْذِيرِيَّةُ» صفت - تُحَذِّرُنَا: خبر و فعل معلوم - و «الأرض، عِمَارَةٌ» هر دو مضاف‌الیه هستند، ولی چون فعل مجهول نداریم، نایب فاعل هم نداریم.

لأنها تضمن: زیرا (چه) آن‌ها تضمین می‌کنند. (رد گزینه ۳) / سلامه ارواجنا و ابداننا: سلامت روح‌ها و بدن‌های ما را (رد گزینه‌های ۱ و ۲) ۶۶۳- **گزینه ۱** لا تَنْظُرْ إِلَى صَغْرِ هَذِهِ التَّمَلَةِ الصَّغِيرَةِ: به کوچکی (خردی) این مورچه (مور) کوچک (خرد) نگاه مکن (رد گزینه‌های ۳ و ۴)؛ در گزینه (۳) «لا تَنْظُرْ» به درستی ترجمه نشده و «صَغْرٌ» و «الصَّغِيرَةُ» ترجمه نشده‌اند و در گزینه (۴) «هذه» در ترجمه لحاظ نشده و «صَغْرٌ» به صورت مفعول ترجمه شده که نادرست است. / ف: چه، زیرا / هي صانعة كبرى: او سازنده‌ای بزرگ (رد گزینه ۲)؛ که ترکیب وصفی نکره را معرفه ترجمه کرده است. / و مهندسة حاذقة: و مهندسی ماهر، مهندسی حاذق (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / في بطن الأرض: در دل (عمق) زمین است. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۶۶۴- **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: **گزینه ۲**: «از» تعریب نشده است. / **گزینه ۳**: «تُعَدُّ» به شمار می‌رود - «اِسْتَحْرَجْتَ» و «صَدَّرْتَهُ» ماضی هستند، ولی در عبارت فارسی به صورت مضارع آمده. / **گزینه ۴**: «المُستَخْرَجَةُ» و «المُضَدَّرَةُ» اسم (اسم فاعل) هستند؛ یعنی «استخراج کننده» و «صادر کننده»

۶۶۵- **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «کاربردها» در این گزینه به جای اسم به صورت فعل مجهول «اِسْتَحْدَمْتُ» تعریب شده که نادرست است. - «وَقُودٌ» به معنی «سوخت» است. / **گزینه ۲**: «وَقُودٌ» به معنی پلاستیک نیست. - «مُصْنَعَانِ مِنْهُ» یعنی «ساخته شده از آن هستند.» / **گزینه ۴**: در این گزینه جای «الْوُقُودُ» و «الشَّمَادُ» اشتباه است و «دارد» تعریب نشده است. ضمناً «کاربردهای بسیاری» که یک ترکیب وصفی است به صورت ترکیب اضافی و نادرست تعریب شده است!

۶۶۶- **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «يَقْتُلُونَ» فعل معلوم است به معنی «می‌کشند» - «يُرْزَقُونَ» نیز معلوم است به معنی «روزی می‌دهند.» / **گزینه ۲**: «زُرِقَ» و «قَاتِلُوا» به اشتباه ماضی تعریب شده است. / **گزینه ۴**: ترجمه این گزینه: «هر کس در راه حق کشته شود، نزد پروردگارش روزی داده می‌شود.» که معادل جمله فارسی نیست.

۶۶۷- **گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: **گزینه ۱**: «ظَنُّ» اسم است و باید به صورت فعل تعریب می‌شد و «منع شده است» ماضی مجهول است و به صورت مضارع مجهول تعریب شده است. «تَمَنَّحُ» / **گزینه ۲**: «أَكْثَرُ» یعنی بیشتر که در این‌جا اشتباه است. - «مَنَعَ» فعل ماضی و معلوم است؛ یعنی «منع کرده است» - «در اسلام» به درستی تعریب نشده - «أَنْ تَحْضُرَ» یعنی «که حاضر شود» که در جمله فارسی معادلی ندارد. / **گزینه ۴**: «أَكْثَرُ» مانند گزینه (۲) اشتباه است. - «در اسلام» به درستی تعریب نشده است. - «يَمَنَّحُ» مضارع و معلوم است؛ یعنی «منع می‌کند» در صورتی که باید ماضی و مجهول می‌آمد.

۶۶۸- **گزینه ۲** «تَرْجَعُ» فعل معلوم است به معنی «برمی‌گرداند» و باید به صورت مجهول «تُرْجَعُ» می‌آمد.

۶۶۹- **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «سخن مانند دارو است اندکش سود می‌رساند و زیادش کشنده است.»

مفهوم گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) بر کم گویی و پرهیز از زیاد حرف زدن است. (گزینه ۲): بهترین سخن، چیزی است (سخنی است) که کوتاه و گویا باشد. ولی گزینه (۴) چه بسا سکوت، شیواتر از سخن باشد. به جایی اشاره دارد که سکوت به صورت کلی از صحبت کردن بهتر است و اشاره‌ای به کم گویی ندارد.

۶۷۰- **گزینه ۴** ترجمه عبارت: «چیزها با ضدهایشان (اضداد، متضاد) شناخته می‌شوند.»

۶۹۲- گزینه ۱ «غَيَّرْتُ» فعل ماضی است و نباید به صورت مضارع مجهول شود ← غَيَّرْتُ

۶۹۳- گزینه ۴ در ترکیب سه اسم در کنار هم، اگر اسم سوم، «ال» نداشته باشد، خبر است. در گزینه (۴) «صعبه» خبر است، پس جمله کامل داریم. در سایر گزینه‌ها چون اسم سوم «ال» دارد، گروه اسمی داریم نه خبر!

۶۹۴- گزینه ۱ در ترکیب سه اسم در کنار هم اگر اسم سوم «ال» داشته باشد، صفت است (مانند گزینه ۱) و اگر «ال» نداشته باشد، خبر است (مانند سایر گزینه‌ها).

۶۹۵- گزینه ۳ «صالحون» چون «ال» ندارد، نمی‌تواند صفت «عباد» شود و خبر است!

۶۹۶- گزینه ۴ اگر بخواهیم جمله داشته باشیم، اسم سوم باید بدون «ال» بیاید (رد گزینه‌های ۲ و ۳) چون «بساتین» جمع غیرعاقل است، برایش از اسم مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم (رد گزینه ۱)

۶۹۷- گزینه ۳ در این گزینه، فاعل «عَدَّ» به شمار آورد» ضمیر مستتر «هُوَ» است که اسم ظاهر نیست!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الطَّالِبَاتُ (اسم ظاهر) / گزینه (۲): هَذِهِ (اسم ظاهر) / گزینه (۴): الأَطْفَالُ (اسم ظاهر)

در گزینه (۴)، فاعل «لِيُشَارِكُوا» (- + يُشَارِكُوا)، ضمیر بارز «واو» است که اسم ظاهر نیست!!!

۶۹۸- گزینه ۲ «جَرَحْتُ» فعل مجهول است و نایب فاعلش ضمیر بارز «ت» است. دقت کنید که پس از فعل مجهول، اسم ظاهری که بتواند نایب فاعل واقع شود، در جمله نیامده است.

نایب فاعل در سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نایب فاعل ← تَجَارِبُ «اسم ظاهر» / گزینه (۳): نایب فاعل ← مَن «اسم ظاهر» / گزینه (۴): نایب فاعل ← طَرِيقَةُ «اسم ظاهر»

۶۹۹- گزینه ۴ در این گزینه، «نَصِخَ» فعل ماضی مجهول است (زیرا هر فعل ماضی که با ضمه «ه» شروع شود، حتماً مجهول است!) بنابراین «أَخَوْتُ...» نایب فاعل آن است که باید مرفوع باشد؛ یعنی به صورت «أَخَوَّ» باشد (أَخَوَانِ + كَ ← أَخَوَا).

توجه داشته باشید که فقط «أَخَوَّ» نایب فاعل است و ضمیر «ك» در آن نقش مضاف‌الیه را دارد.

۷۰۰- گزینه ۴ وقتی فعلی از حالت مجهول به حالت معلوم برگردد، فاعل به جمله بازمی‌گردد (أَحَدٌ ← رَدِ سَائِرِ كَرِيْمَاتِهَا) و نایب فاعل مرفوع به عنوان مفعول، منصوب می‌شود. مثل ← مثل (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

۷۰۱- گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «أَكْرَمَ» گرامی داشته شد» فعل ماضی مجهول از باب «إفعال» و «صاحب» نایب فاعلش است. / گزینه (۲): «أَزَيْتُ» تزیین می‌کنم» فعل معلوم متعدی و «حديقة» مفعول آن است. / گزینه (۳): «يُتَّفِقُ» اتفاق می‌کند» فعل معلوم متعدی، «الإنسان» فاعل آن و «كُلَّ» مفعولش است. / گزینه (۴): «تُعَلِّمُ» یاد می‌دهد» فعل معلوم و متعدی، ضمیر «ي» مفعولش و «الحياة» فاعلش است!

۷۰۲- گزینه ۱ فعل مجهول «سَمِعَ» مربوط به «خبر» است که مذکر است. پس فعل مجهول هم باید به صورت مفرد مذکر بیاید ← سَمِعَ

۷۰۳- گزینه ۴ بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «تُعَلِّمُ» یاد می‌دهد» فعل معلوم و متعدی، فاعلش ضمیر مستتر «هي» و «نا» مفعولش است! / گزینه (۲): «تُرِيدُ» می‌خواهیم» فعل معلوم و متعدی و «تُرِيئُ» زینت دهیم» فعل معلوم و متعدی و «حديقة» مفعولش است! / گزینه (۳): «يُنْفِقُ» اتفاق می‌کند» فعل معلوم است! / گزینه (۴): «تُرِيئُ» زینت داده می‌شود» فعل مضارع مجهول از باب «تفعیل» و «السَّمَاءُ» نایب فاعلش است!

۶۷۹- گزینه ۳ در گزینه (۳)، «اسم» نایب فاعل فعل مجهول «كَيْبَ» از نوع اسم ظاهر است. ضمیر بارز «واو» در افعال «تُحَاسِبُوا» (گزینه ۱)، قُتِلُوا (گزینه ۲)، يُخَلِّقُونَ (گزینه ۴) نایب فاعل است.

۶۸۰- گزینه ۳ در جایی فاعل و نایب فاعل با هم می‌آیند که هم فعل مجهول و هم معلوم داشته باشیم. در گزینه (۳)، «تُعَرِّفُ» معلوم و «سَمِّيتُ» مجهول است و جواب همین گزینه است.

«أَعْبَدُوا» تُفْلِحُوا» (گزینه ۱)، «حَلَقَ» جَعَلَ» (گزینه ۲)، «تَعَلَّمُوا» يُكَلِّمُ» در (گزینه ۴) همگی معلوم هستند؛ پس فاعل دارند، ولی نایب فاعل ندارند.

۶۸۱- گزینه ۳ «يُخَلِّقُونَ» فعل مجهول است و ضمیر بارز «واو» نایب فاعل آن است. سایر فعل‌ها در گزینه‌های دیگر و همین گزینه، همگی معلوم هستند.

۶۸۲- گزینه ۴ افعال مجهول در گزینه‌ها: گزینه (۱): نَدَارِيْمُ / گزینه (۲): «يُعَرِّفُ» شناخته می‌شود / گزینه (۳): يُقْتَلُ: کشته می‌شود / گزینه (۴): يُفْتَحُ: باز می‌شود - يُغْلَقُ: بسته می‌شود

۶۸۳- گزینه ۴ «تُشَجِّعُ» فعل مجهول از باب «تفعیل» است، یعنی «تشویق می‌شود» و این‌جا «الطَّالِبَةُ» نایب فاعل است. این واژه در گزینه‌های (۱) و (۲)، فاعل و در گزینه (۳)، مفعول است.

۶۸۴- گزینه ۲ چون «الأَسنان» که نایب فاعل است، جمع غیرعاقل است، باید فعل به صورت مفرد مؤنث بیاید (رد گزینه ۳) و هم‌چنین باید فاعل اولیه از جمله حذف شود (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، زیرا «العسل» که فاعل جمله معلوم است، حذف نشده است.

۶۸۵- گزینه ۴ بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «نُقِلْتُ» فعل مجهول و «مُشْتَقَاتُ» نایب فاعل از نوع اسم ظاهر است. / گزینه (۲): «حَلَقَ» مجهول و «الإِنْسَانُ» نایب فاعل از نوع اسم ظاهر است. / گزینه (۳): «شَجِّعَ» فعل مجهول و «المسلمون» نایب فاعل از نوع اسم ظاهر است. - «أَلْفَتُ» مجهول و «رَسَائِلُ» نایب فاعل از نوع اسم ظاهر است. / گزینه (۴): «يُصَدَّرُ» مجهول است و نایب فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» است.

۶۸۶- گزینه ۱ چون «يُصَدَّرُ» مجهول است، «قِسْمُ» نایب فاعل و مرفوع است. - «التَّفَطُّيَّةُ» صفت برای موصوف «بِلاد» است.

۶۸۷- گزینه ۲ چون «الأَسالیبُ» نایب فاعل و جمع غیرعاقل است، باید فعل به صورت «مفرد مؤنث» مجهول شود ← «تُوجَدُ»

۶۸۸- گزینه ۳ «يُبْنِي» فعل مجهول و «هَذَا» نایب فاعل آن از نوع اسم ظاهر است، ولی مضاف نیست. در «شَجِّعَ» (گزینه ۱)، «فَرِيقُ» نایب فاعل است و در «يُنْتَرَكُ» (گزینه ۳)، «إِحْتِرَامُ» و در «تُوجَدُ» (گزینه ۴)، «أَعْمَدَةُ» نایب فاعل هستند و همگی مضافند و واژه بعد از نایب فاعل این گزینه‌ها، مضاف‌الیه است.

۶۸۹- گزینه ۱ فعل‌های مجهول گزینه‌ها: گزینه (۱): «يُهَيِّتُكَ» يُغْلَقُ، يُرَدُّ، يُخَيِّبُ» / گزینه (۲): «أَسْتَضِعُّوا» / گزینه (۳): «تُفْتَحُ» يُدْقَى» / گزینه (۴): «أُنشِدْتُ»

۶۹۰- گزینه ۴ «يُرَى» فعل مجهول گزینه (۴) است به معنی «دیده می‌شود» و نایب فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» است. «الإنسان» امر، بطولات» به ترتیب نایب فاعل فعل‌های «يُشَجِّعُ» يُضَلِّحُ و تُنْسَى» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) هستند که همگی اسم ظاهر هستند.

۶۹۱- گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): چون «نشاط» مذکر است، فعل مجهول باید مذکر باشد (يُمَارَسُ). / گزینه (۳): چون «الأسماء» جمع غیرعاقل است، فعل مجهول باید مفرد مؤنث باشد (تُؤَخَذُ). / گزینه (۴): در واقع «الآف» نایب فاعل است، پس اولاً باید مرفوع باشد و ثانیاً چون جمع غیرعاقل است، فعل مجهول آن باید مفرد مؤنث بیاید «سُرِقَتْ آآفُ».

۷۰۴- **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: «عَبِلْتُ» فعل مجهول و نائب فاعلش ضمیر مستتر «هِيَ» است! - «عَقُول» نمی‌تواند نائب فاعل باشد، چون قبل از فعل مجهول آمده / **گزینه ۲**: «أُرْسِلْتُ» فعل مجهول و ضمیر بارز «تُ» نائب فاعلش است! / **گزینه ۳**: «تُبَدَّلُ» فعل مجهول و «أَرَأَهُ» نائب فاعل از نوع اسم ظاهر است! / **گزینه ۴**: «مُنِغْنَا» فعل مجهول و ضمیر بارز «نَا» نائب فاعلش است!

۷۰۵- **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: «طَرِدَ: طَرِدْتُ» و «أَمَرَ: أَمَرْتُ» فعل‌های مجهول هستند! / **گزینه ۲**: «يَخَافُونَ: يَخَافُونَ» می‌ترسند، «يُطِيعُونَ: يَطِيعُونَ» اطاعت می‌کنند و «طَلَبَ: طَلَبْتُ» خواست» همگی فعل معلوم‌اند! / **گزینه ۳**: «يُجِبُّ: يَجِبُ» دوست دارد و «يَهْرَبُ: يَهْرَبُ» فرار می‌کند» فعل‌های معلوم‌اند. / **گزینه ۴**: «يُبْقَى: يَبْقَى» می‌ماند» فعل معلوم و لازم و «اِكْتَسَبَ: اِكْتَسَبْتُ» فعل متعدی و معلوم است و ضمیر متصل «هَا» مفعول آن است!

۷۰۶- **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: در این گزینه «يُتْرَكُ: يَتْرَكُ» فعل مضارع مجهول است. / **گزینه ۱**: «أَكْرَمُ: أَكْرَمْتُ» گرامی می‌دارم» فعل معلوم و متعدی است! / **گزینه ۳**: «نَغَيَّرُ: نَغَيَّرْتُ» تغییر دهم» فعل معلوم و متعدی است! / **گزینه ۴**: «أُرِيدُ: أُرِيدُ» می‌خواهم»، «لَا تَخْبِرُ: تَخْبِرُ» خبر ندهی» و «أَنْفَقْتُ: أَنْفَقْتُ» کردم» همگی فعل معلوم‌اند!

۷۰۷- **گزینه ۱** گفتیم که از فعل‌هایی مثل «صَارَ، أَصْبَحَ، لَيْسَ، كَانُ» مجهول ساخته نمی‌شود! از «تَصَبَّحَ» در **گزینه ۱** نمی‌توانیم مجهول بسازیم!

۷۰۸- **گزینه ۴** «رَوَى» فعل ماضی است و باید به صورت ماضی مجهول شود (رد **گزینه ۳**)، «الْمَحْدُوثُونَ» باید به عنوان فاعل جمله معلوم در جمله مجهول ناپدید شود. (رد **گزینه ۱**)

«مَوَاعِظُ» نائب فاعل است و باید مرفوع شود! هم‌چنین «كَثِيرَةٌ» به عنوان صفت باید مرفوع شود. (رد **گزینه ۲**)

۷۰۹- **گزینه ۳** «يُظَلِّمُ» فعل مضارع است و موقع مجهول شدن نباید زمانش تغییر کند ← يُظَلِّمُ

متن اول

خواب توانایی انسان را [برای] یادآوری افزایش می‌دهد. پژوهش علمی جدیدی که پژوهشگران آن را انجام داده‌اند تأکید کرده است که خواب بر بهبود قوای عقلی و ادراکی انسان تأثیر می‌گذارد. از طریق مقایسه بین افرادی که خوابیده‌اند و دیگران، پژوهشگران کشف کردند که افراد گروه اول در مقایسه با دیگر همکارانشان از این توانایی برخوردار بودند (بهره می‌بردند) که بیشتر آن‌چه را آموخته بودند به یاد آورند؛ زیرا جسم انسان در حالت خواب از کار و فعالیت باز نمی‌ایستد، بلکه نیروهای خود را جمع می‌کند تا برای شروعی جدید آماده شود. از این‌رو، می‌گوییم: خدا یا بر توفیقم بیفزای تا از همهٔ ثنیه‌ها و دقایق زندگی‌ام (عمرم) و حتی در خواب استفاده کنم و مرا مشغول کن به آن‌چه که مرا برای آن خلق کردی و مرا مشغول مکن به آن‌چه که آن را برای من خلق کردی.

۷۱۱- **گزینه ۴** ترجمهٔ گزینه‌ها: **گزینه ۱**: انسان باید در خواب به یاد آورد بیشتر آن‌چه را آموخته است خصوصاً در شب. / **گزینه ۲**: کسانی که در روز می‌خوابند و شب‌ها کار می‌کنند از قدرت یادآوری بهره نمی‌برند. / **گزینه ۳**: به خاطر سپردن هر چیزی که افراد در کارهای روزانه‌شان یاد می‌گیرند فقط با خواب ارتباط دارد. / **گزینه ۴**: قطعاً زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست، پس تو باید آن‌ها را غنیمت بشمیری و در [راه] طاعت خدا از آن‌ها استفاده کنی.

۷۱۲- **گزینه ۱** ترجمهٔ عبارت: «پژوهشگران تأکید می‌کنند که خواب» خطا را مشخص کن.

ترجمهٔ گزینه‌ها: **گزینه ۱**: قدرت هوش افراد را بسیار افزایش می‌دهد. / **گزینه ۲**: توانایی‌های ادراکی انسان را زیاد می‌کند. / **گزینه ۳**: فرصتی برای نیروها [ی انسان] برای آمادگی یک شروع جدید است. / **گزینه ۴**: ما را در به یاد آوردن بیش از پیش کمک می‌کند.

۷۱۳- **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه‌ها: «بر اساس متن، ما باید»

ترجمهٔ گزینه‌ها: **گزینه ۱**: بیشتر بخواهیم تا در همهٔ کارهایمان موفق شویم. / **گزینه ۲**: بخواهیم تا قدرتمان بر انجام کارهای روزانه‌مان زیاد شود. / **گزینه ۳**: فعالیت‌هایمان را در طول روز و شب متوقف نکنیم. / **گزینه ۴**: بیشتر آن‌چه در روز فراموش کرده‌ایم در خواب به یاد آوریم.

۷۱۴- **گزینه ۱** «اِكْتَسَفَ» فعل ماضی صیغهٔ للغائب است (رد **گزینه ۳**)، ثلاثی مزید از باب «اِفْتَعَالَ» است (رد **گزینه ۲**)، متعدی است (رد **گزینه‌های ۲ و ۴**) و مبنی است (رد **گزینه ۳**) و فاعل آن هم «الْبَاحِثُونَ» است. (رد **گزینه‌های ۲ و ۴**). در **گزینه ۲** «نایب فاعل» نادرست است؛ زیرا فعل جمله معلوم است، بنابراین نایب فاعل ندارد. در **گزینه‌های ۳ و ۴**) آمده است که نقش «اِكْتَسَفَ» خبر است، در حالی که فعل در ابتدای جمله آمده و فاعل آن به صورت اسم ظاهر آمده است!

۷۱۵- **گزینه ۲** «تَدَدَّرُ» اسم مفرد و مذکر (رد **گزینه ۳**) و مصدر باب «تَفَعَّلَ» است (رد **گزینه ۴**)، معرب است (رد **گزینه‌های ۱ و ۴**) و مجرور به حرف جر است (رد **گزینه ۱**؛ چون خبر مقدم نیست).

متن دوم

بهترین چیزی (کاری) که انسان از میان شغل‌ها انجام می‌دهد این است که شغلی را برگزیند که آن را دوست دارد! در انسان توانایی‌ها و پتانسیل‌های بسیاری است که اگر انسان به آن‌ها پاسخ دهد، قطعاً عرصه را برای خود گشوده است تا خودش را نشان دهد، ولی ما تصوّر می‌کنیم که بسیاری از مردم در جایی قرار داده شده‌اند که با خواسته‌ها و استعدادهایشان موافق نیست! از مواردی که هیچ شکی در آن نیست این است که هر شخصی استعداد مشخصی برای کاری خاص دارد؛ پس طبیعی است که ما فقط به این استعداد پاسخ دهیم. اگر از حالت‌های شکستی که افراد بسیاری به آن دچار شده‌اند پیروی کنیم، [قطعاً] درمی‌یابیم که سرآمد علت‌های این شکست، انتخاب کارهایی است که افراد برای آن آفریده نشده‌اند. بنابراین، عقل حکم می‌کند که انسان هنگامی که مجبور به انجام کاری، مانند این [کار] شود، نباید آن را ادامه دهد.

۷۱۶- **گزینه ۳** ترجمهٔ عبارت: چه زمانی عقل ما به ترک کردن کار حکم می‌کند؟ حکم می‌کند هنگامی که

متن سوم

در زندگی، اوضاع و احوالی است که تحت اختیار انسان نیست و آن‌ها گاهی اوقات «شیرین» و نیکو هستند و گاهی «تلخ» و ناپسند! بنابراین سختی‌ها معیاری برای [سنجش] انسان هستند، اگر انسان بتواند در برابر آن‌ها ایستادگی کند، می‌تواند اراده خود را بر روزگار سیطره بخشد [و آن را تسلیم اراده خود کند]. زیرا با [هر] دشواری آسانی است و انسان باید پرهیز کند از این‌که تسلیم شود و به آن [اوضاع و احوال] اطمینان کند؛ زیرا هلاکت و نابودی او در آن است! و بهترین مردم کسی است که در روز فراخی زندگی، چیزی (کاری) را انجام دهد که در زندگی به او در روز بینوایی‌اش کمک کند؛ زیرا روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو!

ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): احساس می‌کنیم که آن [کار] به لذت‌ها و آسایش ما پاسخ نمی‌دهد. / گزینه (۲): احساس می‌کنیم که کار جسم ما را خسته می‌کند / گزینه (۳): فهمیدیم که ما برای آن کار آفریده نشده‌ایم. / گزینه (۴): با خواسته‌ها و امیال ما موافق است. با توجه به عبارت: «العقل يحكم أن الإنسان حين أجبر بالقيام بعمل مثل هذا فعلته أن لا يستمر فيه!» می‌توان فهمید که هنگامی که کاری مورد علاقه ما نباشد و به انجام دادن آن کار مجبور شویم، عقل به ترک کردن آن کار حکم می‌کند.

۷۱۷- گزینه ۳ ترجمه عبارت: «مدیر موقت همان کسی است که.....» ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): شکست‌خوردگان را از کار بیرون می‌راند. / گزینه (۲): هر کارگری را در آن‌چه برایش آفریده شده قرار می‌دهد. / گزینه (۳): هنگامی که به انجام کاری مجبور شود، آن را ادامه ندهد. / گزینه (۴): کارمندان را با مدارک بالا جذب می‌کند.

براساس متن که می‌گوید: انسان باید کاری را انجام دهد که آن را دوست داشته باشد و برای آن آفریده شده باشد، در نتیجه مدیر موقت همان مدیری است که هر کارگر یا کارمندی را به کاری گمارد که آن را دوست دارد و برای آن آفریده شده است!

۷۱۸- گزینه ۱ ترجمه عبارت: از علت‌های افسردگی و اندوه،..... ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): انجام دادن کارهایی است که آن‌ها را دوست نداریم. / گزینه (۲): برآورده نشدن خواسته‌ها و امیالمان. / گزینه (۳): انتخاب شغلی است که به آن تمایل داریم. / گزینه (۴): تلاش انسان برای کشف توانایی‌هایش.

براساس متن، سرآمد علت‌های شکست و عدم موفقیت، انجام دادن کاری است که آن را دوست نداریم و به انجام آن مجبور شده‌ایم!

۷۱۹- گزینه ۴ ترجمه عبارت: براساس متن: گزینه (۱): از دلایل شکست، نبودن پتانسیل‌ها و توانایی‌ها است. / گزینه (۲): ما باید به همه استعدادها و توانایی‌هایمان پاسخ دهیم. / گزینه (۳): زمینه بروز استعدادها برای بسیاری از مردم گشوده شده است. / گزینه (۴): امکان ندارد که انسانی را بیابیم که کاری که مناسب استعدادهایش باشد، نداشته باشد.

در متن آمده است که بسیاری از مردم در شغل‌هایی مشغول به کارند که موافق خواسته‌ها و استعدادهایشان نیست، ولی طبیعتاً انسان‌هایی هم وجود دارند که مشغول به کارهایی هستند که با خواسته‌ها و استعدادهایشان مطابق است. بنابراین گزینه (۴) پاسخ تست است.

۷۲۰- گزینه ۲ خط‌های ساریک‌گزینده‌ها: گزینه (۱): نائب فاعله «الناس» ← نائب فاعله ضمیر «الواو» البارز / گزینه (۳): لازم ← متعدّد (فعل لازم نمی‌تواند مجهول شود و برای مجهول شدن یک فعل حتماً آن فعل باید متعدّدی باشد). ← معرب ← مبنی (تمام چهارده صیغه فعل‌های ماضی، «مبنی» هستند، خواه معلوم باشند و خواه مجهول). ← نائب فاعله اسم ظاهر ← نائب فاعله ضمیر «الواو» البارز / گزینه (۴): مبنی للمعلوم ← مبنی للمجهول (فعل ماضی‌ای که با ضمّه «ه» شروع شود، حتماً مجهول است). ← فاعله ... ← نائب فاعله

۷۲۱- گزینه ۴ خط‌های ساریک‌گزینده‌ها: گزینه (۱): مفرد ← جمع سالم للمؤنث - مذکر ← مؤنث (حالات مفردش) ← مؤنث - فاعل و مرفوع ← مفعول و منصوب / گزینه (۲): خبر و مرفوع ← مفعول و منصوب / گزینه (۳): جمع تکسیر ← جمع سالم للمؤنث - مبنی ← معرب

۷۲۲- گزینه ۴ ترجمه عبارت: بهترین مردم کسی است که.....

ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): بر مصیبت غلبه کند. / گزینه (۲): به سرعت تسلیم اراده مردم نمی‌شود. / گزینه (۳): در برابر سختی‌ها ایستادگی می‌کند. / گزینه (۴): اوضاع جهان را ثابت نمی‌بیند، لذا می‌اندیشد.

براساس متن که گفته است: «بهترین مردم کسی است که در روز فراخی زندگی، کاری را انجام می‌دهد که در زندگی به او، در روز بی‌نوایی‌اش کمک کند.» می‌توان نتیجه گرفت که اوضاع و احوال جهان دائماً در حال تغییر است و کسی بهترین مردم به شمار می‌رود که عاقبت‌اندیش باشد! (ضمناً این بی‌ثباتی در جهان در جاهای دیگر متن نیز آمده است: «فهي بعض الأحيان حُلوة ... و أحياناً مُرّة ...» و نیز «الدَّهرُ يومان: ...»)

۷۲۳- گزینه ۳ ترجمه عبارت: فریب می‌خورد و هلاک می‌شود در این دنیا کسی که.....

ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): نمی‌تواند با سختی‌ها روبه‌رو شود. / گزینه (۲): شیرینی دنیا را خواسته باشد و از تلخی آن بیزار باشد. / گزینه (۳): گمان کند که دنیا [همواره] به یک حالت است. / گزینه (۴): در راه زندگی و خوشبختی تلاش نکند.

براساس متن و با توجه به عبارت‌های «پس بی‌تردید با [هر] دشواری آسانی است.» و «انسان باید پرهیز کند از این‌که تسلیم شود و به آن [اوضاع و احوال] اطمینان کند.» و «زیرا هلاکت و نابودی او در آن است.» تنها گزینه مورد نظر، گزینه (۳) می‌باشد.

۷۲۴- گزینه ۲ ترجمه عبارت: «در زندگی اوضاع و احوالی است که تسلیم اراده انسان نمی‌شوند.» نزدیک‌ترین [گزینه را] به مفهوم عبارت، مشخص کن.

ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): دنیا فقط خیالی گذراست. / گزینه (۲): این‌گونه نیست که انسان هر چه را آرزو کند، به دست می‌آورد. / گزینه (۳): انسان، با ترس، از قضا و قدر نمی‌گریزد (نمی‌تواند بگریزد). / گزینه (۴): گاهی سختی (تنگدستی) کاری را انجام می‌دهد که آسانی (رفاه) آن را انجام نمی‌دهد. با توجه به ترجمه عبارت سؤال، مطلب گزینه (۲) از نظر مفهوم به عبارت مورد نظر نزدیک‌تر است.

۷۲۵- گزینه ۱ ترجمه عبارت: «سختی‌ها معیاری برای [سنجش] انسان هستند.»

ترجمه‌گزینده‌ها: گزینه (۱): اگر [موضوع تحمّل] مشقت و سختی نبود، همه مردم شریف و بزرگ می‌شدند. / گزینه (۲): امیدها و آرزوها جز تسلیم شخصی شکیبیا نمی‌شوند. / گزینه (۳): شکست، محل عبور پیروزی است، پس از آن نهراسید. / گزینه (۴): رسیدن به امیدها و آرزوها [در گرو] سوار شدن بر خطرها است.



با توجه به ترجمه عبارت سؤال و نیز براساس متن که می‌گوید: «اگر انسان بتواند در برابر آن‌ها (سختی‌ها) ایستادگی کند، می‌تواند اراده خود را بر روزگار سیطره بخشد و ...» درمی‌یابیم که منظور از عبارت موردنظر، گزینه (۱) است!

۷۲۶- گزینه ۱ خطاهای سایر گزینه‌ها گزینه (۲): مبنی للمجهول ← مبنی للمعلوم (با توجه به معنای عبارت، فعل «يُسَاعِدُ» معلوم است نه مجهول!) - بزاید حرفین ← بزاید حرف واحد (باب «مفاعلة» در فعل ماضی صیغه «لَلغائب» خود تنها یک حرف زائد دارد). - نائب فاعله ← فاعله (وقتی فعل «معلوم» است، پس فاعل باید داشته باشد نه نائب فاعل!) / گزینه (۳): من باب افعال ← من باب مفاعلة - مبنی ← معرب (فعل‌های مضارع، به‌جز دو صیغه جمع مؤنث همگی معرب هستند.) / گزینه (۴): لازم ← متعد - مبنی للمجهول ← مبنی للمعلوم - نائب فاعله ← فاعله

۷۲۷- گزینه ۳ خطاهای سایر گزینه‌ها گزینه (۱): خبر ← مبتدا مؤخر / گزینه (۲): مضاف الیه و مجرور ← مبتدا مؤخر و مرفوع / گزینه (۴): مفرد ← جمع تکسیر - مبنی ← معرب (اسم‌هایی که تنوین می‌پذیرند، حتماً «معرب» هستند). - فاعل ← مبتدا مؤخر

گزینه (۳): خیر دادن صدقانه‌ای در دادگاه صدور حکم با لفظ شهادت برای اثبات حقی برای دیگران است. / گزینه (۴): سند و مدرکی است که تأکید می‌کند به این که مطالعه‌کننده (محصل) با موفقیت مرحله‌ای معین در درس خواندنش را به اتمام رسانده است.

۱۴۳۴- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) گزینه (۱): دست و پای پدرم هنگام که در خیابان اتفاق افتاد هنگامی که ماشینی با او (فلج شد - تصادف - برخورد کرد) / گزینه (۲): هیچ گرچه بزرگ باشد، توانا بر شخصی که بر خودش و بر قدرت‌هایش مشکلی نیست - شکست - اعتماد می‌کند) / گزینه (۳): هنگامی که به چهل سالگی از عمرم، توانستم که تعدادی از مدارک را. (رسیدم - به دست آورم - دانشگاهی) / گزینه (۴): برادرم به حروف الفبا در یک مؤسسه اجتماعی برای از طریق (دست یافت - مستعدها - بویایی)

۱۴۳۵- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) اِتی اَعُوذُ بِكَ: من به تو پناه می‌برم (رد گزینه ۱؛ به خاطر «خودت») / اَنْ اَسْأَلُكَ مَا: که از تو چیزی بخواهم (رد سایر گزینه‌ها) / مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ: که به آن دانشی ندارم (رد گزینه ۲؛ چون عِلْمٌ را نکره معنی نکرده و رد گزینه ۳؛ به خاطر آگاهی)

۱۴۳۶- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ: با دهان‌هایشان می‌گویند (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ: چیزی را که در دل‌هایشان نیست (رد گزینه ۴) / وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ: و خدا به آن چه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۳۷- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) یاد کنید (یادآور شوید: تَدَّغَّرُوا) / دشمن شدید ← دشمن بودید / «در سایه نعمت خویش» باید قبل از «با هم برادر شدید» بیاید.

۱۴۳۸- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ رَوْزِي: روزی که آدمی می‌نگرد (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / مَا قَدَّمَتْ يَدَا: آن چه را با دستش پیش فرستاده است. (اسم مثنی اگر مضاف شود، «ن» از آخر آن حذف می‌شود). (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / وَيَقُولُ الْكَافِرُ: و کافر می‌گوید (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: کاش من خاک بودم. (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

۱۴۳۹- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ: و از رحمت خدا ناامید (نومید) نباشید (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ: زیرا از رحمت خدا ناامید نمی‌شود (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: به جز گروه کافران.

۱۴۴۰- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ: و از خدا بخشش او را بخواهید (رد سایر گزینه‌ها) - اِنَّ اللَّهَ: چرا که خدا / بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: به هر چیزی دانا است (گاهی «كَانَ» به معنی «است» می‌آید) (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۴۱- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) وُلِدَتْ: متولد شد (رد سایر گزینه‌ها) / بَلَا أَيْ: بدون دستان (با توجه به معنی فارسی، دست نیز صحیح است). (رد گزینه ۳) / لَكِنَّ إِعَاقَتَهَا: ولی معلولیتش (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / لَمْ تَمْنَعْهَا: او را باز نداشت (رد گزینه‌های ۲ و ۳) (لَمْ + مضارع = ماضی ساده منفی) / مِنْ مُمَارَسَةِ الْكِتَابَةِ: از تمرین نوشتن (رد سایر گزینه‌ها) / وَالرَّسْمُ وَالسَّبَاحَةُ: و نقاشی کردن و شنا (رد گزینه ۳؛ به خاطر «نیز»)

۱۴۴۲- گزینه ۱ (ترسی‌گزینه‌ها) لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ: نمی‌توانست (كَانَ + مضارع: ماضی استمراری) (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / اَنْ يَسِيرَ: که راه برود (رد گزینه ۲) / اَوْ يَنْكَلِمَ: یا صحبت کند (رد گزینه ۲) / فِي طُفُولِيَّةٍ: در کودکی‌اش / وَ كَانَتْ أُمُّهُ تُسَاعِدُهُ: و مادرش به او کمک می‌کرد (رد گزینه ۳) / تَلِكِ الْآيَاتِ: در آن روزها، در آن روزگار (رد گزینه ۴)

۱۴۳۴- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) مُصَاب: دچار (این واژه اسم مفعول از باب افعال است).

۱۴۳۵- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) آثاروا: برانگیختند

۱۴۳۶- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) مُشَاكِل: مشکلات، سختی‌ها - صَعَاب: سختی‌ها / حیاة: زندگی، آنچه: آخرت (حیاة ≠ مَمَات، مَوْت)

۱۴۳۷- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) برسی‌گزینه‌ها) گزینه (۱): وَصَلْتُ = بَلَغْتُ: رسید / گزینه (۲): تُصْبِحُ = تُصْبِرُ: می‌شود / گزینه (۳): أَخِيرًا = فِي الْآخِرَةِ: در پایان / گزینه (۴): بَسِيط: ساده؛ فَقِير: نیازمند (با هم مترادف نیستند)

۱۴۳۸- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) جمع‌های مكثر سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): الْبُلْدَان / گزینه (۲): قِصَص - الْأَطْفَال / گزینه (۴): أُمُور

۱۴۳۹- گزینه ۱ (ترسی‌گزینه‌ها) جمع‌های مكثر گزینه‌ها:

گزینه (۱): صَمٌ - بَكْمٌ - عُمِي / گزینه (۲): فُقَرَاء - مُشَاكِل / گزینه (۳): أَلْسِنَةٌ - قُلُوب / گزینه (۴): إِخْوَةٌ

۱۴۳۰- گزینه ۱ (ترسی‌گزینه‌ها) ترجمه عبارت «هنگامی که سخنرانی‌هایم در کشورهای مختلف، شدم و تعدادی از دانشگاهی را به دست آوردم.»

ترجمه‌گزینه‌ها) گزینه (۱): عِبَارَت «الْقَيْتُ مُحَاضَرَةٌ» یعنی سخنرانی کردم - (الْقَيْتُ مُحَاضَرَاتِي: سخنرانی‌هایم را ایراد کردم) - معروف - مدارک / گزینه (۲): اِرْسَال کردم - مشهور - مؤسسه‌ها / گزینه (۳): دِرِیَافَت کردم - شگفت‌انگیز - شهادت‌ها / گزینه (۴): رَسِیدم - محبوب - مدرک

۱۴۳۱- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) ترجمه عبارت «..... پدرم مردی شاد، ولی بعد از آن که برادرم تصادف کرد، غمگین، زیرا او به فلج مغزی.»

ترجمه‌گزینه‌ها) گزینه (۱): نِیَسْت - بُوْد - اَصَابَت كَرْد / گزینه (۲): شَد - بُوْد - دِجَار شد / گزینه (۳): بُوْد - شَد - دِجَار شد / گزینه (۴): نِیَسْت - شَد - اَصَابَت كَرْد

۱۴۳۲- گزینه ۳ (ترسی‌گزینه‌ها) ترجمه عبارت «مادرم شنوا است، پس صداها را نمی‌شنود، ولی دوستم است و چیزی نمی‌شنود.»

ترجمه‌گزینه‌ها) گزینه (۱): بَسِیَار - هَمُورَه - كَر / گزینه (۲): كَم - بَسِیَار - كَر / گزینه (۳): سَنگِین (تَرْكِیْب «فَقِیل السَّمْع» به معنی «کم‌شنوا» است) - بَه خُوبِی - كَر / گزینه (۴): دِجَار - نَزْدِیك - كَر

۱۴۳۳- گزینه ۴ (ترسی‌گزینه‌ها) ترجمه عبارت «هلن کِلر به دست آورد تعدادی از مدرک‌های دانشگاهی.»

ترجمه‌گزینه‌ها) گزینه (۱): اَثْبَات واقعیتی معین از درجه آن چیزی است که کسی از آن چه آن را دیده یا شنیده، می‌گوید / گزینه (۲): اِصْطِلَاحِی اسلامی است و منظور این است که انسان در راه خدای متعال کشته شود. /

۱۴۵۲- کوبیده ۲ / لم یکن ... يستطيع: نمی توانست (کان + مضارع = ماضی استمراری) (رد سایر گزینه‌ها) / أن یَحْرَلَ: حرکت دهد (رد گزینه ۱) / عضواً بین أطرافه الأربعة: عضوی را از میان چهار دست و پایش (رد سایر گزینه‌ها) / إلا قدمه اليسرى: به جز پای چپش (رد گزینه ۳)

۱۴۵۳- کوبیده ۲ / لا تُوجَدُ مُشْكِلَةً: مشکلی یافت نمی شود (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / تُسْتَطِيعُ أَنْ تَهْزِمَ الشَّخْصَ الَّذِي: بتواند شخصی را شکست دهد که (رد گزینه ۱) / لَمْ يَهْزِمُهُ الْبَاسُ مِنَ الدَّخْلِ: نامیدی او را از درون شکست نداده (رد گزینه‌های ۳ و ۴) (لم + مضارع = ماضی ساده منفی) / و اشْتَعَانَ بِاللَّهِ وَ بِنَفْسِهِ: و از خدا و خود (خویشتن) یاری طلبیده است (رد گزینه ۴) / فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ: در برآوردن نیازهایش. (رد گزینه ۳)

۱۴۵۴- کوبیده ۴ / همه آیات بدون اشتباه معنی شده‌اند.

۱۴۵۵- کوبیده ۲ / خطاهای سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: گفته است ← گفته بود (کان + قد + ماضی = ماضی بعید) شده بود ← شده (است) (فصاحه) اسم مفعول است) / گزینه ۳: نمی دانستید ← ندانسته بودید / گزینه ۴: نوزدهمین مقاله خود ← شانزده مقاله

۱۴۵۶- کوبیده ۳ / بلکه ← زیرا آن‌ها / «توانمندی‌های» اضافی است.

۱۴۵۷- کوبیده ۲ / خطاهای سایر گزینه‌ها / گزینه ۱: به کار می‌گیرند ← به کار گرفته می‌شود - در نوشتن ← برای نوشتن / گزینه ۳: تب کردن ← تب - بالابردن ← بالارفتن - درجه حرارت بدن ← حرارت (درجه و «بدن» اضافی هستند) / گزینه ۴: گیاهان سرسبز ← گیاهان

۱۴۵۸- کوبیده ۳ / کریستی براون کتاب ... ← کتاب ... کریستی براون / تبدیل کرد ← تبدیل شد (چون باب «تَفَعَّلَ» لازم است)

۱۴۵۹- کوبیده ۱ / کانت ... قد دعت دعوت کرده بود (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / صدیقاتی: دوستانم (رد سایر گزینه‌ها) / حفلة نجاحنا: جشن قبولی‌مان (رد گزینه ۲) / بعد امتحانات نهاية السنة: پس از امتحانات پایان سال (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۱۴۶۰- کوبیده ۲ / لم یکن ... یظن: گمان نمی‌کرد (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / أكون صبوراً: صبور باشم (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / متاعب الدنيا: سختی‌های دنیا (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۶۱- کوبیده ۱ / لیت: کاش (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / كنت قد تعلمت: آموخته بودم (رد سایر گزینه‌ها) / أن لا أحزن: غمگین نشوم (رد سایر گزینه‌ها) / وأواجه: با آن مواجه می‌شوم. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۶۲- کوبیده ۱ / أثمار فصل الصيف المفيدة: میوه‌های مفید فصل تابستان (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / کانت قد صنعت: ساخته بودند (رد سایر گزینه‌ها) / منظرراً رائعاً: منظره دل‌انگیزی (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

۱۴۶۳- کوبیده ۲ / کانت ... ملتصقتین: به هم پیوسته بودند (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / السماوات: آسمان‌ها (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / ثم فصل: سپس جدا ساخت (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / أصبحتنا بهذا الشكل: و به این شکل شدند (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۶۴- کوبیده ۱ / في العاشرة من عمري: در ده سالگی از عمرم (رد سایر گزینه‌ها) / كنت أبكي: گریه می‌کردم (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / أمشي بدون حذاء: بدون کفش راه می‌رفتم (رد سایر گزینه‌ها) / توقفت عن البكاء: از گریه کردن بازایستادم (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / لیست لة: نداشت (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۱۴۶۵- کوبیده ۳ / صوت أولئك الأطفال: صدای آن کودکان (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / کان یصل: می‌رسید (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / انتهاء الساحة: انتهای حیاط (رد گزینه ۱) / کتا مسرورین: شاد بودیم (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۴۳- کوبیده ۴ / هؤلاء الأطفال: این کودکان (اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره به صورت مفرد معنی می‌شود.) (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / كانوا یلعبون: بازی می‌کردند (کان + مضارع = ماضی استمراری) (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / بالكرة علی شاطئ البحر: با توپ در ساحل دریا / وَ بَعْدَ اللَّعْبِ: و پس از بازی / صاروا نشيطين: با نشاط شدند (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۴۴- کوبیده ۱ / کتا ساکتین: ساکت بودیم (رد سایر گزینه‌ها) / وَ لَمْ نُقَلْ کَلِمَةً: و کلمه‌ای نگفتیم (لم + مضارع = ماضی ساده منفی) (رد سایر گزینه‌ها) - لِأَنَّ مَا كُنَّا نَعْرِفُ: زیرا نمی‌دانستیم (کان + مضارع = ماضی استمراری) (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / شَيْئاً عَنِ الْمَوْضِعِ: چیزی درباره موضوع (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

۱۴۴۵- کوبیده ۱ / استطاعت: توانست (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / أن تُولَّفَ: بنویسد (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / ثمانية عشر کتاباً: هجده کتاب / إنتشرت: منتشر شد (رد سایر گزینه‌ها) / في العالم كله: در همه عالم (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / وَ تُرْجِمَتْ: و ترجمه شد (رد سایر گزینه‌ها) / إلى الكثير من اللغات: به بسیاری از زبان‌ها

۱۴۴۶- کوبیده ۳ / أثار: برانگیختند، برانگیخته‌اند / الكثير من الناس التاجحين: بسیاری از مردمان موفق (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / إعجاب الآخرين: شگفتی دیگران / علی الرغم من أنهم: با وجود این که آن‌ها (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / علنا: رنج برداند (رد سایر گزینه‌ها) / من الإعاقة و الفقر و المشاكل: از معلولیت و فقر و مشکلات (رد گزینه‌های ۱ و ۴)

۱۴۴۷- کوبیده ۴ / عمل ... في بداية شبابه: انجام داد در آغاز جوانی‌اش (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / أعمالاً متنوّعة: کارهای مختلفی / فكان عاملاً بسيطاً: و کارگری ساده بود (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / چون معرفه معنی کرده‌اند) / ثم قام ببيع الكتب: سپس اقدام به کتاب‌فروشی کرد / و لم يتعلم: و نیاموخت (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / في مدرسة أبداً طوال حياته: در طول زندگی‌اش هرگز در مدرسه‌ای (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۱۴۴۸- کوبیده ۲ / أخذوا والدا هيلين كيلر: پدر و مادر هیلن کیلر بردند (اگر اسم مثنی یا جمع مذکر سالم مضاف شود، حرف «ن» از آخر آن حذف می‌شود) (رد گزینه ۳) / هذه الطفلة المعوقة: این کودک معلول را (رد سایر گزینه‌ها) / إلى مکان لرعايتها: به مکانی برای مراقبت از او (رد سایر گزینه‌ها) / و هو کان مؤسسة إجتماعية: و آن یک مؤسسه اجتماعی بود (رد سایر گزینه‌ها) / ثم تمّ بأمور المعوقين: که به امور معلولین می‌پرداخت. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۴۹- کوبیده ۲ / عندما بلغت هيلن كيلر من العمر تسعة عشر شهراً: زمانی که هیلن کیلر به نوزده ماهگی رسید (رد گزینه‌های ۱ و ۴) / به خاطر ضمیر «ش» و «خود» و رد گزینه ۳: به خاطر بلوغ) / أصيبت بحمى: به تبی دچار شد (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / صيرتها طفلة: او را کودکی گردانید (رد سایر گزینه‌ها) / غشياً صمّاءاً بكماء: نابینا، کر و لال

۱۴۵۰- کوبیده ۲ / كان الرّسم هو بداية حياة كريستي براون: نقاشی کردن همان آغاز زندگی کریستی براون بود (رد سایر گزینه‌ها) / الذي سعى و حاول: که سعی کرد و کوشید (رد گزینه ۳) / حتى أصبح رساماً معروفاً و شاعراً و كاتباً: تا نقاشی معروف و شاعر و نویسنده شد. (رد گزینه ۴)

۱۴۵۱- کوبیده ۲ / أغلق جزام أمنك: کمربند ایمنی خود را ببند (رد سایر گزینه‌ها) / لأنه عند التوقف المفاجئ: زیرا هنگام توقف ناگهانی (رد گزینه ۳) / يمنع أن يقدف الزاكب خارج السيارة: مانع از آن می‌شود که سرنشین به بیرون از ماشین پرت شود (رد سایر گزینه‌ها) / و يصاب بجروح بالغة: و دچار زخم‌های عمیق شود. (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۶۶- گزینه ۱ عادت کرده بودیم: کُنَّا قَدْ تَعَوَّدْنَا (رد سایر گزینه‌ها) / ساخت فعل ماضی بعید ← کان + [قد] + فعل ماضی / که بخوانیم: آن نقرأ (رد گزینه ۳) / سپس بخوانیم: ثُمَّ نَمَّام (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۱۴۶۷- گزینه ۱ در کودکی ام‌فی طفولتی، فی صغری (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / دوستی داشتیم: کان عندی (لی) صدیق (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / نمی توانست: ما کان یقدر (رد سایر گزینه‌ها) / صداها: الأصوات (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

۱۴۶۸- گزینه ۲ این دانش آموز نمونه: هذا التلميذ المثالي (رد گزینه ۳) / برای هم کلاسی‌هایش: لزملاکه (رد سایر گزینه‌ها) / گردیده است: قد أصبح (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۶۹- گزینه ۳ می‌گویند: یقولون (رد سایر گزینه‌ها) / مطرح کرده بودند: کان قد طرحوا (رد سایر گزینه‌ها)

۱۴۷۰- گزینه ۳ بررسی سایندها: گزینه (۱): تمیز می‌کنند ← تَنْظِفُ / گزینه (۲): نیست ← لیس / گزینه (۴): آن زن ← تلك المرأة - غمیاء ← ضمَاء - نمی‌تواند بشنود ← لا تقدر علی السمع

۱۴۷۱- گزینه ۴ هیچ مشکلی ← لا مشکلة

۱۴۷۲- گزینه ۱ درجه ایبه: «و نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید، پس بین دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و با نعمتش برادر شدید.» مفهوم گزینه‌های (۲) و (۴)، نعمت‌های خدا است و مفهوم گزینه (۱) از گزینه (۳) به عبارت نزدیک‌تر است.

۱۴۷۳- گزینه ۳ درجه عبارت: «بزرگ‌ترین بلا، قطع امید است.» مفهوم گزینه (۳) ناامیدی و شرمساری است.

۱۴۷۴- گزینه ۲ درجه عبارت: «هر کس بخواهد که قوی‌ترین مردم باشد، پس باید بر خدا توکل کند.» مفهوم گزینه (۲) این است که اگر خدا کمک نکند، اصلاً بنده پرهیزکاری نمی‌کند.

۱۴۷۵- گزینه ۳ درجه عبارت: «هر کس به خدا توکل کند، سختی‌ها در برابر او خوار و کوچک می‌شوند.» مفهوم گزینه (۳) به «توکل‌نداشتن» اشاره دارد، ولی سایر گزینه‌ها به «توکل‌داشتن» اشاره دارند.

۱۴۷۶- گزینه ۴ درجه عبارت: «هیچ مشکلی حتی اگر بزرگ باشد، قادر نیست که شخصی را که بر خودش و قدرت‌هایش تکیه می‌کند، شکست دهد.»

درجه گزینه‌ها: گزینه (۱): هر کس تلاش او را رها نکند، قطعاً به آن‌چه می‌خواهد می‌رسد. / گزینه (۲): مشکلات پل پیروزی هستند، هر کس آن‌ها را تحمل کند، سقوط می‌کند. / گزینه (۳): هر کس تلخ و شیرینی زندگی را نچشد، پس او پیروز است. / گزینه (۴): هیچ خیری در تکیه به دیگران نیست، پس باید از توانایی‌هایمان استفاده کنیم.

۱۴۷۷- گزینه ۴ درجه عبارت: «خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.»

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): با وجود این‌که به تو خوبی کردم، اما تو به من ستم کردی. / گزینه (۲): مفهوم بدی کردن با وجود خوبی دیدن است. / گزینه (۳): داری من را خوردید و به غیر من خدمت کردید. / گزینه (۴): اشاره به فردی دارد که آمده تا حال ما را عوض کند.

۱۴۷۸- گزینه ۲ درجه عبارت: «صبر کلید گشایش است.» مفهوم سایر گزینه‌ها صبر کردن است و مثبت بیان شده، ولی صبر در گزینه (۲) منفی و از روی اجبار برای انتظار بیداری مخاطب است.

۱۴۷۹- گزینه ۴ درجه عبارت: «عبرت به رفتار و کردار است نه به گفتار» گزینه نامناسب با این مفهوم را مشخص کن.

هر سه گزینه اول، مانند عبارت عربی بر «همراهی رفتار و گفتار» اشاره می‌کنند که سخندانی محض را بی‌ارزش می‌دانند، اما گزینه (۴) به کوتاه‌بودن عمر آدمی و پایان زندگی اشاره دارد.

۱۴۸۰- گزینه ۲ درجه گزینه: روزگار را دیدم که مختلف می‌چرخد، پس هیچ غم و شروری پایدار نیست.

درجه سایندها: گزینه (۱): عمرت را در دوران جوانی غنیمت شمار، چرا که اگر آن با [دوران] پیری زیاد شود، نقصان می‌یابد. / گزینه (۳): آرزوها را در دنیا کوتاه کن تا رستگار شوی، زیرا نشانه [داشتن] عقل، کوتاهی آرزو است. / گزینه (۴): ثروت و خوشاوندان چیزی جز امانت‌هایی نیست و ناگزیر روزی امانت‌ها بازگردانده می‌شود.

۱۴۸۱- گزینه ۲ به معنی عبارت توجه کنید: «تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی قبل از اسلام بیشتر از تأثیرش بعد از اسلام بود.» بنابراین «اکثر» خیر است.

۱۴۸۲- گزینه ۴ بررسی سایندها: گزینه (۱): کان ... یکتابون: نامه‌نگاری می‌کردند / گزینه (۲): کان ... یعرف: می‌شناخت / گزینه (۳): کان ... یساعذ: کمک می‌کرد / گزینه (۴): کان ... مصابا: دچار شده بود

۱۴۸۳- گزینه ۲ «أصبحت» در گزینه (۱)، «کُنَّا» در گزینه (۳) و «صارت» در گزینه (۴) همگی از افعال ناقصه هستند.

۱۴۸۴- گزینه ۱ «كُنْتُ» از افعال ناقصه است.

۱۴۸۵- گزینه ۲ (کان + قد + ماضی = ماضی بعید). کان ... قد اجتمعوا: تجمع کرده بودند

بررسی سایندها: گزینه (۱): کان یحْمِلُ ← ماضی استمراری / گزینه (۳): کانت ... تقول ← ماضی استمراری / گزینه (۴): کان ... لا یقْدرون ← ماضی استمراری (منفی)

۱۴۸۶- گزینه ۱ «کان ... یَتَحَلَّوْنَ» در گزینه (۲) «کانت ... تُجِش» در گزینه (۳) و «کان ... یَقْضُونَ» در گزینه (۴) همگی ساختار «کان + مضارع = ماضی استمراری» را دارند.

۱۴۸۷- گزینه ۴ بررسی خبرهای افعال ناقصه: گزینه (۱): مَجْهُولَةٌ / گزینه (۲): مُصَاباً / گزینه (۳): مُحَضَّرَةٌ / گزینه (۴): فی قلوبهم (از نوع جار و مجرور است).

۱۴۸۸- گزینه ۳ نیست بَرِنْدَةٌ حقیقی کسی که ... ← خبر لیس «مَنْ» است نه «التوصیات»!

۱۴۸۹- گزینه ۳ بررسی خبر کان در گزینه‌ها: گزینه (۱): أَعْدَاءُ ← اسم ظاهر / گزینه (۲): مُصَاباً ← اسم ظاهر / گزینه (۳): أَلْحَتَ (از نوع جمله فعلیه است) / گزینه (۴): فِلْمًا ← اسم ظاهر

۱۴۹۰- گزینه ۲ خطاهای سایندها: گزینه (۱): «مُتَوَكَّلًا» صحیح است، چون خبر کان منصوب است. / گزینه (۳): «مُتَوَكَّلِينَ» صحیح است، چون اسم جمع مذکر سالم با «ی» منصوب می‌شود نه با «و» / گزینه (۴): «راضین» صحیح است، مانند گزینه (۳).

۱۴۹۱- گزینه ۳ «كَانَ» در صیغه جمع مذکر غایب به شکل «كانوا» می‌آید. (رد سایر گزینه‌ها). خبر آن منصوب است، پس «مُتَوَكَّلِينَ» صحیح است. (رد گزینه ۴)

۱۴۹۲- گزینه ۴ اسم افعال ناقصه در سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): أخت / گزینه (۲): هَوْلًا / گزینه (۳): مَنْ / گزینه (۴): ضمیر مستتر «هی»

۱۴۹۳- کَرَبَةُ ۴: أَلْفَدَ فعل ثلاثي مزيد / أَعْدَاءُ وإِخْوَانًا: خبر افعال ناقصه / يَغْمَتُ: مفعول به

۱۴۹۴- کَرَبَةُ ۱: خبر «ليس» در این گزینه، «لَهُ» (جار و مجرور) است که خبر مقدم است و «حَكِيمٌ» اسم مؤخَّر «ليس» است.

۱۴۹۵- کَرَبَةُ ۲: چون «ستصبحين» (سُ + تُصبحين) از افعال ناقصه است، خبر آن باید منصوب باشد، یعنی «تَلْمِيذَةٌ». بنابراین صفت آن نیز منصوب می‌شود؛ یعنی «مِثَالِيَّةٌ»

۱۴۹۶- کَرَبَةُ ۳: بررسی گزینه‌ها / گزینه (۱): اسم مؤخَّر «ليس»: علم، خبر مقدم «ليس»: لي / گزینه (۲): اسم مؤخَّر «ليس»: جِجَاب، خبر مقدم «ليس»: يَبِينُ / گزینه (۳): اسم كَانْ (يَكُنْ): نَطْرٌ، خبر كَانْ (يَكُنْ): نظراً / گزینه (۴): اسم مؤخَّر «كَانَ» (يَكُنْ): أَحَدٌ، خبر مقدم «كَانَ» (يَكُنْ): كُفُوًا

۱۴۹۷- کَرَبَةُ ۴: «سَبَبٌ» اسم كان نیست، بلکه خبر آن است، پس باید منصوب باشد (سَبَبٌ)، اسم كَانْ «ضمير مستتر «هو» است.»

۱۴۹۸- کَرَبَةُ ۴: «أَصْبَحَ» از افعال ناقصه است و خبر آن باید منصوب باشد، پس باید به صورت «طَبِيبِينَ حَاضِقِينَ» بیاید.

۱۴۹۹- کَرَبَةُ ۲: ترجمه عبارت: در عبارت «أنتم متكاسلون في عملكم» ليس را به کار ببر.

فعل «ليس» در صیغه ۹ (جمع مذکر) به صورت «لَسْتُمْ» می‌آید و از آن جایی که این فعل به اسم و خبر نیاز دارد، اسم آن به صورت ضمیر بارز «تُمْ» در خود فعل است و خبر آن هم به صورت منصوب می‌آید: متكاسلين (منصوب به یاء).

۱۵۰۰- کَرَبَةُ ۴: در این گزینه «أصبحا» فعل مثنی است، در حالی که می‌دانیم فعل در ابتدای جمله باید به صورت مفرد بیاید، پس شکل درست جمله به صورت زیر است:

أصبحَ المُسلمان متقدّمين.

۱۵۰۱- کَرَبَةُ ۲: بررسی گزینه‌ها / گزینه (۱): «خاسر» به عنوان خبر «ليس» باید منصوب باشد: خاسراً / گزینه (۲): چون «التفس» مؤنث است، «صارت» هم به شکل مؤنث آمده / گزینه (۳): خبر «ليس» باید منصوب باشد: متكاسلين / گزینه (۴): خبر «أصبح» منصوب است: حاضقين

۱۵۰۲- کَرَبَةُ ۲: گفتیم که اگر مبتدا ضمیر منفصل باشد و بخواهیم جمله را با یکی از فعل‌های ناقصه بازنویسی کنیم، باید فعل را به صیغه همان ضمیر ببریم! (صارَ + أنتَ ← صِرْتُ)

متن دوم

افرادی وجود دارند که گمان می‌کنند آن‌ها از روزگار قولی گرفته‌اند که به آن‌ها هر آن‌چه را که آن‌ها می‌خواهند و آرزو دارند ببخشند، پس گویی که آن‌ها سنت و قاتون دنیا را در بخشیدن و گرفتنش نشناخته‌اند. این یک سنت جاری است که دنیا از بخشش چیزی که آن را می‌بخشد آرام نمی‌گیرد تا این‌که بازگردد نزد صاحبش تا آن را پس بگیرد. قوی‌ترین مردم در این دنیا کسی است که اگر به نعمتی دست یابد، دوام و پیوستگی آن را در طول روزگار توقع ندارد، پس ما اگر این موضوع را در زمان تولد فراموش نکنیم، در زمان مرگ گریه نمی‌کنیم. پس باید ایمان بیاوریم که دنیا دو روز است: روزی به نفع ما و روزی به ضرر ما است!

۱۵۰۹- کَرَبَةُ ۱: ترجمه عبارت: «سنت جاری بر دنیا است.»

ترجمه گزینه‌ها / گزینه (۱): دادن و گرفتن / گزینه (۲): تولد و خوشحالی / گزینه (۳): مرگ و گریه / گزینه (۴): نعمت و بخشش

۱۵۱۰- کَرَبَةُ ۳: ترجمه عبارت: گزینه درست را برای جای خالی مشخص کن: «اشتباه برخی افراد این است که آن‌ها تصور می‌کنند که دنیا»

ترجمه گزینه‌ها / گزینه (۱): گذرگاهی است که امروز و فردا از آن عبور می‌کنند / گزینه (۲): نابود می‌شود، پس هیچ اعتمادی به ظواهر آن نیست. / گزینه (۳): سرای سکون و آرامش است، تغییری نمی‌کند و

متن اول

بی‌شک هر واجبی در اسلام به نفع انسان است، به طوری که اگر آن‌چه واجب است ترک شود، نتیجه قطعاً از دست دادن آن چیزی است که برای او خیر است. هم‌چنان که در هر حرام‌ضررهایی است که نمی‌توان آن‌ها را دفع کرد؛ یعنی اگر کسی آن‌چه را که حرام است بخورد یا بنوشد، ضرر شدیدی به او می‌رسد که به دلیل آن [ضرراً] است که شرع (دین) آن را حرام کرده است. هم‌چنان که در هر مستحبی، مصلحتی؛ و در هر مکروهی، فساد (ضرری) است، ولی اجباری به عمل کردن یا ترک هر یک از آن‌ها نیست؛ زیرا در این دو امر نتیجه‌ها و ثمراتی است که به ما سود می‌رساند و از این‌رو بهتر است برای انسان که انجام مستحبات را رعایت کند و مکروهات را ترک کند و آن برای رشد روحی و معنوی و حتی برای سلامت جسمی سودمند است!

دگرگون نمی‌شود. / گزینه (۴): خیالی گذراست که برای انسان همیشه باقی نمی‌ماند.

۱۵۱۱- گزینه ۱ ترجمه عبارت «روزی به سود ما و روزی به ضرر ما است.» گزینه نادرست از این مفهوم را مشخص کن.

ترجمه گزینه‌ها / گزینه (۱): عمر کوتاه است، پس نباید روزهایش را تباه کنیم. / گزینه (۲): هنگامی که سختی آشکار شود، پس به زودی آسانی و راحتی می‌آید. / گزینه (۳): سختی همواره باقی نمی‌ماند و پس از سختی [حتماً] گشایش می‌آید. / گزینه (۴): دنیا بر یک حالت باقی نمی‌ماند، پس هنگامی که نعمت‌ها بیایند، چه بسا از بین بروند.

۱۵۱۲- گزینه ۲ ترجمه عبارت «اگر در زمان تولد خوشحال نباشیم، در زمان مرگ گریان نیستیم.» مقصود از این عبارت چیست؟

ترجمه گزینه‌ها / گزینه (۱): در زمان رخداد مرگ‌ها گریه می‌کنیم؛ زیرا معتقدیم که برای متولدها هیچ پایداری و بقایی نیست. / گزینه (۲): هنگام بخشش نعمت‌ها تصور می‌کنیم که آن‌ها جاودانه هستند و به همین خاطر هنگامی که از ما گرفته می‌شود، ناراحت می‌شویم. / گزینه (۳): دلیل گریه در زمان مرگ افراد، همان خوشحالی در هنگام ولادت متولدها است. / گزینه (۴): در زمان ولادت مولود نباید بخندیم تا در زمان مرگش گریه نکنیم.

۱۵۱۳- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): مزید ثلاثی من باب افعال ← مجزّد ثلاثی / گزینه (۳): فعل و مع فاعله ضمیر النون البارز ← فعل و فاعله ضمیر الواو البارز / گزینه (۴): مزید ثلاثی من باب تفعیل ← مجزّد ثلاثی - فعل و فاعله ضمیر النون البارز ← فعل و فاعله ضمیر الواو البارز

۱۵۱۴- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): معرّف بأل ← معرّف بالإضافة / گزینه (۲): مفرد مؤنث ← مفرد مذکر / گزینه (۳): نكرة ← معرّف بالإضافة / فاعل ← مبتداً

متن سوم

تهی‌دستی در بسیاری از مواقع هر عزم و اراده‌ای را نابود می‌کند، اما آن (فقر) همان چیزی است که انسان را به پیشرفت به سوی جلو (آینده) می‌گمارد. تهی‌دستی در ابتدای عمر خیر و برکت [به همراه] دارد؛ زیرا سبب تقویت اراده آدمی است. آیا ندیده‌ای درختانی را که در میان صخره‌ها می‌رویند چگونه قوی‌ترین درختان و بزرگ‌ترین آن‌ها می‌شوند؟ جوانی که مدتی از زندگی‌اش را در فقر و تنگ‌دستی زندگی کند هرگز به خاطر گرسنگی نخواهد مرد، ولی جوانی که در ناز و نعمت زندگی کند، نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و با نسیمی به زمین می‌افتد. بسیاری از کسانی هستند که فقیر زندگی کردند، ولی به درجات لو موفقیت‌هایی رسیده‌اند که ثروتمندان به آن نرسیده‌اند!

۱۵۱۵- گزینه ۲ ترجمه عبارت «تهی‌دستی را با برکت می‌پنداریم.....» / گزینه درست برای جای خالی را انتخاب کن.

ترجمه گزینه‌ها / گزینه (۱): زمانی که از نعمتی محروم بشویم. / گزینه (۲): در آغاز زندگی / گزینه (۳): زمانی که از بزرگان بشویم. / گزینه (۴): زمانی که به اهدافمان برسیم.

۱۵۱۶- گزینه ۱ ترجمه عبارت «گزینه نادرست را مشخص کن.» / گزینه (۱): تهی‌دستی در همه حالات آدمی را نابود می‌کند. / گزینه (۲): فقر دو نوع است: یکی از آن دو مورد ستایش است و دیگری مورد نکوهش. / گزینه (۳): هر کس اراده داشته باشد فقیر نیست، هر چند از مال بهره‌ای نداشته باشد. / گزینه (۴): بسیاری از بزرگان در کودکی‌شان آرزوی به دست آوردن یک لقمه نان می‌کردند.

۱۵۱۷- گزینه ۳ ترجمه عبارت «گرسنگی نابود نمی‌کند جوان توانمند را همان‌طور که طوفان آسیب نمی‌رساند به درختان بیابان.»

ترجمه سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): نابود می‌کند - ویران نمی‌کند - باغ / گزینه (۲): دوست - همنشین - بوستان‌ها / گزینه (۴): بالا می‌برد - بالا می‌برد - صخره‌ها

۱۵۱۸- گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها / براساس مفهوم متن: تهی‌دستی مورد ستایش است زمانی که موجب تقویت اراده آدمی شود.

ترجمه سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): نکوهیده است؛ زیرا آن مردم و اقلتها (ملت‌ها) را نابود می‌کند. / گزینه (۲): سودمند است برای همین بر ما واجب است که آن را در زندگی‌مان انتخاب کنیم. / گزینه (۴): همان‌طور که برای انسان مفید است، برای جوامع هم سودمند است.

۱۵۱۹- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): لازم ← متعدّد - فعل و فاعله «تقویة» ← فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر / گزینه (۲): من باب تفعیل ← من باب تفعیل - مبنی للمجهول ← مبنی للمعلوم / گزینه (۳): لازم ← متعدّد

۱۵۲۰- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها / گزینه (۱): اسم مفعول ← اسم مفعول نیست. معرّف بالإضافة ← نكرة / گزینه (۳): مبنی ← معرب / گزینه (۴): جمع تکسیر ← جمع سالم للمذکر - مبتداً و مرفوع «بالتون» ← مبتداً و مرفوع «بالواو»